



واقعۀ نگاری یک جنبش حماسی-۲: گزارشی از قیام خیابان علیه جنگ امپریالیستی-صهیونیستی

در قسمت دوم گزارش واقعۀ نگاری یک جنبش حماسی سعی بر این شده که تحولات رخ داده از بازه‌ی زمانی ۱۸ فروردین تا ۲۰ تیرماه ۱۴۰۵ پوشش داده شود. نظر به اینکه روند جنگ و سیر تضادها و تحولات کماکان با قدرت ادامه دارد سعی می‌کنیم برای پرهیز از فشردگی متن و تلنبار شدن انبوه وقایع که بی شک به گم و مخدوش شدن بسیاری از تحولات هم خواهد انجامید، با قسمت بندی، سلسه‌ی نوشتار را با همین ترتیب تا پایان ماجرا حفظ و ادامه دهیم.

از آتش بس تا تشییع

در روز ۱۸ فروردین که آتش بس اعلام شد تشتت رسوایی دولت در ذهن جامعه از بام افتاد. خشم و نفرت از آتش بسی که توانسته بود دشمن صهیوفاشیستی را به این راحتی از مهلکه نجات دهد وصف ناپذیر بود. در امتداد این روز و روزهای بعد خیابان پر جمعیت‌تر شد و نقاط دیگری از جمله تجمعات جلوی وزارت امور خارجه در خیابان فردوسی هم شکل گرفتند. اگر تا قبل از آن آتش بس ننگین پلاکاردهایی به صورت پراکنده در خیابان مشاهده میشد روزهای بعد پلاکارد در قالب یک جنبش همه گیر سرتاسر تجمعات را در می‌نوردید و حتی روی دیوارهای میدان انقلاب در چند نقطه با رنگ و شابلون و حروف بزرگ نوشته بودند دیپلماسی ذلت مایه‌ی ننگ ملت. در برنامه‌های پیامرسان‌های داخلی خصوصاً بله (که بسیار هم پرطرفدار شده بود) کانالهای متعددی برای پوشش و تحلیل پلاکاردهای مردم راه اندازی شد با استقبال گسترده‌ای هم روبرو میشدند. در بین بیشتر جمعیت خیابان‌های تهران رضایتی نسبت به این آتش بس خائنانه وجود نداشت، و علت‌العلل آنهم وجود تفکر غالب در خیابان بود که حول چرخه آتش بس-مذاکره-تجدید قوای دشمن-جنگ دوباره حرکت میکرد البته همانطور که در ادامه شرح خواهیم داد این تفکر غالب به کناری رفت و تا حدود زیادی جامعه توانست روند وقایع را بهتر درک کرده و مطالبات و اعتراضاتش را با آن تطبیق دهد و جلو بیاورد. سنگینی بحرانی که از ماه‌ها قبل بوجود آمده بود از این مقطع به بعد حضورش بسیار سنگین‌تر احساس می‌شد. فعال شدن دست بلند اعتبارات بورژوازی در قالب دیجی پی و باجت و کالانو و اسنپ پی و انواع و اقسامی از این برنامه‌ها و فروشگاه‌هایی مثل خانۀ وزرا و ایوان و شهر لوازم خانگی و غیره و ذلک که آمده بودند تا چرخه‌ی تبدیل کالا به پول را تسهیل کنند، از جان آدمیزاد تا شیر مرغ را به صورت اقساطی عرضه می‌کردند. این اعتبارات توانسته بودند با تبلیغات‌های دلنشین و فروش کالاهای متنوع از قهوه‌ی روزانه و هزینه‌ی تاکسی تا طلا و ماشین و گوشی‌های موبایل، درآمد ماهیانه‌ی قسمت عظیمی از جامعه را بچلانند و آن‌ها را مقروض و بدهکار کنند و پرداخت اقساط را به عنوان هدف اصلی بخش عظیمی از جامعه تثبیت کنند.

با این وصف در سوی دیگر ماجرا اما سایه‌ی بیکاری و گرانی و حقوق و عیدی و سنوات معوقه حضورش سنگین‌تر احساس میشد، راننده‌های اسنپ و تپسی به صورت تصاعدی تعدادشان بالا میرفت، آمار دستفروش‌ها روز به روز بیشتر میشد، حتی میادین تجمعات پر شده بود از دستفروش‌هایی که پرچم و پیکسل و نمادها و عکس‌های مربوط به محور مقاومت را در خیابان می‌فروختند و در دل میادین از جمله میدان انقلاب بساط به پا می‌کردند. سایت‌ها و برنامه‌های کاریبی مثل ای استخدام و جاب ویژن و ایران استخدام و دیوار به صورت حیرت‌انگیزی تعداد آگهی‌هایشان پایین آمده و همان تعداد اندک آگهی هم که مانده بود یا مربوط به قبل از ۹ اسفند بود یا دیگر پذیرش و استخدام نداشتند. کارگران روزمزد و کارمزد در دور و اطراف بازار و میادین میوه و تره‌بار و همچنین میادین و گذرهای کارگری بیشتر و بیشتر میشد. به موازات جزم‌تر شدن عزم توده‌ها برای ماندن در خیابان‌ها گرانی کالاهای اساسی و بیکاری بیشتر و بیشتر میشد. با چنین تصویری از جامعه بود که ما وارد دوره‌ی آتش‌بس شدیم؛ در تاریخ ۲۰ فروردین سومین پیام آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای در رابطه با جهلم ترور رهبر پیشین و موضوع آتش‌بس منتشر شد. در این پیام او آتش‌بس را سکوت صحنه‌ی نبرد قلمداد کرده و خواستار استمرار حضور در خیابان با حدت و شدت بیشتر شده بود. در قسمتی دیگر از پیام او روی موضوعات وارد کردن تنگی هرگز به مرحله‌ای نوین از مدیریت و گرفتن غرامت از دشمنان تاکید و پافشاری کرده بود و در آخر خطاب به توده‌های خیابان گفته بود: "مردم با درآوردن رخت عزا، عزم قاطع برای انتقام را فراموش نخواهد کرد و پیوسته مترصد تحقق آن خواهد بود". واکنش خیابان نسبت به عزم انتقام مثبت بود و تجمعات هم روز به روز شلوغ‌تر میشد اما روند دیپلماسی و گفتگو کماکان در هاله‌ای از ابهام بود، نه گزارشی داده میشد نه توضیحی و نه جوابی هر چه بود صرفا اخبار جراید و رسانه‌ها بود که در آنها هم عبارت "به نقل از یک منبع آگاه" پای ثابت تیترهای مربوط به اخبار بود. مداحان میادین اصلی مثل محمد حسین طاهری در میدان انقلاب برای مقابله با مطالبات مردم با ردیف کردن یک سری اراجیف و مهمل‌های تکراری اینطور القا میکردند که: "در اصل البته همه چیز با رهبری هماهنگ است اما سکوت مسئولان هم در قبال مردم و عدم ارائه گزارش و توضیح درست نیست مردم حق دارند که بدانند چه چیزی در حال رخ دادن است" و پس از آن با شروع برنامه‌های روتین از قبیل مداحی و شعارهای مرگ بر آمریکا و اسرائیل و سرود خوانی‌ها و تئاترهای گروهی فلان و بهمان دسته زمان حضور تجمعات را تا پاسی از شب پر میکردند. به موازات پیش رفتن این وقایع در داخل کشور گروه‌های مختلفی از عراق از جمله حشدالشعبی و عصائب اهل حق و طرفداران مقتدی صدر نیز که در روزهای اول آتش‌بس به ایران آمده بودند مواکبی در میدان انقلاب تهران راه‌اندازی کردند تا با ارائه چایی و غذا و آب‌معدنی همبستگی و برادری خود را نشان دهند. مردم خیابان به این گروه‌ها و افراد علاقه‌ی خاصی نشان داده و اطراف مواکب آنها بسیار جمع میشدند. رسانه‌های اپوزیسیون صهیوفاشیست از این موضوع دستاویزی ساختند مبنی بر ورود نیروهای محور مقاومت برای جنگ زمینی با آمریکا که بعضا بین افرادی هم در جامعه تکرار میشد و رضا پهلوی هم به صورت رسمی خواستار اخراج آنان از ایران شد که البته به دلیل کم اهمیت بودن آن به همین اندازه شرح اکتفا می‌کنیم. در همین اثنا جنوب لبنان که پیش شرط آتش‌بس بود، آتش بی امان دشمن بر سرش باریدن گرفت و دسته دسته مردم آنجا به دست قصابان فاشیست سلاخی میشدند. پزشکیان و قالیباف با

توثیتهایی اعلام حمایت کرده و تهدید کردند که لبنان را تنها نخواهند گذاشت و تا تجاوزات دشمن به جنوب لبنان متوقف نشود مذاکره بی معنا است. البته این لفاظی‌ها که صرفاً برای خالی نبودن عریضه و جوابی لفظی در قبال مطالبات مردم برای حفظ آرامش بود، تاثیری نداشت جز اینکه لبنان را از پیش شرط آتش بس به پیش شرط مذاکره تنزل داده بود. انزجار مردم نسبت به عدم مداخله ایران و نشستن بر گوشه‌ی حوض عافیت همه گیر شد. در میادین اصلی مثل انقلاب و ولیعصر و آزادی و فردوسی به صورت پلاکارد و بنر و در نقاط دیگر مثل چهارراه نبرد و میدان استقلال شهر پرند و شهر ری و مقابل وزارت خارجه به صورت شعار سردادن همگانی مردم مطالبه‌ی دفاع از لبنان و حمله به اسرائیل را داشتند. در مقابل اما از همان تاریخ 20 فروردین طبقه حاکم با تمام قوا به مقابله در برابر خیابان برخاست و با تمام توانش کمر همت بر نرمالایز کردن اوضاع و القای اتمام جنگ بست و با در پیش گرفتن راه پیوند همه چیز حتی ادامه‌ی حیات به عادی سازی روابط و همزیستی مسالمت آمیز با آمریکا و پیوستن به بازار جهانی سرمایه، مسیری را که پس از سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ طی کرده بود، سرعت بخشید. در این راستا روزنامه دنیای اقتصاد در تاریخ ۲۰ فروردین، در مقاله‌ای نوشته بود دو الزام فوری پسا جنگ، یکی باز کردن فوری اینترنت بین الملل و جلوگیری از تبعات اقتصادی ناشی از آن بر کسب و کارهای اینترنتی است و دومی رفتن به سمت عادی سازی روابط با آمریکا. در همان روز روزنامه سازندگی به عنوان تربیون اصلی جریان مسلط در مقاله‌ای عریض و طویل به قلم اکبر منتخبی نوشت: "نباید خوش خیالانه برطبل جنگ کوفت. آسیب ناشی از قطع اینترنت بیشتر از بخش اقتصاد در بخش فرهنگ و آگاهی مردمی و ملی عمیق تر است. رسانه‌های آنلاین مستقل و نیمه مستقل داخلی که در سالهای اخیر نفس تازه‌ای بر پیکر جامعه مدنی ایران دمیده بودند اکنون با کاهش شدید مخاطب و درآمد مواجه شده‌اند و در نتیجه انحصار روایت به دست صدا و سیما افتاده است. وقتی صدا و روایت مردم حذف شود محکوم به شنیدن روایات و بیانیه‌های از پیش تعیین شده می‌شویم و در نبود روایات مردمی فضای جامعه گرفتار دو روایت افراطی و متضاد می‌شود". شیون و پستان به تنور چسباندن جرائد طبقه مسلط و سلبریتی‌ها برای اتصال مجدد اینترنت که در آینده‌ای نه چندان دور، به مطالبه‌ی اردوی فاشیست‌های خارج از کشور هم از جمله شبکه‌ی اینترنت‌شنال و علی کریمی و مهناز افشار و دیگر هم قطارانشان تبدیل شد، دلایلی حیاتی داشت که یکی از آنان بازیابی بازوهای رسانه‌ای جامعه مدنی برای لوث و آبکی کردن مطالبات مردم و ابزورد کردن فضای جامعه و مقابله با افکار مقاومت و تخدیر آن با لاطائلاتی بود که جامعه با آن بیگانه نبود. اصحاب و سربازان و سلبریتی‌های طبقه‌ی مسلط در فضای مجازی که در طول سالیان متمادی در انواع و اشکال مختلف ظهور کرده بودند از آن رمال معروف کوتوله، مهدی مطهرنیا گرفته که با آن ریش خردمندانه‌اش خون لاستیک‌های ماشین جنگی واشنگتن و تل‌آویو را پاک میکرد تا امثال عادل فردوسی‌پور و علی دایی و احمد زیدآبادی و امیر حسین قیاسی و رضا رشیدپور و طیف گسترده‌ی سلبریتیسم مروج هدونیسم متعلق به جامعه مدنی و هزارانی از این قماش باید می‌آمدند و ساز و برگ جنگی توده‌های خیابان را بهم می‌ریختند. چرخاندن پرچم‌های حزب الله و فلسطین و یمن و حشدالشعبی و تقویت پشت جبهه‌ی مقاومت در خیابانی که در چند ماه قبل از آن در دی ماه سفارت فلسطین را آتش میزد و فاجعه خلق میکرد قابل تحمل نبود و باید این خاکریز مقاومت در هم می‌شکست. آنهم در موقعی که هدف اصلی طبقه‌ی

مسلط پیوستن به منظومه‌ی آمریکا بود. اتصال اینترنت چند الزام داشت اولاً همسو کردن آن بخش از جامعه که به واسطه‌ی تجمعات توده‌ای و گسترده به حاشیه رفته بود و در حواشی تجمعات در حال دهن کجی بود ثانیاً در فضای پیامرسان‌های داخلی که تحت هژمون جنبش پلاکاردی و مطالبات خیابان و نفی مذاکرات و همبستگی قوی با سایر جبهه‌های محور مقاومت بود نه مخاطبی برای این کوتوله-سلبریتی‌ها پیدا میشد نه توان و رمقی برای عرض اندام در آنان وجود داشت و باید به همان ساحت اینستاگرام و توئیتر برمبگشتند تا اولاً با مدد عملکرد الگوریتم برنامه و ربات‌ها بتوانند راندمان‌شان را بالا ببرند و ثانیاً با نشان دادن چهره‌های هولناک جنگ و ویرانی و تبعات گسترده‌ی آن در اقتصاد و معیشت و چهره‌ی زیبای صلح و سازش به مقابله با هژمون توده‌های خیابان در پیامرسانهای داخلی برخیزند.

در تاریخ ۲۲ فروردین که روز قبلش صدا و سیما اعلام کرده بود که با اصرار ایران رژیم اسرائیل در لبنان متوقف شده و آتش‌بس را پذیرفته، قالبیاف مسئول تیم مذاکره کننده ایرانی در هیئت یک شوالیه اما در عمل در کسوت دلسی رودریگز ونزوئلایی با پیکسل کودکان میناب بر سینه‌اش در فرودگاه اسلام‌آباد پاکستان سلانه سلانه مثل طاووس مست از پله‌های هواپیما پایین آمد تا به رتق و فتق امور بپردازد. این مرد با همه‌ی رزومه و القاب و مهارت‌هایش از جمله سردار و دکتر و کاپیتان و خلبان و همسنگر قاسم سلیمانی، برای طبقه مسلط صرفاً یک چیز بود: برگ انجیری برای پوشش عورت کربه بورژوازی. طبقه‌ی حاکم این برگ انجیر را با بخیه‌های هدایت پرواز هواپیمای ایرانی پسا وعده‌ی صادق ۲ به بیروت و سخنرانی در ۲۲ دی ماه در میدان انقلاب و نبرد توئیتری‌اش در ایام جنگ ۴۰ روزه دوخته بود تا اینجا بتواند با آن کراهات عورتش را هر چند موقت بیوشاند و از انظار دور کند. اما از اقبال کوتاه پیشانی بلندش به همان اندازه‌ای که پهن دوخته شده بود به همان اندازه هم سبک بود و با اولین نسیم‌ها بخیه‌های این سردار دکتر کاپیتان مهندس قهرمان، پاره شد و افتضاحات پشتش به واضح‌ترین شکلی عیان شد و دیگر بین توده‌های خیابان به لعنت ابلیس هم نمی‌ارزید. باری؛ اوایل شروع به کار مذاکرات وجود قالبیاف در راس هیئت مذاکره کننده تا حدودی از بار منفی آن در خیابان توانست بکاهد و نسبت به کسانی مثل عراقچی و ظریف و تخت روانچی قابل تحمل‌تر مینمود. اما شروع این مذاکرات و دور اولش مثل بقیه‌ی ماجرا در هاله‌ای از ابهام بود، از یک طرف رفتن آنان به خاطر تجاوزات به لبنان تکذیب میشد از یک طرف هم تایید میشد. روند مطلع شدن جامعه از قضایا در اکثریت مواقع در اثر رخ دادن اتفاقات بود و از قبل و حتی بعد هیچ توضیحی داده نمیشد مردم صرفاً متوجه می‌شدند که فلان اتفاق افتاده است. تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان پس از وقفه‌ای چند ساعته مجدداً شروع شد و برای تهدید دیپلمات‌های ایرانی تره هم خرد نکرد.

با تداوم اعتراض مردم به کشتار در لبنان در ۲۳ فروردین خبری در واشنگتن پست منتشر شد که مثل بمب ترکید. در این خبر ترامپ گفته بود که اگر مذاکرات به جایی نرسید همانجا هیئت مذاکره کننده‌ی ایرانی را بکشید این خبر تا حدودی توانست جامعه را منحرف کند و به هیئت ایرانی اندک اعتباری بدهد. با پایان ۲۱ ساعت مذاکره غیر مستقیم هیئت‌های دو طرف، اعلام شد که بر سر محورهای ۱۰ بندی آتش‌بس به تفاهم رسیده‌اند ولی بر سر تنگه‌ی هرمز و موضوع هسته‌ای توافقی

صورت نگرفته و یادداشتی هم بین طرفین امضا نشده. با انتشار این خبر، ترامپ در روز ۲۳ فروردین اعلام کرد که تنگه هرمز را محاصره خواهد کرد و اجازه‌ی ورود و خروج به کشتی‌های با مبدا و مقصد ایران را نخواهد داد. به موازات این وقایع انفجار قیمت در کالاهای اساسی رخ داد که صدر نشین این کالاها روغن خوراکی و دخانیات و برنج و مرغ و رب گوجه فرنگی بود. بعدتر تجارت نیوز در این رابطه نوشت تورم در رابطه با این کالاهای اساسی به ۱۱۵ درصد رسیده و به طور خاص در روغن خوراکی به ۲۳۳ درصد هم رسیده و در کشفیاتی حیرت‌انگیز مدعی شد که تورم در ایران نه تنها بالا که به صورت نامتوازن هم جلو میرود و معیشت مردم را نشانه گرفته است.

در ۲۴ فروردین روزنامه‌ی سازندگی یک گزارش میدانی به نام "آژیر خطر" و مصاحبه‌ای با امیر اقتناعی مدیر مسئول روزنامه‌ی سازندگی تحت عنوان "باید دوام بیاوریم" منتشر کرد که این دو هم به لحاظ راهبردی و هم به لحاظ تاکتیکی آیینی تمام نمای امیال و اهداف دولت و طبقه حاکم بود و پرده‌ی استتار بسیاری از تعیین کننده ترین مسائل را درید. گزارش "آژیر خطر" با ظرافت و زیرکی تمام با ورود میدانی به دل جامعه جلوه‌ای حزن انگیز از وضعیت گذران زندگی طبقه‌ی کارگر ارائه داده بود. گزارش نوشته بود وضعیت کارگرانی که پس از سالها شغل خودشان را از دست داده‌اند و راننده تاکسی شده‌اند و دانشجویانی که ناامیدانه به دنبال کار میگردند و تعدیل‌های فراوان و گرانی و قص‌علیها چهره‌ی شهر را تغییر داده است. گزارش میگفت بر اساس آمار، نرخ بیکاری تا ۱۴۰۴ به سقف دو میلیون نفر هم رسیده است و با یک سبقت عجیب از مرکز آمار دولت آورده بود که این جمعیت شامل بیکاران مشمول سن کار هم نمی‌شود چون آنها به عنوان نیروی ذخیره‌ی کار به حساب می‌آیند. گزارش با گذری از افزایش ۷۰ درصدی رانندگان اسنپ و پیوستن به اقتصاد پلتفرمی و همچنین نشانه گرفتن افزایش کارگران روزمزد و مهاجرت بیش از پیش نیروهای متخصص و کوتاه شدن قراردادهای کاری و کاهش دستمزد به این نقطه رسیده بود که: البته در مورد این شرایط نقش جنگ تعیین کننده نیست اما در کنار عوامل دیگر میتواند تاثیرات مهمی داشته باشد. در ادامه گزارش با پیش کشیدن تورم و کاهش انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و بالا رفتن هزینه‌های تولید و تجارت و هدایت منابع به سمت هزینه‌های امنیتی و نظامی، جنگ را در نقش تشدید کننده‌ی بحران موجود معرفی کرده بود و در آخر با مذمت و گلابه‌های فراوان از تبعات روانی و خانوادگی و اجتماعی و خطر آشوب ناشی از بیکاری و فقر و فلاکت قلم فرسایی‌اش را پایان داده بود.

در ادامه همان روزنامه مصاحبه‌ای با امیر اقتناعی تحت نام "باید دوام بیاوریم" پشت بند این گزارش منتشر شده بود که در واقع تشریح علل این مصائب و نگرانی‌ها و راه برون‌رفت را بیان کرده بود. اقتناعی آمده بود تا به مصائب مطروحه در گزارش میدانی "آژیر خطر" پاسخی مشخص از دل وقایع موجود بدهد. اقتناعی با مروری بر وجهه‌های زیبای صلح و آبادی و تعریف و تجلیل از خدمات شایان جواد ظریف و کم خرد خواندن شعار دهندگان علیه او و همبستگی آیت‌الله خمینی و هاشمی رفسنجانی بر سر صلح در جنگ هشت ساله و پیوند حسن ابن علی و سید علی خامنه‌ای بر صلح طلبی شروع کرده و وارد نقاط داغ بحث شده بود. اقتناعی می‌گوید: "پس از جنگ دوازده روزه بارها با آقایان لاریجانی و پزشکیان و عراقچی و

دیگران بحث تغییر پارادایم مطرح شد اما جدی گرفته نشد! با وام گرفتن از مهندس بازرگان در اوایل انقلاب یادآور شدم که ((تنها درصد کمی از مردم به سیاست اهمیت میدهند)) اکثر مردم خواهان رفاه و آرامش و زندگی و مسافرت و تفریح هستند این نکته اهمیت بسیار زیادی دارد. در جنگ دوازده روزه متاسفانه فرصت تغییر پارادایم به کلی از دست رفت و نتیجه آن شد که هزاران جان پاک از دست رفت و حیثیت کشور به کلی لکه دار شد و مجدد افتادیم وسط جنگ چهل روزه و نباید اجازه بدهیم اینبار هم این فرصت طلایی و تکرار نشدنی از دست برود. سیاست‌های غلط حاکمیت در چند دهه‌ی گذشته باعث شده حتی از پایین‌ترین لایه‌های جامعه هم مردم درگیر سیاست شوند مسئولیت این‌ها اکثراً برعهده‌ی حاکمیت است. "اقتناعی در بخشی دیگر ادامه میدهد: "با هزینه‌ی بسیار گزافی که جنگ ممکن است به بار بیاورد امیدوارم نقش سیاستمداران و دیپلمات‌ها و تمام جامعه کمک کند تا این جنگ به پایان عزتمندانه‌ای برسد. اگر فضای جامعه به گونه‌ای باز شود که دلسوزان و خردورزان و آدم‌های میانه بتوانند فرصت بروز و تاثیر گذاری پیدا کنند بسیاری از مسائل حل خواهد شد. حاکمیت نباید از وجود اپوزیسیون ملی بترسد اتفاقات دی ماه نشان داد افراد کم مایه میتوانند مردم را به خیابان‌ها بیاورند بنابراین باید حواسمان به این دوقطبی‌ها باشد. اینهایی که در دی ماه به خیابان آمدند شاید در ظاهر خشن و عصبانی به نظر می‌رسیدند اما فرزندان همان افرادی هستند که سال ۸۸ نجیبانه در خیابان ایستادند و بزرگترین راهپیمایی تاریخ ایران را رقم زدند بدون هیچگونه تعرضی اما آنگونه هم پاسخ گرفتند".

این بیانات و گزارش و مطالب فراوانی که با این مشی در بسیاری دیگر از جراید و رسانه‌های ریز و درشت و مجازی هم منتشر میشد و میشد صرفاً گفتمانی در قالب یک روزنامه نیست بلکه در حقیقت مانیفست طبقه‌ی حاکم است که در مقابل جامعه قرار داده میشود و بیانگر این مهم هستند که جریان مسلط با تمام توان و قدرت‌ش میخواهد برای همیشه جریان مقاومت را کنار گذاشته و همزیستی مسالمت‌آمیز با آمریکا و حتی تسلیم را پیش بگیرد. این جریان حاکم از راه ساختن تصویری از بهبود وضعیت اسفبار معیشتی و رفاه در ساحت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با آمریکا قصد یارگیری از طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان برای مقابله با توده‌های خیابان و جریان مقاومت را دارد. این جریان در واقع با فشردن حلقوم طبقه‌ی کارگر و ترویج گفتمان امیر اقتناعی‌ها و با تمام رسانه‌ها و تریبون‌ها و ابزارهای اعمال قدرت‌ش که از وزارتخانه‌ها تا مساجد و کارگاه‌ها و مدارس نفوذ و جریان دارد، اینطور پمپاژ می‌کند که اولاً قوانین دولتی و اقتصاد دستوری و دوماً آمریکا و اسرائیل ستیزی و سوماً دخالت توده‌های جامعه در سیاست باعث این نابسامانی‌ها و رنج و فلاکت جامعه است و از این نمد قصد دارد کلاهی بزرگ برای سر طبقه کارگر بدوزد و به او بگوید که بیکاری و فلاکت و فقر تو ناشی از آرمانهای ضد امپریالیستی توده‌های خیابان و مداخله‌ی دولت در اقتصاد است و او را به مثابه طبقه در مقابل توده‌های خیابان قرار دهد، حال چه به صورت فعال و بر علیه آن چه به صورت منفعل و از طریق مختل کردن پیوند مبارزات طبقاتی با خیابان و در نهایت اخته کردن کامل توده‌ها از سپهر سیاسی. بازوهای قدرتمند این اختاپوس بورژوازی در تمام عرصه‌ها در همین راستا حرکت میکند و از آنجایی که محور اصلی گزارش بررسی روند طبقاتی تحولات است در ادامه مفصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

روز ۲۵ فروردین سخنگوی فیل پیکر دولت در مصاحبه‌ای با شبکه‌ی نسیم به نحوه‌ی بازسازی اماکنی که نیازمند مقاوم سازی ویا تخریب-بازسازی هستند پرداخت. خانم سخنگو گفت به این اماکن، دولت چیزی میدهد به اسم تراکم شناور. تراکم شناور را خانم سخنگو اینطور تشریح کرد که دولت به اماکنی که برای مثال قبلا تا ۵ طبقه برای ساخت مجوز می‌داد مجوز دو طبقه بیشتر به صورت رایگان می‌دهد که این امر باعث رغبت بیشتر سازنده خواهد شد. مجری برنامه به صورت متعجب از خانم سخنگو می‌پرسد: یعنی دولت یا حاکمیت هزینه‌ی بازسازی این اماکن را به مردم پرداخت نمی‌کند؟ و خانم سخنگو در جواب می‌گوید: ببینید دولت بسیار مایل است که حتی خسارات روانی ناشی از جنگ را هم به شهروندان پرداخت کند اما باید واقعیت‌ها و محدودیت‌ها را هم دید و دولت هم این امکانات را ندارد متأسفانه. در همان روز اتاق بازرگانی ایران فراخوانی به فعالان اقتصادی داد تا خسارات ناشی از جنگ را ارزیابی کنند تا بسته‌های سیاستی و پیشنهادی را به دولت اعلام کنند. این مصاحبه خانم سخنگو زمانی روشن‌تر می‌شود که با روزنامه دنیای اقتصاد در ۲۰ فروردین و روزنامه‌ی سازندگی در ۲۶ فروردین پیوند دهیم. در روز ۲۰ فروردین روزنامه‌ی دنیای اقتصاد در نوشتاری گفت که فعالان اقتصادی می‌گویند با رسیدن به توافق و رفع تحریم‌ها بخش خصوصی تا بازسازی کامل کشور به دولت کمک خواهند کرد. روزنامه سازندگی هم در ۲۶ فروردین در مقاله‌ای به نام "خانم سخنگو، سخن مگو!" همانطور که از تیتراش پیداست نقدی تند بر این مصاحبه کرد و نوشت "کدام سازنده‌ای حاضر است در منطقه‌ای که هنوز بوی باروت میدهد وارد شده و سرمایه‌گذاری کند در حالی که هنوز هیچ تضمینی نه برای رسیدن به صلح وجود دارد و نه برای امنیت سوددهی سرمایه‌گذاری، دولت بازسازی را به اشتباه ریسک تغییر داده و دارد از زیر بار مسئولیت شانه خالی میکند". این پاس کاری‌های چندجانبه در بین رسانه‌ها و مقامات با شفافیت تمام می‌گفتند تنها در صورتی میتوان به بازسازی فکر کرد که بخش خصوصی به داستان ورود کند چون دولت منابع و امکانات کافی در اختیار ندارد و بخش خصوصی هم به صورت واضح گفته تنها در صورت رسیدن به توافق و صلح و اصلاحات ساختاری گسترده وارد فاز بازسازی و جبران خسارات خواهد شد یعنی در یک ریتم رفت و برگشت منظم باید خسارت دیدگان ناشی از جنگ هم به صفوف سازشگران می‌پیوستند و مقابل مطالبات خیابان و مقاومت قرار می‌گرفتند.

در همین اثنا مردم خیابان همچنان در هاله‌ای از بی‌خبری در مورد مذاکرات و گرفتار در امواج پی‌درپی گرانی و بیکاری که به روند دیپلماسی و وضعیت لبنان معترض بودند کم کم پلاکاردهایی با عناوین "کودتا در کار است/ گرانی و بیکاری در اثر کودتا است/ عرصه‌ی جنگ به اقتصاد کشیده است/ قاتلان لبنان با محترمان یکی هستند و بسیاری از این دست به خیابان آوردند. گهگاه افرادی هم در دل جمعیت‌ها پیدا میشدند که با پخش کاغذ، نوشته‌هایی منتشر می‌کردند. در غالب این کاغذها که نگارنده گزارش دو مورد از آنها به دستش افتاد با اشاراتی به بیانات رهبر قبلی جمهوری اسلامی، در مورد روند کودتای در پیش هشدارهایی داده شده بود. مداحان و مسئولان و مجریان برنامه‌ها مجدداً از کانال همه‌چیز با رهبری هماهنگ است و بیاناتی از رهبر قبلی، در مورد فواید دیپلماسی و اعتماد به دیپلماتها به خورد توده‌های معترض خیابان می‌دادند.

در ۲۶ فروردین اقتصاد نیوز و دنیای اقتصاد مقاله‌ای به نام (منافع ملی و حق مسلم) از موسی غنی‌نژاد منتشر کردند که واکنش‌های فراوانی در پی داشت. غنی‌نژاد در این مقاله همزمان با تشدید اعتراضات به روند دیپلماسی خطاب به تیم مذاکره کننده در یک قلم فرسایی عریض و طویل با نقل قول از پالمرستون نخست‌وزیر سابق بریتانیا نوشته بود: "از نظر پالمرستون به عنوان رئیس دولت، ما نه دشمنان همیشگی داریم نه دوستان همیشگی، تنها منافع ما همیشگی هستند و وظیفه‌ی ما پیگیری این منافع است." او با بسط این مسئله به اینکه عده‌ای نابخرد و جاهل که دستی بر آتش نداشته و از دور نظاره‌گر بودند و فتحعلی شاه را به جنگ مجدد با روس تحریک کرده و مسبب آن قرارداد ننگین ترکمانچای شدند، ادامه داده بود که "در زمان جنگ هشت ساله هم باز عده‌ای جنگ طلب با کوبیدن بر طبل جنگ باعث شدند ایران در سال ۱۳۶۱ پس از فتح خرمشهر قرارداد صلح شرافتمندانه را امضا نکند و ده‌ها هزار نفر کشته شده و آنهمه خسارت هم به کشور زده شود، این مذاکرات اسلام آباد اما نشانه‌ای از درک معقول‌تر از منافع ملی از سوی هیئت مذاکره‌کنندگان نسبت به مذاکرات پیشین دارد. امیدواریم تیم مذاکره‌کننده مرعوب شعارهای غیر واقع‌گرایانه نشوند و به جای تکیه بر حق مسلم که در روابط بین‌الملل محلی از اعراب ندارد پیگیر منافع ملی ایران عزیز باشند. تاریخ به خوبی و درایت از شما یاد خواهند کرد خیر پیش!"... یعنی به بیانی موسی غنی‌نژاد به عنوان سخنگو و پیش قراول بورژوازی اینطور میگفت که حزب‌الله و محور مقاومتی که تا دیروز هم‌رزم و هم‌پیمان ما در جنگ بود و نفس اسرائیل و آمریکا را در طول جنگ ۴۰ روزه بریده بودند اکنون منافع ملی ما (یعنی منافع طبقه‌ی مسلط) ایجاب میکند که رهایش کنیم و از این به بعد سیر وسلوکمان را به واشنگتن ببریم و با آنان دست دوستی بدهیم. واقعیت در دنیای تاریک سرمایه‌داری هم نمیتواند غیر از این گوی ملون باشد که هر لحظه به دنبال سود رنگی به خود میگیرد، در ایرانی که در افق طبقه‌ی مسلط قرار است هم‌پیمان آمریکا باشد دیگر چه نیازی به محور مقاومت و به طور کلی مقاومت هست؟ چه نیازی به حزب‌الله و انصارالله و مقاومت عراق و سوریه و فلسطین میتواند باشد؟ تکه‌ی تکمیل کننده‌ی پازل این فکر در گفتار محمود سریع‌القلم نهفته است که در سمیناری می‌گوید "دوستان هر کشوری نشان‌دهنده‌ی و تعیین کننده‌ی سطح توسعه و پیشرفت آن کشور هستند برای مثال ترکیه می‌رود با ایلان ماسک و جف بزوس ملاقات میکند ما هم با حزب‌الله و حشدالشعبی! و برای همین هم است که بیچاره‌ایم." باری؛

به تناسب اعتراضات به وضعیت هولناک لبنان، در تاریخ ۲۸ فروردین عکس علی دایی در خیابان آزادی تهران مخدوش شد. قبل‌تر در اوایل فروردین شورای شهر تهران در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که به دلیل تماس‌های مکرر مردم باید بلوار علی دایی را تغییر نام بدهیم به مدرسه‌ی شجره طیبه، که البته اجرایی نشد. در اواسط فروردین هم مردم به صورت خودجوش تراکت‌هایی با عکس دختران مدرسه‌ی شجره طیبه به شیشه‌ی مغازه علی دایی چسبانده بودند. این حرکات بعدتر در مورد سلبریتی‌های دیگری از جمله امیر حسین قیاسی و رضا رشیدپور و هموندان دیگر این قماش هم رسید. این موضوع در واقع عرصه‌ای دیگر از تضاد نیروهای جامعه بود. در کاناالهای اجتماعی برنامه‌ی «بله» بحث‌های فراوانی در رابطه با علی دایی مطرح می‌شد از زد و بند با هلدینگ خلیج فارس و گرفتن ۱۶ میلیارد تومان از پتروشیمی خلیج فارس در ازای فروش ۲۵۰۰ عینک از فروشگاه دایی تا پیام براندازانه تبریک نوروز ۱۴۰۴ تا موضع‌گیری در رابطه با زن زندگی آزادی و در عین حال

سکوت مطلق در برابر تجاوز صهیوفاشیستی و کشتار وحشیانه‌ی کودکان میناب. در مقابل اما شور و هیجان مردم در میدان انقلاب برای سرباز جانباز هوافضا مثال زدنی بود از فریادهای ماشاالله ماشاالله تا تکریم و احترام‌های نظامی جمعیت برای این سرباز و سیل خروشان مردم در آن تجمعات. این پرده از نبرد خیابان و جریان مسلط به بیانی روایت این مهم بود که علی دایی، دیگر قهرمان نیست بلکه سلبریتی و موجب بگیر بورژوازی است پس مطرود باید گردد و در مقابل در میان توده‌ها باید جایش را به سرباز حسین محمدی بدهد که پای لانچر در میدان نبرد با دشمن دست و پایش قطع شده است.

در همان روز اتفاقی افتاد که جو خیابان را بسیار متشنج کرد، عباس عراقچی در توئیتی با زبان انگلیسی اعلام کرد که با توافق آتش‌بس در لبنان تنگه‌ی هرمز به صورت کامل باز است و آزادی دریانوردی تا پایان آتش‌بس اعلام می‌شود. آن شب و شب‌های بعدش سیل پلاکاردها در خیابان روان شد در اکثر نقاط شعارهای مرگ بر ظریف آمریکایی/مرگ بر فریدون فتنه‌گر سر داده میشد (منظور حسن فریدون یا همان روحانی است)، پلاکاردهای مطالبه اعدام ظریف و روحانی در اکثر نقاط دیده میشد. در تجمعات جلوی وزارت امور خارجه ابوالقاسم طالبی کارگردان سینما ترور رهبر قبلی جمهوری اسلامی را هم در اثر مذاکرات تعریف کرد و شعار السلام‌علیک یا قتیل‌المذاکرات سر داد که ترند شعارهای خیابان شد. شعاع و نیروی دریایی سپاه پاسداران در رد این خبر گفتند که تنگه کاملاً مسدود است و کسی حق عبور و مرور ندارد.

در ۲۹ فروردین قالیباف نیز مصاحبه‌ای در صدا و سیما داشت که در آن "به درک واقعی‌تر از هیئت ایرانی و هیئت آمریکایی از همدیگر اشاره کرد و گفت که با بی‌اعتمادی کماکان روند دیپلماسی را پیش می‌بریم او همچنین محاصره را اقدامی ناشیانه خواند و گفت کماکان دست به ماشه منتظر یک خطای دشمن هستیم". اما علیرغم افاضات برگ انجیر که هدف از خلقتش چیزی جز رسوایی نبود، خطا روز بعد اتفاق افتاد و ارتش فاشیست آمریکا در تاریخ ۳۰ فروردین کشتی ایرانی توسکا را که سعی در شکستن محاصره دشمن و رفتن به سمت مالزی داشت با شلیک دو توپ به موتورهای کشتی همراه با سرنشینانش متوقف کرد. در این ایام که تمام مهره‌های دانه درشت جیره خوار طبقه‌ی حاکم در حال سفید شویی برای هیئت مذاکره کننده بودند و بحث خیانت دولت و هیئت مذاکره داشت داغ میشد حسام‌الدین آشنا وارد صحنه شد حسام‌الدین آشنا، در توئیتی نوشت مذاکره کنندگان از گلستان و ترکمانچای تا برجام و اکنون هم اسلام‌آباد (به جز وئوق‌الدوله) هیچکدام خائن نبوده‌اند.

واکنش خیابان در آن روز به نقض چندین باره‌ی آتش‌بس بسیار قوی بود و تجمعات در آن شب بر اساس گزارش‌ها و مشاهدات میدانی بیشتر هم شد. نبویان نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در توئیتی نوشت دیگر مذاکره معنا ندارد و باید آتش‌بس را جمع کنیم. واکنش‌ها و تضادهای آن نسبت به این تحولات گسترده‌تر شد. پزشک‌یان در ۳۰ فروردین در جلسه ساختمان دادگستری گفت: "جنگ به نفع هیچ‌کس نیست و باید از بحرانها عبور کنیم. در نظر داشته باشید پایان جنگ پایان مشکلات هم نیست تا الان ما درگیر جهاد اصغر بودیم الان هم باید وارد فاز جهاد اکبر بشویم که همان صبر و استقامت و پشتکار و همدلی برای عبور از مشکلات است. نمی‌شود بجنگیم و مشکلی نداشته باشیم و ادامه داد رسانه‌ها که از

دستاوردها حرف میزنند زحمت بکشند کمی هم درباره‌ی کمبودها بگویند". محسن هاشمی رفسنجانی هم با انتشار مقاله‌ای در ۳۰ فروردین نوشت: "کسانی که امروز به جای حمایت از مذاکرات و توافق متعادل و تامین کننده حداکثر امتیاز ممکن برای کشور به خصوص در اقتصاد که ممکن است به چالش جدی معیشتی و سونامی تورمی در آینده نیز منجر شود به تخریب مذاکره و مسئولان مربوطه می‌پردازند متوجه باشند که مسئولان مذاکره بیش از همه به دنبال دستاورد هستند و فشار و تخریب آنها از داخل قدرت تصمیم درست توسط آنها را تضعیف می‌کند و اگر با تخریب مسئولان و مذاکرات همچنان به سیاست‌های گذشته خود ادامه دهیم عملاً در خدمت جریان برانداز که هر توافق و صلحی را مانع تغییر نظام می‌بیند قرار گرفته و به این جریان که کارفرمای اصلی آن اسرائیل است خدمت کرده‌ایم".

روزنامه جمهوری اسلامی ایران هم در ۳۱ فروردین با انتشار پیامی همسو با محسن هاشمی نوشت تندروها همسویی با اسرائیل می‌کنند. مولوی عبدالحمید این جوهر ارتجاع و تعفن هم در یکم اردیبهشت به این قافله پیوست و گفت "که آسمان به طور کامل در اختیار دشمن است و زیرساخت‌ها در معرض نابودی هستند و نیروهای مسلح ابزار کافی برای مقابله ندارند. تنها راه نجات از مخمصه توافق عادلانه است. تندروها فردا چه جوابی دارند که به خدا و این ملت مظلوم بدهند". اما شاه بیت این ترانه را سازندگی در مقاله‌ی "رویای بازارها" در اول اردیبهشت سرود. سازندگی در این مقاله گفت "توافق باعث شکوفایی خواهد شد مشروط بر اصلاحات ساختاری در نظام بانکی و فضای کسب و کار و همچنین برقراری روابط سالم بین‌المللی و کاهش تنش در این عرصه و گرنه اثرات شکوفایی موقت و محدود خواهد بود." در مقابل اما جوادی آملی اعلام کرد مذاکره با مستکبر تمنای محال است و باید فقط جنگید.

در این بازه اما با وجود اظهارنظرها و تضادهای شدید در عرصه‌ی سیاست و کلیت جامعه یک مورد خاص دیگر هم نیازمند بحث و تدقیق است. به موازات تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره و فشار طبقه مسلط که مدام آن را بر جامعه تنگ‌تر می‌کرد و گرانی و بیکاری ناشی از اعتصاب در برابر مقاومت هویدا تر میشد. اثرات شوک درمانی دی ماه که سوبسید و یارانه‌های دولتی را که حاصل مبارزات چند دهه بود قطع کرد تا وارد جیب بنیادها و غول‌هایی مثل بنیاد مدلل کند. شوک درمانی با حمله به ارزش لازم برای بازتولید نیروی کار می‌آمد تا چرخه‌ی انباشت سرمایه را رونقی هر چند موقت ببخشد. این رونق مدنظر بورژوازی که پیوسته توسط کسانی مثل صادق‌الحسینی تبلیغ می‌شد به بهای کاهش توان خرید کالاهای اساسی زندگی و در واقع برداشتن یک قسمت نه چندان کوچکی از دستمزد طبقه‌ی کار و زحمت به عناوینی از قبیل تورم و گرانی تمام می‌شد. در این وانفسای فشار و سختی، موجی علیه چپ و کمونیسم به راه افتاد. یکی از آنها شهریار زرشناس بود او در مصاحبه‌ای در ۲۹ فروردین گفت هیچ یک از انقلاب‌های گذشته از ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۴۹ چین و ۱۹۵۳ کوبا و ۱۹۷۵ ویتنام و ۱۹۶۲ الجزایر هیچکدام کارکرد جمهوری اسلامی را نداشتند چون یکی دو سال پس از انقلاب شور انقلابی فروکش کرده و وارد دوره‌ی بوروکراسی شده‌اند. او با درآوردن آخرین جامه‌ی عدالتخواه بودنش، تمام قد در کنار روند حاضر ایستاد و هر چه آب داشت در آسیاب جریان مسلط ریخت.

در جایی دیگر سرباز روح‌الله رضوی مجری صدا و سیما با تمسخر ونزوئلا و کوبا و جریان چپ، عقده‌گشایی کرده و نوشت "بعد از حماسه طوفان غزه و نبردهای حزب‌الله و لبنان و غیرت بچه‌های مقاومت اسلامی عراق و بچه‌های انصارالله یمن و اسطوره مقاومت جمهوری اسلامی ایران و با در نظر داشتن افتضاح ناسیونالیستی سوریه و مقاومت چپ‌گرای ونزوئلا زمان اعلام مرگ هر مقاومتی خارج از دایره هویت اسلامی در برابر امپریالیسم جهانی رسیده شئتم ام ابیتم. بقیه به درد همین #دوننا خوردن میخورن و نه بیشتر". در مواردی دیگر علیرضا زاهدی در تجمعات جلوی دانشگاه تهران در همان روزها شروع به حمله به شوروی به عنوان کشوری متجاوز و خونخوار به ایران کرد. او بدون اینکه ذره‌ای خنده‌اش بگیرد شوروی را حکومتی مستبد و خونخوار و متجاوز و اشغالگر به دیدگان مردم در آن جمع نشان داد. در واقع او از بحث جنگ چهل روزه با فرازی کوتاه شوروی را هم در کنار اسرائیل و آمریکا به مردم عرضه کرد. مسئله در اینجا بیشتر ارتباط تنگاتنگ با شعارهای معیشتی مردم در اعتراض به روندی بود که داشت اتفاق می‌افتاد و کلید خورده بود. این هجمه به صورت لاینقطع در پیامی از جلیل محبی عضو هیئت علمی مرکز پژوهشهای مجلس در روزهای آینده بهتر منعکس شد. او با انتشار تصویر چند پلاکارد اعتراضی به وزیر اقتصاد و موسی‌غنی‌نژاد در کانالش نوشت کمونیستها و توده‌ای‌ها به خیابان بازگشته‌اند و نفوذ کرده‌اند. باری؛

در سوم اردیبهشت تضادها به صورت شکافی میان تیم مذاکره‌کننده بروز کرد. سید محمود نبویان در توئیتی نوشت که: ما نباید موضوع هسته‌ای را به مذاکرات می‌بردیم هر گونه مذاکره‌ای از این به بعد خسارت محض است. پشت بند این پیام توئیتی از ترامپ منتشر شد که گفته بود دو طیف در ایران حاکم‌اند تندروها و میانه‌روها بیابید اولی را از بین ببریم. پزشکیان هم که فضا برایش مهیا شده بود در قامت پلیس خوب ظاهر شد و گفت ما در ایران تندرو و میانه‌رو نداریم و اتحاد آهنین دولت و ملت با تبعیت کامل از رهبر برقرار است. یک خدا یک ملت یک رهبر و یک راه: آن راه هم پیروزی ایران است. قالبیاف و اژه‌ای هم پیام پزشکیان را ری‌توئیت کردند. مردم خیابان زمانی که فهمیدند در جریان مذاکرات بحث اورانیوم غنی شده پیش آمده بسیار شاکی شدند و با استناد بر شروط رهبر جمهوری اسلامی که قبلاً دستور حذف بحث مواد غنی شده از مذاکرات را داده بود مجدد اعتراضات علیه مذاکرات و بحث اورانیوم گر گرفت. در برخی از پلاکاردها و شعارها آمده بود آن ۴۴۰ کیلو اورانیوم بخشی از خاک ایران است و خاک معامله شدنی نیست در یکی دیگر نوشته شده بود حرف ولی، ولی ندارد حرف ولی را بشکنید گردنتان را میشکنیم و قص‌علیهذا... و در ادامه مجدداً موجی از تهدید و اعتراض به خیابان آمد. بحث کودتا دیگر پای ثابت پلاکاردهای میادین و محل تجمعات شده بود و همزمان با موضوع معیشت و بمباران لبنان پیش میرفت. در تاریخ ۴ اردیبهشت پزشکیان نوشت دستور متناسب سازی قیمت کالاها با گرانی را داده‌ام، دستوری که در حقیقت هیچ وقت اجرا نشد و صرفاً نشان دادن هویج پس و پیش از چماق موج‌های پی‌درپی گرانی بود.

روز بعد مرندی عضو تیم مذاکره‌کننده زیر پرو بال قالبیاف را گرفت و گفت انتخاب ایشان به سرتیمی هیئت ایرانی در مذاکرات دستور مستقیم رهبری است و نباید به دستور ایشان اعتراض کرد اما هیچکدام از این پیامها از سطح واکنش‌های

اعتراضی نکاست. در مورد قالیباف بادی که باید برگ انجیر را می‌انداخت وزیدن گرفته بود و برگ انجیر را انداخت و کراحت پشتمش را عیان کرد. در بین بحث‌های رایج در مورد قالیباف در خیابان با پیوست موضوع شرکت پوششی او در انتخابات ۱۴۰۳ برای پزشکیان به سر تیم شدن او برای مذاکرات و پلمب مجلس شکی در مورد نیات پلیدش نمانده بود و کاخ افتخارات جنگ توئینتری‌اش که برایش به پا کرده بودند با فوتی فرو ریخت و ارزنی نیرزید.

در همان روز یادداشتی در سایت مشرق نیوز منتشر شد که تسنیم هم آنرا بازنشر کرد. یادداشت گفته بود که "ما مذاکره می‌کنیم که حتی‌الامکان نجنگیم و درگیر خسارت آن نباشیم. این اصلی‌ترین رکن یک مذاکره در پسا درگیری است که باید به سه اصل عزت حکمت و مصلحت رخ نمون شود. درگیری ایران با آمریکا و اسرائیل به صحنه‌ی مذاکره وارد شد، صحنه‌ای البته دلفریب که عده‌ای مطالباتی شبیه به لوبیای سحرآمیز برای آن مطرح میکنند. از لغو تحریم‌ها تا آتش بس کلی در تمامیت جبهه مقاومت، تضمین صلح تا ده‌ها سال برای ایران، شکوفایی اقتصادی و...!" دهن کجی این دو رسانه در واقع دقیقاً هدف گرفتن مطالبات خیابان و شخص مجتبی خامنه‌ای بود. در واکنش به این قضیه رجا نیوز به این دو رسانه به شدت تاخت و نقدشان کرد. مردم شب همان روز به ساختمان تسنیم رفتند و با چسباندن تراکت و بنر و شعار نویسی با اسپری روی دیوارهای آن خشم خود را از این وقاحت نشان دادند. روی دیوارهای ساختمان تسنیم در چند نقطه با اسپری نوشتند «ملاک وحدت شکنی توهین به شرط رهبری / لوبیای سحرآمیز=توهم مذاکره». تراکت‌ها و پلاکاردهایی هم از تاکید مجدد بر آن شروط روی در و دیوار این ساختمان چسباندند. عده‌ای از مردم هم در خیابان پلاکاردهای فراوانی در پاسخ به تسنیم و مشرق نیوز به دست گرفتند. بیشترین پلاکاردها در این زمینه نوشتاری بود با این مضمون «لوبیای سحرآمیز وقاحت مسئولین مذاکره است نه شروط ده‌گانه‌ی رهبری».

به موازات افزایش سطح آمادگی خیابان برای مقابله و واکنش داشتن به هر کنشی در تاریخ ۶ اردیبهشت سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بیانیه‌ای تهدید آمیز منتشر کرد که در آن گفته بود: دشمن در پی شکستن اتحاد خیابان و میدان است. هوشیار باشید، بزرگنمایی محاصره، فعالسازی گروه‌های واگرای قومی، مذهبی، سیاسی، دامن زدن به نارضایتی‌های اقتصادی القاء تردید و تفرقه در دستاوردها در دستور اجرا است. این هشدار اطلاعات سپاه در برخی نقاط راه را برای گیر دادن به پلاکاردها باز کرد. عده‌ای لباس شخصی در میان تجمعات شروع کردند به هشدار دادن و در برخی موارد ضبط پلاکاردها اما در بیشتر موارد مردم ورود می‌کردند و از همدیگر حمایت می‌کردند در کانال‌های داخلی مربوط به خیابان هم این نوع برخوردها تقبیح و محکوم میشد.

با این تصویر از ایران و در حالی که عراقچی به تور مسافرتی مسقط-اسلام‌آباد-مسکو برای رایزنی در مورد مذاکرات رفته بود، در هفتم اردیبهشت نخست‌وزیر فاشیست اسرائیل دستور حملات گسترده به لبنان را صادر کرد و به موازات آن چهارچوب هماهنگی عراق، علی‌الزیدی را به عنوان نامزد نخست‌وزیری معرفی کرد. چند روز قبل از این انتخاب السودانی به نفع مالکی کنار رفت و پشت بند آنها خبری مبنی بر مخالفت شدید مرجع تقلید عراق سیستانی و همچنین تهدیدات مکرر

آمریکا با کاندید شدن نوری مالکی برای بار سوم منتشر شد. چهارچوب هماهنگی هم در این وضعیت قرار بود با اسم البدی شخصیت نزدیک به محور مقاومت و نوری مالکی را معرفی کند که منصرف شدند. در شب قبل از انتخاب و معرفی الزیدی، ابوالا الولائی دبیر کتائب سیدالشهدا و حیدر عبادی و رئیس مجلس اعلاى اسلامی هیچکدام به آن جلسه نرفتند و در نهایت علی الزیدی به عنوان نامزد معرفی شد. الزیدی بلافاصله پس از صدور حکم ماموریت خود گفت هدف نهایی این است که عراق به کشوری متعادل هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان تبدیل شود. کشوری که نه درگیر نیابتی‌های مخرب می‌شود و نه اجازه می‌دهد دیگران به جای آن تصمیم بگیرند.

در داخل کشور علاوه بر افزایش روزافزون قیمت کالاهای اساسی قیمت خودرو هم طی تاریخ ۲۴ فروردین تا ۸ اردیبهشت جهش بزرگی کرده بود، خودروسازان مدعی بودند که به دلیل عدم عرضه ورق‌های فولادی خط تولید مختل شده و همین اختلال هم علاوه بر افزایش قیمت خودرو تبعات اخراج و تعدیل کارگران هم به دنبال داشته اما فولاد مبارکه با انتشار تکذیبیه‌ای مدعی شد بیش از ۱۶۰ هزار تن فولاد عرضه شده که بیشتر این مقدار همچنان در بورس مانده و خریدار نداشته و خبر عدم عرضه را تکذیب کرد اما علت اساسی چه بود؟ برای پاسخ لازم است یک خبر دیگر را هم بررسی کنیم.

در فاصله‌ای کم از همان روزها کتابی از مسعود نیلی منتشر شد به نام "چالش‌های صنعتی شدن ایران از حکمرانی اقتصادی تا تحولات جهانی". مسعود نیلی در این کتاب پس از شانتاژها و حملات فراوان به کشورهای سوسیالیستی سابق، نداشتن آزادی‌های اقتصادی را کلیدی‌ترین دلیل عدم توسعه و رفاه آزادی اقتصادی عنوان می‌کند. اصلاً او معتقد است که نابرابری جهانی ریشه در توزیع نابرابر سرمایه‌داری دارد یعنی هر جا دسترسی به بازار آزاد بیشتر باشد بیشتر سعادتمند است. مثالهایی هم که می‌آورد همگی اشاره به قبل و بعد کشورهای سوسیالیستی سابق است و سپس اشاره به انقلاب گل رز گرجستان که می‌گوید این انقلاب توانست تا حدود زیادی فقر و فلاکت را کاهش دهد اما باید دید انقلاب گل رز چه بود و این اقتصاددان نخبه چرا از این موضوع یاد می‌کند؟ انقلاب (در اصل کودتا)ی گل رز گرجستان که طی این کودتا ادوارد شوارنادزه برکنار می‌شود. شوارنادزه آخرین رئیس جمهور باز مانده از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که در یک اعتراضات به نتایج انتخابات پارلمانی از کار برکنار شد. این مدل تحول گرجستان در ۲۰۰۵ در اوکراین هم به نام انقلاب نارنجی^۱ ظهور کرد. این تحولات در سال ۲۰۰۵ در لبنان هم به انقلاب صدر در واکنش به ترور رفیق حریری تکرار شد و منجر به نفوذ هر چه گسترده‌تر آمریکا و تضعیف حزب‌الله در آن مقطع شد. این تحولات در ۲۰۰۹ یعنی سال ۱۳۸۸ هم به نام جنبش سبز به ایران رسید. در واقع از انقلاب بولدوزر در یوگوسلاوی تا جنبش سبز، مسعود نیلی با غلتکی به نام علم اقتصاد در حال جاده صاف کردن برای پیوستن به غرب علی‌الخصوص آمریکا است. او در ادامه‌ی کتاب با حمله به صنعت در ایران می‌گوید صنعت نقش خاصی در رشد اقتصادی ایفا نمی‌کند. محصولات صنعتی ما توانایی رقابت در بازارهای جهانی را ندارند. بنگاه‌های بزرگ و مهم ما که نقش اصلی را در ارزش افزوده صنعت ایفا می‌کنند اکثراً غیر خصوصی و زیان‌ده و بدهکار هستند با وجود اینکه در بازاری بدون رقیب هم دارند فعالیت می‌کنند. بخش بزرگ صنعت تولید کننده مواد خام

است، تعداد زیادی از واحدهای تولیدی کوچک هم مشغول فعالیت هستند بی‌آنکه رشد کنند و تأثیری در رشد اقتصادی داشته باشند. صنعت ایران در مواجهه با این چالش‌ها به منابع ارزی ناشی از فروش نفت و گاز و منابع زیرزمینی آب پناه برده که محدودیت‌های برآمده از هر سه منبع صنعت ایران را در معرض تهدید جدی و موجودیتی قرار داده است. نیلی سپس بحث انقلاب صنعتی چهارم را پیش می‌کشد. او معتقد است انقلاب چهارم متکی بر فناوری‌های دیجیتال مثل هوش مصنوعی و کلان داده است. نیلی در این کتاب معتقد است که به دلایل فراوانی ایران فرصت همگرایی با سه انقلاب صنعتی گذشته را از دست داده است و در حال حاضر هم در آستانه‌ی انقلاب چهارم به دلیل محدودیت ساختاری و عدم دسترسی به اینترنت آزاد و عدم وجود تعاملات بین‌المللی داریم فرصت همگرایی با این انقلاب را هم از دست می‌دهیم علیرغم وجود دسترسی به منابع و ظرفیت‌های کافی. نسخه‌ی پیشنهادی مسعود نیلی اما در عوض این مشکلات و چالش‌های مد نظرش چیست؟ راهکارهای نیلی چند مورد هستند اما دو موردش محوری هستند. اولی ارتباط با زنجیره‌ی بازارهای جهانی و پیوستن به این مدار، به عبارتی کنار گذاشتن موضوعی به نام مقاومت و مبارزه و دومی تغییر حاکمیت اقتصادی. تغییر حاکمیت اقتصادی از دیدگاه مسعود نیلی به این شکل است: که دولت نظارت و قیمت‌گذاری را به طور کل حذف کند و قیمت دستوری ارز را حذف کند نظام بانکی را اصلاح کند و در رقابت بین یک بنگاه دولتی و خصوصی با اعلام حمایت و پشتیبانی دخالت نکند و اجازه بدهد همه‌چیز در فرایند بازار به طور پیوسته بر اساس عرضه و تقاضا پیش برود و اسم این پلتفرم را هم گذاشته تغییر حکمرانی اقتصادی.

حال بررسی و معرفی اجمالی این کتاب زمانی اهمیت پیدا می‌کند که دقیقاً همان مطالب در یادداشت‌های حمیدرضا صمدی مدیر عامل کروژ و سهامدار اعظم ایرانخودرو و سایپا و مدیرعامل سابق هلدینگ بزرگ رایزکو(که حدوداً ۲۱ شرکت بزرگ تابعه دارد) و حسین مرعشی دبیر کل حزب کارگزاران و مالک خیریه‌ی مولی‌الموحیدین که این خیریه خود مالک تام‌الاختیار ماهان ایر و سهامدار اعظم کرمان موتور و پارس اشکو و پتروشیمی کرمان و بخشی از سایپا خودرو است، تجلی پیدا می‌کند. حمید رضا صمدی در ششمین نشریه تخصصی همگن این‌طور می‌گوید: "صنعت خودرو سازی کشورمان سالهاست که با چالش‌هایی دست به گریبان است اما یکی از کلیدی‌ترین مشکلات سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری است که مانند سدی در برابر رشد این صنعت عمل کرده است این سیاست‌ها نه تنها به بدهی کلان خودروسازان به قطعه سازان منجر شده بلکه ناترازی عمیقی در سیستم تولید و فروش خودرو به وجود آورده است. تا زمانی که این ناترازی‌ها به صورت ریشه‌ای حل نشوند و سیاست‌گذاری‌ها به جای پاک کردن صورت مسئله به دنبال راهکارهای واقعی باشند نمی‌توان انتظار بهبود اوضاع را داشت". این گفتمان در واقع ادامه‌ی مصاحبه‌ی بهمن عشقی مشاور رئیس اتاق بازرگانی است که گفته بود اگر ترامپ و پزشکیان فردا با هم آبگوشت هم بخورند، تا زمانی که قوانین دست و پا گیر و زائد در عرصه‌ی اقتصاد حذف نشوند هیچ بهبودی حاصل نخواهد شد. از حسین مرعشی هم که روزنامه سازندگی مربوط به حزب او است در ادامه مطالب فراوان خواهد آمد. گنجاندن ریز به ریز این مطالب در گزارش حاضر از آنسو مورد اهمیت واقع شد تا نشان داده شود که این زنجیرها که موشک‌ها را در لانچر قفل میکند و مطالبات مردم خیابان را با دهن کجی پاسخ می‌دهد و حتی رهبر جمهوری

اسلامی را هم به کناری می‌گذارد و تنگه هرمز و غنی‌سازی هسته‌ای را وجه‌المعامله منافع یک اقلیت انگشت‌شمار می‌کند ریشه‌شان از کجاست و شیوه‌ی اعمال قدرتشان به چه صورت بوده. باری؛

در تاریخ ۱۰ اردیبهشت به مناسبت روز ملی خلیج فارس از طرف رهبر نظام پیامی منتشر شد. او در این پیام با فرازی بر تاریخچه استعمار در این منطقه نوشت "برای سلاطین و حاکمان دنیا مشخص شد که حضور بیگانگان آمریکایی و لانه‌گزینی آنان در سرزمین‌های خلیج فارس مهمترین عامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه است و پایگاه‌های پوشالی آنان توانایی تامین امنیت خودشان را هم ندارند چه رسد به امیدی برای تامین وابستگان و آمریکا پرستان منطقه." در ادامه تاکید کرد که "آینده‌ی درخشان منطقه آینده‌ای بدون آمریکا و در خدمت پیشرفت آسایش و رفاه ملت‌هایش خواهد بود. ما با همسایگان هم‌سرنوشتیم و بیگانگانی از هزاران کیلومتر دورتر جایی در خلیج فارس ندارند مگر در قعر آب‌هایش". در انتهای پیام هم مجدداً بار دیگر بر اعمال مدیریت بر تنگه هرمز تاکید کرده و نوشته بود "مواهب اقتصادی این قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز دل ملت را شاد خواهد کرد". پیام مربوط به روز خلیج فارس چند نکته‌ی مهم داشت اولی تاکید بر اخراج آمریکا از منطقه و پیوست دادن سعادت و رفاه و آرامش منطقه به حضور نظامی او در آنجا. دومین نکته پافشاری روی اعمال مدیریت جدید و ملی کردن درآمدهای ناشی از آن در بین مردم و سومین نکته نحوه‌ی برخورد با شیوخ مرتجع منطقه که تمامی این موارد در اعمال و رفتار دستگاه دولت دقیقاً در نقاط مقابل قرار دارند.

روز بعد در تاریخ ۱۱ اردیبهشت به مناسبت روز کارگر و معلم پیام دیگری از رهبر جمهوری اسلامی منتشر شد که مهمترین نکات آن به این شرح بود: "تجلیل‌های زبانی سالانه و هر چند وقت یکبار، به نوبت خود خوب هستند اما کافی نیست. باید این تجلیل‌ها وجهی عمیق و عملی‌تر به خود بگیرند در این راستا با اولویت دادن به کالای ساخت داخل باید از کارگران مولد حمایت نمود و همچنین صاحبان کسب و کارهای آسیب دیده تا حد امکان از تعدیل نیرو و جداسازی نیروی کار خود چه در واحدهای تولیدی چه در واحدهای خدماتی اجتناب کنند و کارگران را به منزله‌ی ثروت آن واحد در نظر گیرند در این راه دولت هم باید همکاری‌های لازم را انجام دهد". همراستایی این پیام با وضعیت موجود جامعه در آنجایی بود موجی از بیکاری و اخراج و گرانی در کشور به دلیل اعتصاب بورژوازی علیه مقاومت و خیابان رقم خورده بود. کیسه‌های پلاستیکی فریزر و کیسه‌های پلاستیکی دسته‌دار و لوازم پلاستیکی و سفره‌های یکبار مصرف و شلنگ‌های آبیاری کشاورزی با جهش‌های نجومی تا چند ده برابر افزایش قیمت داشتند. مهدی باقری رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی تهران در گفتگو با ۲۴kargar و ایلنا گفت که ۱۰۰ هزار نفر تنها بر اثر جهش ۵۰ درصدی رنگ بیکار شده‌اند، موج گسترده اخراج و تعطیلی کارگاه‌ها و کارخانه‌های تزریق پلاستیک و قالب‌سازی هم بهمانند که تا الان هیچ آمار رسمی در این رابطه منتشر نشده است. اما مشکل چه بود؟ مشکل در عدم عرضه‌ی مواد اولیه از طرف پتروشیمی‌ها بود. بر اساس جدول شامخ اتاق بازرگانی^۲ قیمت مواد اولیه از ۸۴ در اسفند ۱۴۰۴ به رقم ۹۱/۹ در اردیبهشت ۱۴۰۵ رسیده بود، با این وصف میزان عرضه محصولات پتروشیمی در اردیبهشت با کاهش چشمگیر ۲۹ هزار تن، نسبت به فروردین از ۵۶۳۰۰ تن در ۱۱ فروردین به تقریباً

۲۷ هزار تن در اول اردیبهشت رسیده بود. در این راستا علی خضریان عضو کمیسیون اصل نود مجلس از احتکار ۳۰ هزار تن کالا در انبار پتروشیمی جم خبر داد و گفت در تماس تلفنی با مدیر عامل آن پتروشیمی به او گفته‌اند که قصد ندارند کالایی به بورس عرضه کنند. مدیران این پتروشیمی‌ها و هلدینگ‌ها و بنگاه‌های مادر آسیب‌های زیرساختی را پیراهن عثمان می‌کردند در حالی که روند صادرات نه تنها متوقف نشده و نمیشود بلکه بر اساس جدول شامخ اتاق بازرگانی از ۳۲/۶ در اسفند به ۴۱/۵ در اردیبهشت رسیده بود و تازه محصولاتی هم که صادر میشد ارزهای معاملاتی آن به داخل کشور باز نمی‌گشت. تنها در چهار ماه نخست سال ۱۴۰۵ قریب به ۴ میلیارد یورو از صادرات کالاهای غیرنفتی به کشور بازنگشته است. باری؛ پس از منتشر شدن پیام رهبری، مسعود پزشکیان و برگ انجیرش قالبیاف برای مقابله به مثل به صحنه آمدند. پزشکیان که از طرفی عرصه را به دلیل تعیین وظیفه‌ی مشخص از جانب رهبر جمهوری اسلامی برای دولت تنگ دید و از طرفی کلاه پوپولیسمش در لفاظی دیگر پشیمی نداشت و باید در عمل ورود میکرد در یک مصاحبه وارد صحنه شد و با ارائه‌ی یک وعده‌ی سرخرمن اعلام کرد دستور برچیدن شرکت‌های پیمانکاری را صادر کرده‌ام، دستور صادر شده اما صرفاً یک دستور بود و هرگز به مرحله‌ی بررسی هم نرسید و این نقطه البته هنوز هم جای امیدواری دارد که اعتراضات کارگران نفت و ارکان ثالث را به اعتراضات خیابان پیوند دهد. قالبیاف هم در ۱۱ اردیبهشت با لفاظی‌های فراوان و تمجید زیاد از کارگران وارد صحنه شد و گفت من و همکارانم در مجلس تعهد میدهیم که با انجام وظایف تقنینی و نظارتی زمینه‌ی بهبود معیشت و رفاه کارگران را پیش ببریم تا جبران کوچکی از زحمات کارگران و خانواده‌هایشان باشد. این قالبیاف دلسوز همان قالبیاف آذر ۱۴۰۴ در تجمعات ارکان ثالث جلوی مجلس بود که علیرغم چند ساعت تجمع و شعار سر دادن جمعیت برای حضور او در آنجا تا درب جلوی مجلس هم حاضر نشد بیاید. در ادامه‌ی این وعده وعیدها روز بعد پیامی هم از طرف رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس منتشر شد که گفت در راستای بهبود و کمک به معیشت مردم موافقت برای دو برابر شدن مبلغ کالابرگ اعلام شده است که آنهم علاوه بر آنکه اجرا نشد بلکه در آینده‌ی نزدیک به طور کل تکذیب و ملغی شد.

در این ایام ۱۱ تا ۱۳ اردیبهشت حملات پادگان فاشیستی اسرائیل علیه جنوب لبنان به صورت لحظه‌ای گسترده‌تر میشد و موج آوارگان پیوسته بزرگ‌تر می‌شد، به موازات این وضعیت اسفبار در لبنان تعداد پرچم‌های زرد حزب‌الله در خیابان بیشتر میشد و شعار لا نترک لبنان هم بر پلاکاردها بیشتر منقش میشد. اما در خیابان صف مواکب غذاها و خوراکی‌های رایگان هم داشت به صورت تصاعدی بالا میرفت و به درازای چند صد متر هم میرسید. در این فضا اظهارات امام جمعه رشت که خواهان برخورد با بی‌حجاب‌ها شده بود هم دست به دست منتشر می‌شد. او در پیامی گفته بود که مردم دمار از روزگار بی‌حجاب‌ها در خواهند آورد و این بی‌بند و باری قابل قبول نیست. واکنش خیابان به این پیام بسیار منفی بود، عده‌ای از همان خانم‌های کم حجاب با انتشار ویدئوهایی برای فلاحتی اظهار تاسف میکردند و عده‌ای هم این عمل را آدرس غلط و سرگرم کردن مردم با حواشی پوچ و وحدت شکنی قلمداد میکردند. در کانون تجمعات با حجاب و بی‌حجاب در کنار هم حضور داشته و تا همین الان هم دارند. باری؛

در ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت علاوه بر حمایت خیابان از لبنان و هشدار در مورد کودتا و اعتراض به دیپلماسی و مذاکره، کم بحث اقتصاد جنگی و زنده کردن اصل ۴۴ قانون اساسی و حمایت دولت در این ایام از مردم مثل جنگ هشت ساله و برخورد با محترکان بر سر زبانها افتاده بود و افرادی مثل یاسر جبرائیلی و حسین صمصامی و بخشی از جریان‌های عدالت طلب و نمایندگان مجلس از قبیل ثابتی و رسائی این بحث را در خیابانها باز میکردند، در همین راستا روزنامه اطلاعات هم در گزارشی با حمله به شرکت‌های به قول خودشان خصوصی و شبه دولتی نوشت: "تهدید برای پایداری ملی فقط حملات دشمن نیست بلکه خود تحریمی سیستمی و سوداگری در اقتصاد داخلی نیز معیشت مردم را نشانه رفته است". اطلاعات در ادامه از نبود فرماندهی مقتدر در اقتصاد جنگی انتقاد کرد و نوشت "کارتل‌های اقتصادی و مدیران ناکارآمد با ایجاد کمبود مصنوعی و گرانی عملاً پازل دشمن را از داخل تکمیل می‌کنند". سازندگی این تریبون اصلی جریان مسلط در پاسخ به این مطالبات و بحث‌ها شمشیر را از رو بست و راهبرد واضح طبقه‌ی حاکم را در مقاله‌ای به نام "جنگ عامل گرانی است" در مقابل اینها اینطور تعریف کرد که: "کاهش شدید درآمد و افزایش قابل توجه هزینه‌های اداره کشور، دولت را به استفاده از منابع بانکی سوق داده و مجلس هم خواستار برخورد با گرانفروشان شده است اما ابتدا باید شرایط اقتصادی را به حالت عادی برگرداند. برخورد با کسبه تنبیه معلول به جای علت است راه حل برخورد با کسبه نیست باید ریشه را در سیاست‌هایی جست که کشور را به جنگ کشانده‌اند و اعتماد به حکمرانی را تضعیف کرده‌اند" این مقاله سپس با تکیه به مثال بادنکی میلتون فریدمن در مورد چاپ بدون پشتوانه‌ی پول که معتقد است مثل دمیدن هوا در بادکنک است و هر چه حجم پول افزایش یابد قیمت هم بالاتر می‌رود نوشت: "اعمال فشار هم به صورت موقت کارساز است و از جای دیگری بیرون می‌زنند، همین خطای تحلیلی بود که پهلوی را هم مجبور به تاسیس سازمان مرکز بررسی قیمت کرد و این تلقی غلط که بازاریان برای ضربه به حکومت گرانفروشی می‌کنند به جنگ آنها رفت و بازار در مقابلش صف‌آرایی کرد. اشتباه بین دوگانه‌ی تورم و گرانی نظام حکمرانی را به جای تمرکز بر ریشه‌های اصلی تورم مانند کسر بودجه و رشد نقدینگی و سیاست‌های پولی به جنگ بازاریان و فروشندگان می‌برد در نتیجه به جای اصلاح سیاست‌های کلان به ابزارهایی مانند قیمت‌گذاری دستوری و نظارت متوسل می‌شود که در نهایت انگیزه تولید کننده کاهش یافته و عرضه محدود می‌شود و به کمبود کالا و شکل‌گیری بازارهای غیر رسمی می‌انجامد."

در همان ۱۴ اردیبهشت جلسه‌ای در تالار وحدت تهران با حضور عباس آخوندی و محمدرضا عارف معاون اول رئیس‌جمهور و علی اکبر صالحی و مصطفی محقق داماد و سید عباس صالحی و حسین سیمایی صراف و محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت و محمدرضا باهنر، حسین انتظامی معاون توسعه وزارت ارشاد و علی جنتی تشکیل شد. سازندگی از این جلسه به اینصورت یاد کرد: صحنه بازخوانی نوعی سیاست‌ورزی بود که بسیاری از حاضران آن را رو به انقراض توصیف کردند. سیاستی مبتنی بر صبر، مصلحت ملی، و عقلانیت و تحمل بی‌مهری‌ها. برای اولین بار حق با سازندگی بود چون آخرین جلسه‌ای که به اینصورت تشکیل شد جلسه‌ای بین دوک‌های لیختن‌اشتاین و سرمایه‌داران سوئیسی در برن بود، که بسیار دغدغه‌مندانه به دنبال راهکاری بودند که چطور به آلمان نازی کمک کنند تا آنها را از باتلاق و فروپاشی بیرون آورند. محوریت

اصلی گفتمان در این جلسه با تکیه بر یادبود علی لاریجانی توصیه به تسلیم و ذلت و بعضاً دهن‌کجی بود. برای مثال محقق داماد گفت: به عنوان یک فرد سالخورده انقلاب معتقدم ضربه‌ای که به اسلام خورده همیشه از دست کسانی است که شجاعت تسلیم شدن در برابر آنچه تعقل و خردمندی اقتضا میکند را نداشته‌اند. حسین انتظامی هم در بخشی از نطقش گفت: مدیران سه دسته‌اند سنتی و پروژه‌ای و راهبردی. اولی در جلسات و نامه‌نگاری‌ها می‌ماند. دومی یک طرح مشخص را با توجه به تجربه و شناخت و ابزار مناسب پیش می‌برد ولی سومی گلوگاه‌ها را پیدا میکند و تمرکزش را بر آنها می‌گذارد متأسفانه در ایران این دسته سوم بسیار بسیار اندک است.

از آن طرف در لبنان بیانیه‌ای از طرف شیخ نعیم قاسم دبیر کل حزب الله منتشر شد. محوریت پیام نعیم قاسم در این بیانیه به این صورت بود: "ما با مرحله‌ای خطرناک در تاریخ منطقه و آینده کشور و نسلهایمان روبرو هستیم جایی که تجاوز صهیونیستی با حمایت آمریکا همچنان ادامه دارد. دیپلماسی زمانی قابل قبول است که به توقف تجاوز و اجرای توافقات منجر شود، مذاکره مستقیم امتیازی رایگان به دشمن است. جهان باید بداند راه حل، تسلیم نیست و لبنان کشوری ضعیف و تحت قیمومیت نخواهد شد. از دولت می‌خواهیم وحدت ملی را حفظ کرده، از کشور دفاع کند و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل و فصل کند." که سید محمود نبویان هم در آن روز در توییتری مشابه به همان بیانیه مذاکرات را خسارت محض خواند و آن را در ادامه‌ی برجام و مذاکرات عمان پیشا جنگ دوازده روزه و چهل روزه قلمداد کرد. از طرفی دیگر خیابان با وجود جنبش پلاکاردی به شعارهای دسته جمعی هم روی آورده بود در ۱۴ اردیبهشت شعار دسته جمعی خیابانهای تهران به این صورت بود: فرمانده کل قوا جهادی‌ست/ برخیز وقت جنگ اقتصادی‌ست. قوهی قضاییه اژدهای هفت سرو از ریشه با بمب بزن. و.....

در ۱۶ اردیبهشت یادداشتی به نام "نتیجه جعل و تبعیض رسانه‌ای" از عباس عبدی در روزنامه‌ی اعتماد منتشر شد که در انتهای یادداشت توده‌های کف خیابان را اقلیت رانتهی خطاب کرده بود و نوشته بود که "اکثریت مردم موافق نظرات یک اقلیت رانتهی نیستند که از کف خیابان تحمیل می‌شود". ساعت ۱۰ همان روز روزنامه اصلاحات این مقاله را با تغییر تیتر اصلی به "اکثریت مردم موافق نظرات یک اقلیت رانتهی نیستند" در سایت خودش منتشر کرد که واکنش تندی در خیابان به همراه داشت. از یک طرف مطالبه‌ی بسیاری از مردم در قوهی قضائیه برای محاکمه روزنامه اعتماد و عباس عبدی و از طرفی دیگر واکنش‌هایی از مداحان و مجریان برنامه‌ها گرفته تا پلاکاردها و یادداشت‌های کانال‌های مربوط به خیابان. مردم در مقابل این وقاحت و گستاخی تجمعات توده‌ای خیابان را اکثریت انقلابی و امثال عبدی را اقلیت تسلیم‌طلب/سازشکار/رانتهی/بی‌شرف قلمداد می‌کردند. بخشی از دانشجویان حزب‌اللهی خود را میراث دار نواب صفوی قلمداد می‌کردند و می‌گفتند اگر لازم باشد دوباره آن دوران را برایتان زنده خواهیم کرد. نکته‌ی جالب ماجرا مجدداً کشاندن حسن روحانی و جواد ظریف روی سیبل این واکنش‌ها بود. کیهان در واکنش به این دهان دریدگی واکنش علیرضا سلیمی

عضو هیئت رئیسه مجلس را منتشر کرد و نوشت آنکه مردم را اقلیت رانتی میخواند باید دید عبد الله است یا عبد آمریکا؟! که البته مشخص است عبد کیست.

اما جدای از هتاکی این شخص معلوم الحال حقیقت این بود که این نوع پیغامها در سطح جامعه مخاطبان خاص خودش را هم داشت. علاوه بر توده های خیابان جمعیت های دیگری هم دیده می شد که دل در گرو این جنبش حماسی نداشتند و ندارند، این ها اکثرا با خاستگاه بازاری و طبقه متوسطی و خرده بورژوازی در کنار همان تجمعات خود را به گونه ای دیگر و در قالبی دیگر نشان می دادند. برای نمونه در بلوار کشاورز جمعیتی شکل گرفته بود که بیشتر حول نمایشگاه صنایع دستی جلوی درب متروی بوستان لاله متمرکز می شد. این جمعیت اکثرا از جوانان متولدین دهی ۷۰ به بالا بودند. اکثرا با تیپ های امروزی و تتو زده همراه با دوست پسر/دوست دخترهایشان و اکثرا همراه با حیوانات خانگی مثل سگ و گربه در آن نقطه جمع می شدند، استایل این قشر به گونه ای بود که انگار این نقطه بخشی جدایی ناپذیر از کالیفرنیا و گروه های هارلی سوار باشگاه فرشته های جهنم هستند. یک ویژگی بارز این نقطه ای شهر این بود که شب ها از تمام نقاط پارک بوی ماریجوانا به مشام می رسید. موسیقی های شاد و عاشقانه و بساط قلیان و چایی و معاشقه، فولک این قسمت بود. در اطراف تجمعات وزارت امور خارجه هم افرادی که از بازار توپخانه برمی گشتند و از میان جمعیت گذر می کردند کمتر پیش می آمد که بتوانند انزجار و دندان قروچه شان را از جمعیت پنهان کنند. در تجمعات میدان انقلاب هم پیاده روی های خیابان انقلاب که بازار کتاب است محل رژه ی قشری با همان استایل تجمع پارک لاله بود. در پیاده روی های میدان ولیعصر و شهرک اکباتان و آریا شهر و میدان صادقیه و همچنین بازارهای موبایل علاالدین و چارسو هم از این اقشار زیاد به چشم می خورد. در بازار اطراف چهارراه نبرد (کوکا کولای سابق) هم از این تیپ افراد فراوان بودند و حتی گهگاه دیده می شد که افرادی با حجاب های بسیار ناچیز از میان جمعیت رفت و آمد می کردند و تنها منتظر یک اخطار یا واکنش بودند تا مثل بمب روی فرد اخطار دهنده منفجر شوند، اما خوشبختانه بسیار بسیار کم پیش می آمد مردم داخل تجمعات به اینگونه افراد اخطار بدهند اگر هم موردی بود بیشتر روی پلاکارد نوشته می شد و به خیابان می آمد.

در روز ۱۸ اردیبهشت دبیر کل حزب الله ایران، محمد باقر خرازی در پیامی گفت که عباس عراقچی جاسوس است و او گرای رهبر و فرماندهان نظامی را به دشمن داده است. واکنش مردم به این پیام تقریبا واکنشی خنثی بود هر چند که عده ای با این خبر هم نظری کردند. به محض انتشار پیام خرازی در فضای رسانه ای و جراید موجی از افشاگری علیه خرازی شکل گرفت. از جذب جوانان قم در دهی هفتاد به وسیله ی فیلم های پورن و فوتبال دستی تا دست داشتن این فرد و برادرانش در صرافی ارزهای دیجیتال نوبیتکس و پولشویی برای سپاه پاسداران. در همان روز خبر دیدار پزشکيان با آیت الله مجتبی خامنه ای هم پخش شد که واکنش مردم نسبت به آن منفی بود هم در سطح خیابان هم در بین کانالهای خبری پیامرسانهای داخلی که اکثرا ری اکشنها روی این خبر منفی (دیس لایک) بود. پزشکيان پس از این دیدار مدعی شد که رهبر جمهوری اسلامی بر حفظ وحدت و عدم اتهام زنی به مسئولین برای جلوگیری از تخریب اعتماد عمومی تاکید فراوان کرده است.

البته تا همین الان هم چنین ملاقاتی تأیید نشده است و عده‌ای بسیار معتقد هستند که اعلام این دیدار کاملاً کذب است. شایعه‌ی تهدید به استعفای پزشک‌یان در داخل پیچیده بود و فضای داخل کم‌کم داشت به سوی اختناق و سرکوب پیش می‌رفت، عده‌ای از کانالها و گروه‌های مجازی داخلی با اخطار و حتی بستن کانال مواجه شدند، سطح اخطارهای نیروهای لباس شخصی هم در خیابان داشت کم‌کم بالا می‌گرفت. قریب به ۲۵ حوزه‌ی بسیج دانشجویی کشور به محمد باقر ذوالقدر دبیر شورای عالی امنیت ملی نامه نوشتند و در این مورد به او در مورد خفه کردن کانالهای داخلی انقلابی هشدار دادند. محمد عطریانفر عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیر کل حزب کارگزاران (حسین مرعشی) در همان ۱۸ اردیبهشت مصاحبه‌ای با انصاف نیوز داشت که قابل توجه است. عطریانفر گفت: "دولت پزشکیان کار می‌کند اما دیده نمی‌شود، مسئول است مختار نیست، در نهایت پاسخگو است و همه‌ی ابزارهای پاسخگویی را در اختیار ندارد من به اینکه دولت از اختیارات خود عقب نشیند انتقاد دارم. پزشک‌یان با اشراف کامل بر اوضاع رئیس جمهور شده و باید تاپایان دوره بماند و استعفا هیچ معنایی ندارد. ارسال پیام‌های رادیکال و ناهماهنگ از تربیون‌های رسمی دو قطبی‌سازی است. بهتر است ارتباطی نظام‌مند بین ائمه جمعه و دولت برقرار شود و واقعیت‌های کشور دقیق‌تر دیده شوند." او ادامه می‌دهد "اصلاح‌طلبان ضربات جدی در انتخابات ۸۸ خوردند اما سالهای اخیر مواضعی مسئولانه و همسو با منافع ملی اتخاذ کرده‌اند. سکوت موسوی قابل فهم و نقد است، البته ضد امپریالیست بودن ایشان بر همه آشکار است اما محدودیت‌های ارتباطی دسترسی ایشان را به اطلاعات مختل کرده و در نتیجه بر موضع‌گیری‌هایش اثر گذاشته اگر محدودیت‌هایش کاهش یابد او هم می‌تواند نقشی فعال در دفاع ملی ایفا کند. آینده‌ی ایران همچنان وابسته به انتخاب‌هایی است که در مسیر عقلانیت و همگرایی شکل گیرد، می‌توان از دل بحرانها عبور کرد به شرط آنکه به عقلانیت و گفتگو توجه شود."

در ۲۱ اردیبهشت پزشک‌یان طی جلسه‌ای با فرماندهان فراجا جمله‌ای را بیان کرد که واکنش به این موضوع از جانب خیابان با هزاران پلاکارد جواب داده شد. پزشک‌یان طی این جلسه پس از تأکید بر بازمهندسی و تمرکز زدایی از سیستم انتظامی کشور و گسترش محله محور امنیت وارد بحث دیپلماسی شد. پزشک‌یان گفت: "ما طی این یکسال با جنگی به شدت پیچیده‌تر و نامتوازن‌تر و ناجوانمردانه‌تر روبرو شده‌ایم و الان در مقطعی هستیم که سه راه پیش روی ما است یا اجازه بدهیم کشور در وضعیت نه جنگ نه صلح بماند، یا بر اساس منافع ملی و عقلانیت با عزت و اقتدار پیروزی‌های نظامی به دست آمده را تثبیت کنیم یا باید به جنگیدن ادامه دهیم. ما از روی عقلانیت گزینه‌ی دوم یعنی دیپلماسی عزتمندانه را انتخاب کرده‌ایم" او در ادامه می‌گوید: "امیرالمومنین می‌فرمایند اگر دشمن تو را به صلح دعوت کرد آن را رد مکن اما از او هم غافل نشو". شب آن روز خیابان از همان کانال وارد پاسخگویی به پزشک‌یان شد و پلاکاردهایی با این قبیل مضامین بیرون می‌آمد: "ترسوها حق ندارند دم از عقلانیت بزنند میدان را خالی کردن عقلانیت نیست بعضی‌ها وقتی حرف از عقلانیت می‌زنند یعنی از دشمن بترسید، سید علی خامنه‌ای / ما از مذاکره و دشمن نمی‌ترسیم از مسئولین گاو می‌ترسیم / آقای پزشک‌یان امام علی در مورد جنگیدن و مقاومت هم روایت زیاد دارد شاید شما نخوانده‌اید چون به صلاحتان نبوده / دندان بر دندان بفشار و جمجمه‌ات را به خدا بسپار و پاهایت را در زمین فرو کن، آقای پزشک‌یان این جمله هم از امام علی

است و پیام‌هایی از این دست. روز بعد در لبنان در تاریخ ۲۲ اردیبهشت بیانیه‌ای از طرف شیخ نعیم قاسم منتشر شد که تیتیر آن بین اخبار و جراید به این صورت بود: "هزینه‌ی تسلیم بسیار بیشتر از مبارزه است". شیخ نعیم قاسم با تشکرات فراوان از نیروهای رزمنده‌ی لبنانی شروع کرد و با دادن مژده‌ی اخروی به این مبارزان وارد مباحثی شد که تضادهای منطقه را به بارزترین شکلی نشان می‌داد. او ابتدا ایران را خطاب قرار داد و بابت گنجاندن لبنان در شروط آتش‌بس تشکرات فراوان کرد. اما این تشکرات نه از دل تعهدات طرف صهیوفاشیستی به تفاهم نامه یا پافشاری دولت ایران بر حمایت عملی از حزب‌الله، که از دل تحولات لبنان بیرون می‌آمد. دولت جوزف عون با مهندسی افکار عمومی جامعه‌ی لبنان به این مسیر که حزب‌الله به خاطر ایران جنوب لبنان را به میدان جنگ اسرائیل تبدیل کرده است و منافع ملی لبنان را قربانی منافع ایران کرده است، داشت علاوه بر کل جامعه‌ی لبنان، جنوب لبنان را هم علیه به قول خودشان «ماجراجوئی‌ها و جنگ‌طلبی‌های حزب‌الله» بسیج و سازماندهی می‌کرد. در واقع جریانی که داشت در داخل لبنان با حزب‌الله می‌جنگید نسخه‌ی لبنانی‌زده شده‌ی "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" بود و در مقابل آنچه که زیر ضرب بود حزب‌الله و جریان مقاومت و ضد امپریالیست بود. در ادامه‌ی بیانیه، شیخ نعیم قاسم گفت هزینه‌ی مبارزه بسیار کمتر از هزینه‌ی سازش است و از دولت مرکزی لبنان خواسته بود که دیپلماسی و مذاکره‌ی مستقیم را که تماما به نفع آمریکا و اسرائیل است کنار بگذارد و برای پاسداری از منافع ملی بر خروج کامل نیروهای ارتش اشغالگر اسرائیل تکیه کند. در همین ایام در ایران پویشی راه افتاد به نام پویش #عقلانیت-انقلابی، سازوکار شرکت در این پویش به این صورت نوشته شده بود که "یک پلاکارد با جملات وحدت آفرین و عقلانی بساز و هشتگ #عقلانیت-انقلابی رو در گوشه‌اش بنویس، یک عکس واضح در تجمعات ازش بگیر و برای آیدی @aghlaniat_en در بله ارسال کن به سه نفر تا دو میلیون تومان جایزه تعلق خواهد گرفت". که البته این پویش در خیابان ارزنی کار نکرد و کسی محلی به آن نداد.

در طی آن تحولات بین روزهای ۱۹ الی ۲۴ اردیبهشت دو خبر بیرون آمد یکی بوری کردن انرژی و مسکن یکی هم هیئت امنایی کردن مدارس. اعتراض مردم به این اخبار روی پلاکاردها به خیابان آمد و دوباره اطمینان به در جریان بودن کودتا جان گرفت. اما این تحولات آنطور که برخی جریانات محور مقاومت می‌گفتند و می‌گویند چیزی نبود که در یک روز اتفاق افتاده باشد و عملکردی مختص به پزشک‌یان و باندش باشد بلکه تحولی در طی زمان و نتیجه‌ی انکشاف سرمایه بود، میوه‌ای بود که در طی دوران رسیده بود و الان فصل چیدنش رسیده بود، تخمی بود که جوجه هیولای داخلش بیرون آمده بود. این تحول داشت در عرصه‌ی سیاست، همزیستی مسالمت آمیز با آمریکا را پیش می‌برد و آرمان ضد امپریالیستی ۱۳۵۷ را دفن می‌کرد و در عرصه‌ی منطقه و ژئوپولیتیک با یک جراحی خونین بازوهای محور مقاومت را قطع می‌کرد و در برابر هر سدی فشارهای همه جانبه را گسترش می‌داد و در عرصه‌ی طبقاتی و عرصه‌ی تضاد کار و سرمایه به حمله به ارزش لازم برای بازتولید نیروی کار، تداوم چرخه‌ی انباشت و افزایش سود را با نیروی تورم و گرانی و شوک درمانی پیش می‌برد و در این مسیر عوامل خارجی هم برای کمک به تسریع این روند ورود می‌کردند، بمباران گاه و بیگاه مناطق جنوبی ایران را باید در این راستا دید. این بمباران‌ها از یک سو جریانی را در داخل و خارج به راه انداخت که می‌گفت جنوب ایران قربانی جنگ

طلبی‌های توده‌های خیابان شده و از سوی دیگر دست به عصا جواب دادن‌های ایران تحت فشار شعام و پایبندی به آتش‌بسی که هرگز مفادش اجرا نشد خشم خیابان را لبریز می‌کرد و تا اعتراض می‌کرد دوباره خودش را مقابل دستگاه تنومند بورژوازی و دولت و آن جریان سازماندهی شده‌ی اجتماعی "نه به جنگ می‌یافت" و در این طی روند خیابان از اعتراض به خاطر بمباران جنوب لبنان به اعتراض به خاطر بمباران جنوب ایران می‌رسید، جنوبی که خشم ناشی از بمباران آن با سانتی‌مانتالیسم "نه به جنگ" که از جانب رسانه‌های جریان مسلط سازماندهی می‌شد مصادره شده بود و تمام تقصیرات و کاسه کوزه‌های جنگ را بر سر خیابان می‌شکست.

جنوب ایران تبدیل شده بود به مرثیه خوانه‌ی جامعه مدنی و طبقه متوسط شهری و قاطبه‌ی سلبریتیسمی که در ۱۸ و ۱۹ دی در آتش کشتار می‌دمید و اینبار آمده بود تا با آتش دشمن، وجدان توده‌های خیابان که همان وجدان انقلاب ۱۳۵۷ بود را هدف قرار دهد. این دستگاه قدرتمند بورژوازی است که می‌تواند هر معضل ناشی از مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و هر کنش ضد مقاومت را بگیرد و با دادن رنگ و لعاب بر فرق خیابان بگوید. قربانی تلقی کردن جنوب ایران یکی از آن شگردها بود. از این دست شگردها میتوان از پیری جمعیت که در آن ایام بحثش بسیار رواج داشت نام برد. برای مثال یکی از آنها بحث فرزندآوری و پیری جمعیت بود که در نامه‌ای از طرف فعالان حوزوی جمعیت به رهبر جمهوری اسلامی اوج گرفت. قبل از پاسخ مجتبی خامنه‌ای به این نامه، سازندگی با تکیه بر یک گزارش میدانی بسیار موشکافانه و میدانی و ملموس اشکال کار را در جنگ و راه حل را در صلح معرفی کرد. تیتراژ گزارش این بود "سقف مشترک". گزارش پرده از زندگی اشتراکی و مقوله‌ی هم‌خانه برمی‌داشت. سازندگی می‌گفت به علت حملات دشمن به زیر ساخت‌های حیاتی جامعه از قبیل پتروشیمی و فولاد و سیمان، هزینه‌ی ساخت و ساز بالا رفته و به تبع آن هزینه‌ی مسکن چه در ساخت چه در اجاره جهش کرده و این جهش دیگر امکان برآمدن از عهده‌ی پیش‌کرایه و اجاره‌ی ماهانه و خرید خانه را سلب کرده و به ناچار مردم علیرغم میل باطنی به زندگی چند نفر با هم زیر یک سقف تن داده‌اند و همین معضل هم از ازدواج و تشکیل زندگی یک کابوس ساخته است." این جعل علت‌های رسانه‌های بورژوازی در مورد زیر ساخت‌ها تماماً در حالی پیش میرفت که مصطفی پور دهقان نماینده مجلس و عضو هیئت رئیسه کمیسیون صنایع در گفتگو با اقتصاد ۱۲۰ در تاریخ ۱۸ اردیبهشت گفت: گزارش رسمی که به مجلس رسیده است نشان میدهد ۸۰ تا ۹۰ درصد خطوط تولیدی که بر اثر جنگ و حملات آمریکا تعطیل شده بودند دوباره تولید خودشان را آغاز کرده‌اند و ۱۰ الی ۱۵ درصد باقی مانده هم به زودی فعال خواهند شد.

در تاریخ ۲۳ اردیبهشت در میدان انقلاب یک موکب به نام "کتاب فلسطین" افتتاح شد و چند روز بعد از آن کنار موکب فلسطین موکبی هم به نام حزب‌الله لبنان افتتاح شد. این مواکب بازخورد نسبتاً گسترده‌ای در میدان داشتند. پرچم‌هایی بزرگ از حزب‌الله لبنان و فلسطین جلوی مواکب دست به دست میگشت و می‌چرخید، سر در این مواکب فیلم‌هایی از مبارزه‌ی نیروهای مقاومت با جنایاتکاران ارتش فاشیست اسرائیل و سخنرانی‌های رهبران مقاومت از جمله سید حسن نصرالله منتشر می‌شد. این مواکب هم مثل سایر مواکب با پخش شیرینی و شربت و غذا و چایی صف‌های دور و درازی از

مردم را به خود منتهی می‌کردند. تم‌های داخل مواکب شامل نمادها و عکس فرماندهان مقاومت بود، این مواکب را دانشجویان لبنانی و فلسطینی مقیم در ایران مدیریت می‌کردند و با مردم مصاحبه می‌کردند و شرح حال آن مناطق را به مردم می‌گفتند. آنها صندوقهایی برای نامه نوشتن به مردم غزه هم تعبیه کرده بودند و نامه‌های مردم ایران را به غزه می‌فرستادند. بر خلاف سایر مواکب دیگر این دو موکب به صورت رایگان پرچم‌های فلسطین و حزب‌الله را بین مردم پخش می‌کردند و مجدداً برخلاف مواکب ایرانی هیچ دستگاه کارتخوان و شماره حسابی برای دریافت کمک نداشتند. پس از فاجعه‌ی دی‌ماه که در طی آن در چند خیابان بالاتر از خیابان انقلاب عده‌ای در پی قتل سفیر فلسطین و آتش زدن سفارتخانه‌ی فلسطین بودند به اهتزاز درآمدن پرچم‌های فلسطین و حزب‌الله در خیابان انقلاب زیر سایه‌ی تجمعات توده‌ای مردم، یک جابجایی بزرگ و مثال زدنی بود و نشان‌دهنده‌ی تغییر موازنه‌ی قوا در خیابان بود، اما نکته‌ای که در کارکرد این مواکب علی‌الخصوص موکب حزب‌الله لبنان مشهود بود این بود که گردانندگان این موکب اینطور به مردم القا می‌کردند و توضیح می‌دادند که حزب‌الله به اندازه‌ی کافی قدرتمند هست که هرگز به دست اسرائیل نابود نشود و بی‌نیاز از کمک ایران است آنها با برشمردن قوای موشکی و پهبادی حزب‌الله طوری القا می‌کردند که اصلاً نیازی به مداخله ایران در تجاوز نظامی اسرائیل به این مناطق نیست و حزب‌الله همانطور که در جنگ‌های گذشته پوزهی اسرائیل را به خاک مالیده اینبار هم موفق خواهد شد گلیمش را از آب بیرون کشد. این مجریان به صورت پیوسته قدردان لطف‌های بی‌دریغ ایران بودند و اینطور بیان می‌کردند که ایران در حق حزب‌الله و فلسطین و غزه سنگ تمام گذاشته است!!!

در این ایام که مطالبات معیشتی و اقتصادی خیابان به صورت روز افزون بیشتر و بیشتر می‌شد کاسه‌ی صبر سازندگی دیگر لبریز شد و به صورت مستقیم به عرصه ورود کرد. سازندگی با اشاره به چند پلاکارد خیابان در مطلبی نوشت که این در واقع دخالت دولت در اقتصاد، و جنگ و ناامنی است که باعث بیکاری و اخراج کارگران و گرانی شده است. این جنگ است که زیرساخت‌های ما را ویران کرده و وضعیت زندگی مردم را به اینجا رسانده. و دنیای اقتصاد هم در تکمیل این موضوع مقاله‌ای منتشر کرد به نام مثلث موفقیت در اصلاحات سیاستی. دنیای اقتصاد با بر شمردن تبعات وحشتناک تحریم و عدم ارتباط دوستانه با غرب، نتیجه گرفت که ارتباط با چین هم دچار مشکلات اساسی شده است. این مقاله برای حل این معضل می‌گفت ابتدا ما نیازمند اصلاحات ساختاری گسترده در داخل هستیم و سپس درست کردن روابطمان با غرب و زمانی که ارتباطمان با غرب درست شد، ارتباط با چین هم درست خواهد شد و تمام مشکلات ما با حل این مثلث به پایان خواهد رسید! دنیای اقتصاد بدون آنکه خنده‌اش بگیرد مدعی شد زمانی که ما مشکلات داخلی فراوان داشتیم نتوانستیم با چین درست معامله کنیم و او هم از سرمایه‌گذاری در ایران دلسرد شد و به ناچار کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس را جایگزین ایران کرد. یعنی به عبارتی دنیای اقتصاد سعی داشت این تحولات در حال رخ دادن را به عنوان نردبانی تاریخی برای رسیدن به رفاه و آرامش به جامعه بفروشد، نردبانی که پله‌هایش کشتار بی‌امان در منطقه (که کماکان در لبنان و غزه در جریان بود وهست) و گرانی کالاهای اساسی مردم و خصوصی‌سازی تا انتها درجه و همزیستی مسالمت‌آمیز با آمریکا بودند!!! و تازه دنیای اقتصاد این راه را پلی موثر برای رسیدن به چین هم معرفی می‌کرد. و از اتفاق دو روز بعد از این

داستان‌ها بود که قالیباف با حفظ ریاست مجلس و ریاست تیم مذاکره کننده، به عنوان نماینده ویژه ایران در امور چین برگزیده شد.

اعتراض به تعطیلی مجلس از این ده روز سوم اردیبهشت به بعد شدیدتر می‌شد. نمایندگان مجلس از جمله رسایی و ثابتی و صمصامی و بسیاری دیگر هر شب در یک میدان سخنرانی می‌کردند. حرف حساب این نمایندگان بیشتر این بود که دولت دست مردم را به واسطه تعطیلی مجلس از حکمرانی و دولت کوتاه کرده و اجازه نمی‌دهند مذاکرات و ثبت قانون مدیریت تنگه‌ی هرمز توسط مجلس تصویب شود. این نمایندگان از قضای روزگار در مورد وضعیت نابسامان جامعه هم می‌گفتند که گرانی و بیکاری صبر جامعه را لبریز کرده و تعطیلی مجلس باعث شده محتکران و گرانفروشان بیشتر یکه تازی کنند. این گفتمان در این برهه در حال ساخت یک سازه بر ساخته از مجلس بود، یک رستم سیستانی که هفت خوان دشمن مردم را با گرز سهمگینش می‌توانست در بنورد، البته به شرطی که باز می‌بود!! این نمایندگان و بسیاری دیگر از جریان‌های چپ اسلامی داخلی البته بعید به نظر می‌رسید یادشان نبوده باشد که همین مجلس انقلابی بود که مدنی‌زاده را طی جنگ دوازده روزه خرداد ۱۴۰۴ به عنوان وزیر انقلابی اقتصاد به همان مردمی تحمیل کرده بود که دوباره داشتند از بینشان یارگیری می‌کردند تا دوباره انقلابیونی از همان قماش مدنی‌زاده و صادق‌الحسینی و میل‌تون فریدمن را برگرده‌ی جامعه سوار کنند! در تاریخ ۲۷ اردیبهشت در همین راستا جدلی بین حمید رسائی و مجتبی زارعی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس پیش آمد که واکنش‌هایی در دل خیابان پیش آورد، رسائی نسبت به پلمب تعمدی مجلس در هشتاد روز گذشته و باز کردن آن صرفاً به خاطر انتخابات هیئت رئیسه مجلس معترض بود و میگفت این پلمب شدن صرفاً برای جلوگیری از تصویب قانون اعمال مدیریت جدید تنگه‌ی هرمز و جلوگیری از نظارت بر مذاکرات بوده، زارعی هم در جواب گفت: "به دشمن گرا ندهید که انتخابات هیئت رئیسه در جریان است. دستور، دستور شعام بوده. بر اساس قوانین موجود شعام مرجع تشخیص سطح تهدیدات و ملاحظات امنیتی است. شعام نامه زده است که در مجلس نباید اجتماع کنید و خودم شخصا نامه را دیدم*۳".

در ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت مجموع آمار آورگان جنوب لبنان به ۶۰۰ هزار نفر رسید، حملات ارتش فاشیست اسرائیل شدیدتر می‌شد و تعداد آوارگان هم بالاتر می‌رفت. اجاره‌ی خانه‌ها در مناطق امن از جمله بیروت شرقی تا ۳۰۰۰ دلار بالا رفت و به علاوه یک ماه هم پیشاپیش گرفته می‌شد. محاصره‌ی اقتصادی و نظامی و آتش بی‌امان توپخانه‌ی دشمن داشت نفس جنوب لبنان را می‌گرفت. همزمان در بحرین دولت حاکم بیش از ۴۴ روحانی اهل تشیع را که متهم به سازماندهی اعتراضات مردمی علیه رژیم دست نشانده‌ی آل خلیفه بودند بازداشت کرد و داشت آخرین صف اعتراضات را درهم می‌کوبید. به موازات این وقایع در عراق کاندیداهای وزارت ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری مالکی و متحدانش از جمله العزم اهل سنت وابسته به مثنی سامرائی نامزدهایشان رای اعتماد نگرفتند و کنار زده شدند.

در داخل ایران در حالی که خیابان روز به روز به روند دیپلماسی و وضعیت لبنان و وضعیت معیشتی بیشتر واکنش نشان می‌داد، در ۲۸ اردیبهشت مسعود پزشکیان در گردهمایی روابط عمومی‌های دستگاه‌های اجرایی کشور دعوت به سخنرانی

شد. این سخنرانی یک آینه‌ی تمام نما از تضادهای موجود در بین نیروهای حاکم و کلیت سپهر اجتماعی ایران بود که با واکنش‌هایی بزرگ در سطح کشور روبرو شد. در حقیقت این فقط یک سخنرانی نبود پزشک‌پسندان آمده بود بیانیه بدهد. بیانیه‌ای در قامت یک کرگدن خشمگین که شاخ در زمین فرو کرده و می‌رود تا یک خطه را شخم بزند و بورژوازی، پشت سرش بذر انباشت سود برای خودش و فلاکت و تباهی برای منطقه و جهان بکارد و به موازات این روند در داخل، برود زیر پر و بال آمریکا در مصاف با جهان مولتی‌پولار پیش رو را بگیرد. باری؛ پزشک‌پسندان می‌گویند: "وظیفه داریم تا جایی که نفس می‌کشیم خدمتگذار مردم باشیم. اینکه آدم شهید شود فوز بزرگی است. اگر بخواهیم قایم شویم اصلاً چرا می‌جنگیم. ممکن است با هم اختلاف داشته باشیم اما هیچ وجدان بیداری نمی‌تواند بپذیرد که یک قدرتی بیاید بچه‌های بی‌گناه را بمباران کند. در غزه و فلسطین دیدیم که چه کردند. باید از تفرقه بهره‌پزید یک عده می‌گویند چرا گرانی داریم، از همین صداها شروع می‌شود. ما می‌جنگیم باید پذیرای سختی هم باشیم، نمی‌شود هم خدا را خواست هم خرما را. باید این نگاه را در ذهن ایران زنده کرد و از هر صدای تفرقه آمیزی حذر کرد. باید مصرف خود را اصلاح کرده و توقعات خود را پائین بیاوریم. کسی که جلودار است باید صادق باشد، اطلاعات و پیام غلط به مردم ندهیم. نباید آینده‌ای را القا کنیم که دشمن در حال نابودی است و ما در حال شکوفایی هستیم. اینگونه نیست ما هم مشکل داریم و آنها هم مشکل دارند ولی مشکل ما چقدر است و مال آنها چقدر است! کسی که می‌جنگد پای سختی‌اش هم بنشیند. کسی که شعار می‌دهد باید پای فشارش هم بایستد. نمیشود هم یار طلب کنی هم خرما را، خواهی ولی میسر نشود. اینگونه نیست که ما صدمه ندیدیم. ما و وزرا و مسئولین، شبانه‌روزی سر کار هستیم و تا جای ممکن برای سربلندی ایران فداکاری خواهیم کرد و باکی هم از شهادت نداریم. باید حالت جنگی به خود بگیریم، ۲۳۰ میلیون متر مکعب گاز ما را زدند. نیروگاه، پتروشیمی و فولاد مبارکه را زدند. نمی‌توان ادعا کرد که هیچ مشکلی نداریم و آنها در حال نابودی هستند. باید از هرنگاه و قومیتی و زبانی برای عزت و سربلندی کشور استفاده کرد. باید اجازه دهیم همه‌ی این افراد نقش بازی کنند و خود را نشان دهند. نه اینکه فکر کنیم ما عقل کل هستیم و ما سیاست‌گذاری کنیم و آنها باید بپذیرند. این ادبیات دستوری که من می‌گویم و شما اطاعت کنید نتیجه‌ای جز دوری ندارد. بدون مشارکت مردم کار پیش نمی‌رود. روایت صادقانه مهم است. دروغ بدترین گناه است. شیطان بر کسی که دروغ پخش کرده و دروغ پخش شده را القا می‌کند نازل می‌شود. هر کس در هر جایی می‌تواند برای حل مشکل تصمیم بگیرد و اجرا کند و پاسخگو باشد. تصمیم و اجرا باید بر اساس سیاست‌ها و قانون باشد. هرج و مرج نباید ایجاد شود. باید به مدیر اختیار داد که راه خود را برود. استاندار و بخشدار و گاهی وزیر، لنگ یک مجوز است. می‌دانید چرا در این دولت مشکل پیش نیامد چون این استانداران و مدیران ما بودند که با اختیارات داده شده کار را پیش بردند. دومین گام مشارکت مردمی و صنوف مختلف است. با اصناف و صاحبان صنایع جلسه گذاشتیم. می‌خواهیم اختیار دهیم تا مشکلات را حل کنند. ما موظفیم موانع را از پیش پای آنان برداریم نه اینکه مانع بگذاریم. دست کمک به سمت همه دراز کردیم تا بتوانیم پایداری و مقاومت را افزایش دهیم. ما مجبور هستیم در انرژی مثل اروپایی‌ها استفاده کنیم. ما سه برابر آنها مصرف می‌کنیم. اگر اینگونه ادامه دهیم تابستان و زمستان مشکل خواهیم داشت و این تبعات به همه خواهد رسید. باید

مصرف بنزین را کاهش دهیم. آن را زدند و تولید کاهش یافته. ۱۰۰ میلیون تولید می‌کنیم در حالی که ۱۵۰ میلیون مصرف داریم. الان که داشتیم می‌آمدیم ماشین‌ها همه تک سرنشین بودند. ما برای جبران بنزین باید دلار بدهیم و بنزین وارد کنیم که بسوزانیم؟ اصلا مگه ما دلار داریم؟ اینکه شعار می‌دهند گفتگو نکنیم، اگر گفتگو نکنیم چه کنیم؟ تا آخر دعوا کنیم؟". پزشک‌ها در این سخنرانی علاوه بر دهن‌کجی و تخریب مکرر خیابان و رهبرش و ساختن پرتره‌ی یک ناجی صادق از خودش باز هم در همان خط همی فشارها به خاطر جنگ‌طلبان است وارد می‌شود.

پزشک‌ها در ادامه در جهت عکس مطالبه‌ی خیابان که در این ایام اردیبهشت مطالبه‌ی نهادهای نظارتی بر اقتصاد و قرارگاه جنگ اقتصادی داشت خواهان گرفتن حالت جنگی برای مردم در مصرف و صرفه جویی است. او سپس در ادامه خواهان باز کردن فضای سیاسی برای ورود افکار متفاوت به ساحت حکمرانی است، در ادامه‌ی همین مسیر باز کردن فضای سیاسی بود که زمره‌های بازگشت میر حسین موسوی و محمد خاتمی و کروی بر سر زبان جراید و رسانه‌های جریان مسلط از جمله مشرق و سازندگی و ... افتاد و در ۱۵ خرداد پزشک‌ها وزیر بهداشت را مامور ویژه‌ی بررسی وضعیت سلامتی میر حسین موسوی کرد. او سپس با ایستادن تمام قد مقابل جایگاه ولایت فقیه در ساحت سیاسی هرگونه امر و نهی این مقام را خود برتر پنداری و دیکتاتوری قلمداد کرد تا راه را برای قسمت بعدی پیامش باز کند و بگوید باید ولایت فقیه به قانون تن بدهد، قانونی که تمام و کمال تحت کنترل رئیس شعام یعنی همان رئیس جمهور است. در ادامه او با اشاره به دیدار با صنوف و صاحبان صنایع، نوید دادن اختیارات به صاحبان صنایع و برداشتن موانع، و کوچک کردن و ریز ریز کردن دولت را می‌دهد. دولتی که با گردن کلفت و قداره به دست هر ماه سیلش را با مالیات طبقه‌ی کارگر چرب می‌کند و مانند طفلی معصوم، کریمانه مالیات بازار طلافروشان را می‌بخشد. آن موانع که حذف و رفعشان پیوسته در دهل جراید طبقه‌ی مسلط کوبیده می‌شوند، نهادهای نظارتی بر بازار، اقتصاد دستوری، و دخالت دولت در بازار هستند. باید موضوع پشت گوش انداختن حذف شرکت‌های واسطه و پیمانکاری (که بیشتر به جوک می‌ماند) که به طبقه‌ی کارگر وعده داده شده بود را در این راستا دید و اینجا دقیقاً نقطه‌ی ورود این طبقه به این مبارزه‌ی سرنوشت ساز و قرار گرفتن در کنار تجمعات توده‌ای خیابان و جلوگیری از آینده‌ی سیاهی است که جریان مسلط دارد رقم می‌زند.

میتوان بخشی از آن آینده‌ی سیاه را در مقاله‌ی «چوب حراج بر آب» محمد علایی رئیس کمیسیون آب و محیط زیست اتاق بازرگانی صنایع و معادن و کشاورزی خراسان رضوی، منتشر شده در ۳۰ اردیبهشت دید. علایی در این مقاله می‌گوید مردمان متمدن ایران از ده‌ها هزار پیش آب را با پول می‌خریدند و بازار آب برای خودش یک بازار پر برکتی بود و حکومت‌ها هم باج و خراجشان را از این راه می‌گرفتند، ما چرا باید آب را به صورت رایگان مصرف کنیم این کار ناشکری و خوردن خون زمین است. علایی با ریختن آب دهانش بر انقلاب ۱۳۵۷ می‌گوید، پس از انقلاب بود که ملی شدن آب به سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد و از همان جا بود که الان شرکت‌های آب و آب و فاضلاب تنها هزینه‌ی "خدمات آب" را می‌گیرند نه هزینه‌ی آب را و قیمت آب در ایران چرا باید از سرگین الاغ هم ارزانتر باشد. یعنی به عبارتی جریان مسلط می‌گوید از این پس باید آب را هم

قطره قطره و به بهایی گزاف مصرف کرد چرا؟ چون آب هم وارد مدار بازار آزاد خواهد شد تا مسیر حرکت سرمایه برای ادامه‌ی انباشت سود محدود نماند. اما این تنها یک پرده از آن جنگل سیاه است که کرگدن دارد زمین را برایش شخم میزند. باری؛ واکنش خیابان به این سخنرانی گسترده و تند بود هزاران پلاکارد در خیابان و نوشتار در کانال‌های مرتبط با خیابان بیرون آمد. ((گفتگو نکنیم چه کنیم؟)) در پلاکاردهای مردم تبدیل شده بود به سوال مسئولان و در پایین پلاکارد هم عبارت "جواب مردم" نوشته میشد، از درخواست استعفا تا اقتصاد جنگی و تکیه بر آرمان‌های انقلاب ۵۷ تا اعدام محترک و مفسد اقتصادی را در بر می‌گرفت.

دو روز بعد از سخنرانی پزشک‌های رهبر جمهوری اسلامی در ۳۰ اردیبهشت در سالگرد ترور ابراهیم رئیسی و امیر عبدالهیان پیامی منتشر کرد که در آن با برشمردن خصوصیات از جمله "جوانگرایی، دیپلماسی فعال و نافع، توجه به عدالت و مردمی بودن از ابراهیم رئیسی"، گفت: "این ویژگی‌ها موجب دلگرم شدن مردم و دوستداران نظام و متحدان قدرتمند جبهه‌ی مقاومت شده بود". او در قسمت پایانی که تیتراژ آن "تکلیف مسئولان در برابر حماسه مقاومت ملت ایران بود" مجدداً "تقویت انگیزه و رفع دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی مردم و تعریف نقش جدی برای مردم مبعوث شده" را خواستار شد. در مقابل هم، وزارت امور خارجه، جواد ظریف را به عنوان سخنران سالگرد ترور عبداللّه‌یان دعوت کرده بود که در تجمعات وزارت خارجه در آن شب واکنش‌های تندی به این موضوع نشان داده شد. در همان روز خیابان به یک موضوع دیگر هم واکنش گسترده‌ای نشان داد، عفو قاتلان آرمان علی وردی بسیجی کشته شده در فاجعه‌ی دی‌ماه. قاتلان آرمان علی‌وردی از قصاص به چند سال حبس حکمشان کاهش پیدا کرد و مردم از این بابت بسیار خشمگین شدند و پلاکاردهای گسترده‌ای علیه قوه‌ی قضائیه به خیابان آوردند اما نقطه‌ی مشترک اکثر این پلاکاردها داشتن عبارت هشتگ کودتا (#کودتا) بود.

در روز ۳۱ اردیبهشت ویدئویی از کامران غضنفری نماینده‌ی مجلس خطاب به پزشک‌های منتشر شد که بسیاری از شبهات را روشن می‌کرد. در این ویدئو غضنفری به پزشک‌های می‌گوید چرا آن نامه‌ی گستاخانه و بی ادبانه‌ی ۲۹ فروردین را امضا کردید و برای آقای مجتبی خامنه‌ای فرستادید؟ سپس با توضیح نامه می‌گوید پزشک‌های در این نامه نوشته: "تاب آوری جامعه به شدت پائین آمده است و ادامه‌ی این وضعیت مانع از انجام خدمت می‌گردد (تهدید به استعفا). افکار عمومی جریان مذاکره را بخشی از عقلانیت انقلابی در آغاز رهبری شما می‌داند، حل مسئله‌ی تحریم، بدون مذاکره در باب هسته‌ای امکانپذیر نخواهد بود". کامران غضنفری سپس در یک سلسله سوالات می‌پرسد چرا مثل جنگ دوازده روزه که بدون اجازه رهبری شهید، آتش‌بس را پذیرفتید و اسرائیل را نجات دادید مجدداً در جنگ چهل روزه هم بدون اجازه‌ی رهبر آتش‌بس را پذیرفتید؟ چرا از دستور ۲۳ فروردین رهبری مبنی بر زدن کوبنده و بی‌امان اسرائیل جلوگیری کردید؟ چرا از پاسخ نیروهای مسلح به آذربایجان جلوگیری کردید؟ چرا زمانی که سپاه قصد زدن ناوهای آمریکایی وارد شده به تنگه‌ی هرمز را داشت از آن جلوگیری کردید و مجدداً تهدید به استعفا کردید؟ آیا صحت دارد روحانی و ظریف به شما خط می‌دهند؟ در واکنش به این موضوع سایت آوش وابسته به پسر جواد ظریف ترتیب دو مصاحبه با جلال رشیدی کوچی و منصور حقیقت‌پور را داد

که هر دو از جریان اصولگرا بودند علاوه بر این رشیدی کوچی سابقه‌ی خدمت در حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران و حقیقت پور سردار سپاه پاسداران شاخه‌ی قدس بودند. این دو نفر طی مصاحبه با آوش رفتار غضنفری را نادرست و حتی سازمانی و ماموریتی قلمداد کردند و با هر چه در دست داشتند شروع به سفید شویی پزشک‌یان و تخطئه و تقبیح کامران غضنفری کردند.

شروع خرداد ورود به دالانی باریکتر از عرصه‌ی تضاد نیروها بود، خیز بورژوازی برای قیچی کردن همه چیز اوج می‌گرفت و هر چه روزها به تفاهم نزدیکتر می‌شد آینده‌ی پسا تفاهم نشانه‌هایش بهتر بروز می‌کرد. ورود به اولین روز کاری خرداد مصادف بود با افزایش ۲۰ درصدی قیمت لبنیات و زمزمه‌های گران شدن نان. اما در مقابل بورس وارد یک روند صعودی پایدار شده بود و تهاجم بورژوازی هم به ارزش لازم برای بازتولید کار (دستمزد) با موفقیت تثبیت شده بود. به موازات اثر گذاری شوک درمانی دی ماه، اعتبار خصوصی دولت در چاکرمنشی برای سرمایه و فرمانروایی بر کار از یک سو و بورس، این تابلوی اعتبار عمومی دولت بورژوازی هم که درخشش سبز رنگش، چشم را میزد از سوی دیگر، در آنسوی گود دو رشته‌ی فلاکت و اخراج و بیکاری کارگران و موج‌های پیوسته‌ی گرانی‌های ناشی از شوک درمانی در داخل و کشتار و آوارگی توده‌ای در لبنان را با خود می‌کشید تا با قطع آخرین پیوندهای منطقه با ۵۷ و مقاومت، رشته‌های همه چیز در دست بازار و پیوستن به آمریکا را ببافد.

دولت کم کم جمع کردن بساط تجمعات را شروع می‌کرد. در میدان فردوسی بنرهای تجمعات را پاره کرده بودند و داربست‌های تجمعات را جمع می‌کردند و در سایر نقاط تهران به پلاکاردهای مردم بیشتر گیر می‌دادند، فرمانداران شاندرمن و ماسال هم با تهدید و ارعاب به مردم گفته بودند که باید تجمعات را جمع کنند که با موجی از خشم و اعتراض جواب داده شد و تجمعات بیشتر و بیشتر می‌شد، هر گوشه‌ی خیابان در این ایام تقابل با سازش و حمایت از لبنان بود. حمایت از لبنان به قدری گسترده شده بود که چریک‌های حزب‌الله با نوشتار فارسی روی موشک‌ها و پهپادهایشان از مردم ایران تشکر و قدردانی می‌کردند. بسیاری از نقاط خیابان مرگ بر سازشگر و مرگ بر منافق و نفوذی و محتکر و مفسد اقتصادی، جزو ذکر شبانه شده بود. روز سوم خرداد صداهای انفجاری در جنوب ایران شنیده شد که بسیاری از خبرگزاری‌ها آن را انفجارهای کنترل شده عنوان کردند و سپس با اعلام سستکام مشخص شد که حمله‌ی ارتش اشغالگر آمریکا بوده. در این عملیات چهار نظامی نیروی دریایی سپاه کشته شدند که تا 5 خرداد از اعلام خبر آن جلوگیری شد. سرعت تحولات در ایام خرداد هر چه بیشتر می‌رفت بیشتر اوج می‌گرفت.

در تاریخ ۴ خرداد سه اتفاق موازی در داخل کشور افتاد، این نحوه‌ی پیشرفت جریان مسلط در پیشبرد امور از یک سو نشان از داشتن قدرت کافی و دست پر در عرصه‌ی موازنه‌ی نیروها بود و از سوی دیگر نبود موانع بایسته در مقابلش. در این روز اولاً قالیباف با ۲۳۵ رای از مجموع ۲۷۶ رای نمایندگان مجلس، مجدداً به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. ثانیاً تسنیم به نقل از پزشک‌یان اعلام کرد که دولت بخشی از مدیریت بازار را به شبکه‌ی صنفی و بازاریان واگذار کرده تا زنجیره‌ی توزیع

شفاف‌سازی شود و واسطه‌ها کنار زده شوند و قیمت‌ها اصلاح شوند و ثالثاً ستاد ویژه‌ی ساماندهی فضای مجازی برای اتصال مجدد اینترنت تشکیل جلسه داد که خروجی آن تصویب اتصال مجدد اینترنت و ارسال به پزشک‌یان بود. روزهای اول اتصال مجدداً بحث کودتا داغ شد و خیابان این عمل را باز کردن دست پیاده نظام دشمن در داخل برای سازماندهی و انجام عملیات می‌دید. در بسیاری از نقاط خیابان و کانال‌های مرتبط با خیابان اینترنت بین‌الملل را تحریم کردند و این عمل را بخشی از فرایند کودتا قلمداد کردند. دلیل این موضع‌گیری از یک‌طرف به‌خاطر تجارب گذشته در جنگ دوازده روزه و فاجعه‌ی ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه بود که در آن‌ها اینترنت نقش اساسی داشت، از طرف دیگر به‌خاطر مداخله‌ی این نهاد در بازگشائی اینترنت بود. این ستاد در تاریخ ۲۲ اردیبهشت به دستور پزشک‌یان تشکیل شد و محمدرضا عارف به عنوان رئیس ستاد با حفظ سمت معاون اول رئیس‌جمهوری و وزیر ارتباطات به عنوان دبیر، انتخاب شدند. این ستاد در واقع ساختن نهادی بر روی نهاد شورای عالی فضای مجازی و اخته کردن کامل آن بود. تشکیل این ستاد علاوه بر نادیده گرفتن قانون اساسی کشور تجاوز به قلمرو صلاحیت‌ها و اختیارات رهبر جمهوری اسلامی هم بود. چون در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد نهاد یا ساختار جزو اختیارات رهبر و نهادهای فراقوه‌ای است نه قوه‌ی مجریه و رئیس آن که رئیس‌جمهور باشد. جریان مسلط با این عمل داشت بنیادهای جهان‌نویین و دولت مدرن و قانون‌مدار را بر روی دنیای کهنی که سابه‌هایی از ۵۷ را در خود داشت بنا می‌کرد.

یکی دو روز بعد از اتصال اینترنت شورای اطلاع رسانی دولت با انتشار بیانیه‌ای در مورد اتصال مجدد اینترنت حملاتی تند به صدا و سیما و جریان مخالف اتصال اینترنت بین‌المللی کرد. شورا در این بیانیه ضمن قانونی خواندن ستاد مذکور و ضرورت بازگشایی اینترنت برای مشاغل و آموزش و اقتصاد دیجیتال نوشت: "دولت به دغدغه‌های بخشی از منتقدان و مخالفانی که نگرانی‌های امنیتی و مرتبط با شرایط جنگ و تهدیدات خارجی دارند احترام می‌گذارد. این گروه از دغدغه‌مندان در روزهای سخت جنگ و ناامیدی در صف اول دفاع از کشور و امنیت مردم حضور داشته‌اند و طبیعی است که نگرانی‌های آنان باید شنیده شود. دولت متعهد است از طریق جلسات کارشناسی و اقناعی و توجیهی هم دغدغه‌های آنان را بشنود و هم در جهت رفع نگرانی تلاش کند. اما دسته‌ی دیگر^۲ یک اقلیت پر هیاهو است که با اهداف سیاسی و جناحی حیات سیاسی خود را در ایجاد تضاد و دوقطبی سازی و شکاف اجتماعی تعریف کرده است. سابقه این جریان مملو از مقابله با خواست عمومی مردم و ایستادن در برابر مطالبات اجتماعی است و این گروه هر مطالبه عمومی را به میدان تسویه حساب سیاسی تبدیل می‌کند و حتی در موضوعی که مستقیماً با معیشت و اشتغال و آموزش و زندگی مردم مرتبط است نیز حاضر نیست از زاویه‌ی منافع ملی و خواست عمومی به مسئله نگاه کند. دولت صریحاً اعلام می‌کند در کنار مردم خواهد ماند". بیانیه سپس با ورود به موضوع صدا و سیما می‌نویسد: "متأسفانه صدا و سیما پس از دسترسی مجدد به اینترنت صرفاً به دیدگاه مخالفان پرداخته و برخی از کارشناسان و مدعوین، این فضا را به فرصتی مناسب برای حمله به رئیس‌جمهور و دولت تبدیل کرده‌اند. مخالفت با مطالبات عمومی مردم و ایستادن در برابر خواستی که در نظرسنجی‌های معتبر صورت گرفته توسط نهادهای حاکمیتی از جمله خود صدا و سیما به روشنی قابل مشاهده است، اقدامی نگران‌کننده و در

عمل بازی در زمین علاقمندان به تفرقه و اختلاف محسوب می‌شود". صدا و سیما هم در پاسخ به این بیانیه یک متن چند بندی منتشر کرد که مضمون کلی آن این بود: "اولا پرداختن به موضوع ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی جزو وظایف حقوقی و حرفه‌ای این سازمان بوده است، ثانيا در خصوص انتشار آن بیانیه انتظار می‌رفت قبل از انتشار آن متن و نسبت دادن اتهامات مطروحه، از ظرفیت صدا و سیما برای بیان مواضع دولت و شفاف سازی ابعاد مختلف استفاده میشد. ثالثا دربیانیه طوری القا شده که گویا رسانه ملی صرفا دیدگاه مخالفان با اینترنت را انعکاس میدهد و برنامه‌هایش بستری برای حملات سیاسی است، حال آنکه این ارزیابی با محتوای برنامه انطباق ندارد، برنامه مورد اشاره در بیانیه صرفا به بررسی نسبت این سازمان با ستاد حکمرانی موجود و احتمال تداخل ماموریت‌ها با نهادهای بالادستی پرداخته است و این به معنای مخالفت با حقوق ارتباطی مردم و دسترسی به اینترنت آزاد نیست و اینکار جابجائی مسئله اصلی در افکار عمومی است و این اقدام خود بر خلاف وفاق ملی است. انتشار بیانیه شورای اطلاع رسانی دولت بر خلاف سیاست‌های کلی و فرامین رهبر فقید و رهبر حاضر مبنی بر جلوگیری از اختلاف و تفرقه است و با اتهام زنی‌های بی‌اساس به دنبال اختلاف افکنی است و باعث دوقطبی شدن جامعه می‌شود".

پس از اتصال مجدد اینترنت امیر حسین قیاسی که به خاطر موضع‌گیری در مورد اعتراضات خونین دی ماه و عدم اعلام موضع در رابطه با تجاوز نظامی صهیوفاشیستی در نزد توده‌های خیابان تبدیل به ملیجکی منفور شده بود و در نزد جریان مسلط کمدینی بایسته بود، همراه با ابوطالب حسینی یار غار عادل فردوسی‌پور، با انتشار خبری اعلام کرد که قرار است ویژه برنامه‌ای به نام "بفرمایید جام"^۵ در رابطه با جام جهانی با اسپانسر دیجی کالا اجرا کند. کارکرد این برنامه و برنامه‌ی ۳۶۰ عادل فردوسی‌پور دهن کجی به خیابان و مقاومت و ساخت و پاخت با جریان مسلط بود، مخاطبان این برنامه همان‌هایی بودند که در جامعه دقیقا نقطه‌ی مقابل توده‌های خیابان بودند که بریده‌هایی از این برنامه‌ها را که علیه مقاومت بود در صفحات مجازی اینستاگرامی و توئیتری دست به دست می‌چرخاندند. عادل فردوسی‌پور در برنامه‌ی ۳۶۰ حتی با پیشروی بیشتر کار را به جایی رساند که از علیرضا فغانی داور بین‌المللی ایرانی دعوت به مصاحبه کرد، فغانی کسی بود که اولاً در فجایع دی ماه علیه نظام و رهبر سابق جمهوری اسلامی توهین‌هایی بی‌پرده کرده بود، ثانيا قبل از شروع جنگ رمضان با ترامپ عکس گرفته بود و دست داده بود و برای فروپاشی جمهوری اسلامی آرزوهای فراوانی کرده بود، حال این برانداز معلوم‌الحال در یکی از برنامه‌های داخلی ایران به صورت علنی به صحنه می‌آمد و سخنرانی می‌کرد!!!

همزمان با این درگیری‌ها در داخل، هواپیمای حامل قالیباف و عراقچی و همتی در دوحه‌ی قطر به زمین نشست، درست در همان لحظاتی که روزنامه‌ها و جراید جریان مسلط حضور این سه نفر در قطر را "رژه‌ی اقتدار سرداران دیپلماسی" قلمداد می‌کردند، عملیات زمینی ارتش فاشیست اسرائیل در جنوب لبنان کلید خورد. شهر نبطیه در جنوب لبنان زیر آتش توپخانه‌ی دشمن داشت سقوط می‌کرد و همزمان برای ۲۰ شهرک جنوب لبنان در صور هشدار تخلیه و انتقال صادر شد. در بسیاری از

نقاط خیابان با انتشار خبر جان باختن آن چهار نظامی نیروی دریایی که صدا و سیما منتشر کرد و همچنین اخبار لبنان، مردم برای این سرداران دیپلماتی آرزوی سقوط هواپیمایشان را می‌کردند و فریاد مرگ بر سازشکار سر می‌دادند.

روز بعد وضعیت در جنوب لبنان خطرناکتر هم شد، ارتش فاشیست اسرائیل در یک پیام هشدار تخلیه برای تمام شهر صور صادر کرد و چند ساعت بعد هشدار تخلیه برای کل جنوب لبنان صادر شد. تعداد آوارگان به بیشتر از یک میلیون نفر رسید، از یک طرف بمباران بی‌امان دشمن و از یک طرف کارشکنی و مقابله دولت عون با آوارگان وضعیت آوارگان را سخت‌تر کرده بود و بیش از ۲۰۰ هزار نفر در خیابان‌های بیروت سرگردان بودند و بر تعدادشان هم افزوده می‌شد. در داخل کشور صدا و سیما با پوشش لحظه‌ای جنوب لبنان و انتقادات مجریان از عملکرد دولت پزشک‌یان مورد غضب دولت قرار گرفت و پزشک‌یان شمشیر را بر روی این نهاد هم از رو بست. پزشک‌یان طی مصاحبه‌ای با مدیران اجرایی گفت: "صدا و سیما که دارد با پول دولت و بیت‌المال فعالیت می‌کند به جای آنکه رسانه‌ای فراگیر و حداکثری باشد بازتاب دهنده‌ی نگاه‌های حداقلی جامعه شده است و چنین چیزی قابل قبول نیست". درگیری با صدا و سیما و کنش و واکنش این نهاد با دولت و پیاده نظام سلبریتی‌هایش محدود به این نقطه نماند و پیوسته در جریان بود و هست. بامداد ۷ خرداد که یک کشتی باری آمریکا با خاموش کردن رادار قصد عبور از تنگه را داشت مورد حمله قرار گرفت و آمریکا در مقابل یک سایت موشکی در نزدیکی پایگاه هوایی عبدالکریمی را مورد هدف قرار داد. تسنیم در واکنش به این خبر نوشت که حمله به یک زمین سوخته در اطراف بندر عباس بوده. به دنبال این وقایع در داخل، ارتش فاشیست اسرائیل به ضاحیه (جنوب بیروت) حمله کرد و یکی از فرماندهان بلند پایه‌ی حزب‌الله را ترور کرد این اولین حمله به بیروت از آغاز آتش‌بس بود.

بعد از ظهر همان روز پیامی از آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای در رابطه با روز مجلس شورای اسلامی منتشر شد که مضامین کلی آن به مشکلات اقتصادی و معیشتی جامعه پرداخته بود. او در بخشی از پیام در باب موارد نامبرده اینطور نوشته بود: "شایسته است نمایندگان ملت با اتکال به عنایات حضرت حق به طور مجاهدانه تمام توان و ظرفیت خود را برای حکمرانی هم افزا با دولت و سایر دستگاه‌ها در عین استقلال قوه مقننه در مسیر نوسازی شایسته، گره گشایی خصوصاً مسائل معیشتی و اقتصادی و رونق تولید و اشتغال و رشد تراز علم و صنعت و اعتلای مبارزه با فساد ملی و مهار تورم و گرانی و محرومیت‌زدایی همه جانبه مصرف کنند. با تمرکز بر شعار اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت و امنیت ملی در سال ۱۴۰۵، ثبات اقتصادی، کاهش تورم و مدیریت نقدینگی و رونق تولید و اصلاح برنامه هفتم پیشرفت و افزودن موارد مربوط به نوسازی و بازسازی خسارات جنگ تحمیلی دوم و سوم را در دستور کار اصلی قرار دهند." که در قسمت آخر پیام هم باز بر فساد ستیزی و ترجیح مطالبات اجتماعی و منافع ملی بر منافع جناحی و گروهی و منطقه‌ای تاکید کرد. به دنبال انتشار این پیام بیش از ۹۰۰ استاد حوزه‌های علمیه کشور در نامه‌ای به قالیباف خواستار قاطعیت در مقابل آمریکا و حفظ و اجرایی کردن شروط دهگانه رهبر جمهوری اسلامی شدند و در مورد کم‌رنگ شدن آن مطالبات عمیقاً ابراز نگرانی کردند. خیابان در واکنش به این پیام مطالبه باز کردن مجلس را هم وارد لیست شعارهای دسته جمعی و پلاکاردها کرد، مردم در

اکثر پلاکاردها نوشته بودند نمایندگان مجلس بیایند و در خیابان تشکیل جلسه بدهند ما مردم با تشکیل زنجیر سپر انسانی از آنان حمایت می‌کنیم.

۸ خرداد با اعلام پایان محاصره‌ی دریایی از طرف ترامپ خبر سرمایه‌گذاری ویتکاف و جرارد کوشنر هم در املاک و مستغلات تهران پیچید. روزنامه دنیای اقتصاد این خبر را شگفت‌انگیزترین بخش توافق اعلام کرد و سازندگی آن را فرصت خواند. در مقابل نبویان هم با انتشار توثیتی نوشت: از بندهای شگفت آور متن احتمالی توافق ایران و آمریکا برای حل تمام موضوعات هسته‌ای است. در همین اثنا که جریان مسلط در داخل داشت با قدرت تمام پیش میرفت تجاوز فاشیست‌های اسرائیلی در جنوب لبنان گسترده‌تر می‌شد و نبطیه فوقا سقوط کرد و پیاده نظام اسرائیل وارد شهر مرجعیون شدند و همزمان چند نقطه از غزه را هم مورد هدف قرار دادند. در عراق هم اخباری پیچیده بود مبنی بر اینکه ترامپ به علی‌الزیدی نخست وزیر عراق هشدار داده است که حق مداخله در انتخاب و انتصاب وزیران را ندارد. ترامپ در یک توثیت هم نوشت که همکاری‌های ما با عراق و سوریه بیشتر می‌شود و تام باراک به عنوان فرستاده ویژه‌ی آمریکا هم در سوریه و هم در عراق خدمت خواهد کرد. در این راستا محمد الضاری یکی از رهبران ائتلاف الانبار و همچنین احمد مصلح الدیلمی عضو ائتلاف الانبار با انتشار بیانیه‌ای مدعی شدند ما دخالت و تعیین تکلیف ترامپ برای عراق را بر نمی‌تابیم و اجازه نخواهیم داد عراق تحت‌الحمایه‌ی آمریکا بشود. هر چه فشارها در جنوب لبنان بیشتر می‌شد تعداد پرچم‌های حزب‌الله هم در خیابان بیشتر می‌شد و مردم بر مداخله‌ی نظامی ایران بیشتر تاکید می‌کردند.

روز دهم خرداد مصادف بود با افزایش ۷۴ درصدی قیمت آرد از ۱۲۰۰۰ تومان به ۲۱۷۰۰ تومان برای مراکز صنعتی و صنفی، محمد سلیمانی رئیس اتحادیه‌ی صنف نانوايان سنگکی گفت قیمت نان سنگک آزادپز از ۱۷ هزار تومان به ۲۵ هزار تومان می‌رسد و فعلا درمورد نان لواش و نان سنگک یارانه‌ای، تصمیمی گرفته نشده است. سلیمانی در ادامه، این موج جدید گرانی را ناشی از حذف ترجیحی قلمداد کرد. سید مرتضی محمودی نماینده تهران هم در یک ویدئو گفت اگر جنگ هم رخ نمی‌داد بخاطر حذف ارز ترجیحی دقیقا این گرانی‌ها را می‌دیدیم، حذف ارز ترجیحی باعث گران شدن ۵۰ الی ۲۰۰ درصدی کالاهای اساسی شده است در حالی که تریبون‌های جریان مسلط برای زیر ضرب بردن مقاومت و خیابان این گرانی‌های سریالی را به وضعیت جنگ و مقاومت گره می‌زدند. در همان روز مجددا یکبار دیگر خبر استعفای پزشکيان تکذیب شد. خیابان در واکنش به این خبر، استعفای پزشکيان را نه یک تهدید عادی که تهدید به فتنه و قطبی کردن و به آشوب کشاندن کشور قلمداد کرد. در برآیند آرای خیابان پزشکيان دقیقا در جایگاه بنی‌صدر بود. یکی از واکنش‌ها به این سناریوی سریالی استعفا، ابوالقاسم ابوطالبی کارگردان مشهور در تجمعات جلوی مجلس بود که طی یک سخنرانی برای مردم گفت: "تهدید به استعفا همان شمشیر خوارج نهروان زیر گلو علی است. تهدید به استعفا، بهم ریختن جامعه و گران کردن کالاها، دست رهبر را بسته است و همش منم منم می‌کنند و ما در زمان بنی‌صدر یک شعار داشتیم علیه اینها که می‌گفتیم: ضد منم منم‌ها ولایت فقیه است". و مردم چندین مرتبه این شعار را تکرار کردند و بسیار مورد استقبال واقع شد، طالبی سپس ادامه می‌دهد: "خواهش

میکنم یکی از شعارهاتون همیشه این باشه که مرگ بر خوارچ نهروان". و این شعار هم با صدای بلند مجدداً از طرف مردم تکرار شد.

در این مدت تقریباً هر شب از جنوب ایران صدای انفجار گزارش می‌شد و هر روز خبر گران شدن یک کالای اساسی گزارش می‌شد. در پاسخ به انفجارها کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس (بحرین، امارات، کویت، اردن) به طور متوسط هر شب هدف حملات موشکی ایران قرار می‌گرفتند اما پاسخ‌ها متناسب سطح تنش و دست به عصا بود نه مداوم و کوبنده. از طرفی فضای مجازی اینستاگرام و توئیتر تبدیل شده بود به مارا تن ابتذال. یکسو شیون و زاری برای جنوب ایران، یکسو ساختن محتوای طنز و مبتذل برای گرانی‌ها. و هر دوی این کمپین‌ها را هم برای جریان "نه به جنگ" خرج می‌کردند. از طرف دیگر خیابان اما خواستار باز کردن آتش بی امان بر روی دشمن بود و خواستار مداخله‌ی مستقیم دولت در اقتصاد. دولت اما با تمام توانش در حال سانسور و سرکوب تریبون منتقدان و معترضان بود. از یک طرف صدا و سیما کلیپ سخنرانی‌های رهبر سابق را تقطیع می‌کرد و از طرف دیگر کانال‌های مرتبط با خیابان در پیام‌رسان‌های داخلی مسدود می‌شد. یکی از آن کانالها، کانال "بانوی تمدن ساز" بود. این کانال مرتبط با یکی از سازمان‌دهندگان تجمعات جلوی وزارت امور خارجه بود که علاوه بر کانال، سیم کارت شخصی صاحب کانال هم مسدود شد و از دسترس خارج شد.

در همین راستا پخش برنامه‌ی ثریا و میدان انقلاب از صدا و سیما متوقف شد. این برنامه مهمانانی مثل علی عبدی و شیخ اسماعیل رمضانی و غلامرضا قاسمیان و فواد ایزدی داشت و پیوسته نسبت به وضعیت مذاکرات و دیپلماسی و فشارهای اقتصادی انتقادات تندی داشتند. این برنامه پربیننده‌ترین برنامه‌ی صدا و سیما بود. محسن مقصودی مجری سرشناس ثریا گفت تعطیلی یا تعلیق این برنامه به‌خاطر فشارهای دولت به رسانه‌های ملی بوده است. مردم خیابان به این سرکوب واکنش نشان دادند و روی پلاکاردهایشان شعارهای متفاوتی از قبیل "اسرائیل در امان و صدا و سیما زیر ضرب" و محتوایی با همان مضمون می‌نوشتند. مقصودی با انتشار بیانیه‌ای نوشت "از این به بعد تریایی‌ها به فضای مجازی پناه می‌برند و برای آرمانگرایی و دفاع از حق، بن‌بستی وجود ندارد. اجازه نخواهیم داد برجام دیگری تکرار شود و تا زمان تحقق شروط رهبری، تنگه‌ی احد انقلاب را حفظ خواهیم کرد. از امشب (۱۳ خرداد) به مدت ۱۰ شب در میدان‌های تهران با برنامه اینترنتی "خیابان انقلاب" کنار شما هستیم تا فریاد خیابان را روایت کنیم. فریاد بر علیه دشمنان و فریادی که شاید چرت سازشکاران را پاره کند و به اتحاد ملی در مقابل دشمن کمک کند".

در فضای دیپلماسی اما همه چیز طبق روال پیش می‌رفت و مرتب وزرای ایرانی و پاکستانی در حال رفت و آمد بین اسلام‌آباد-تهران بودند. به موازات دیپلماسی و سرکوب و سانسور در داخل کشور، احتضار مقاومت هم پیش می‌رفت و ارتش فاشیست اسرائیل پیشروی را در جنوب لبنان تسریع می‌کرد. دیپلماسی بین دولت عون و اسرائیل هم به قوت خود ادامه داشت و هر دو بر روی خلع سلاح مقاومت و خروج از جنوب رودخانه لیتانی تأکید می‌کردند. توافق بین دولت لبنان و اسرائیل در ۱۴ خرداد حاصل شد. شیخ نعیم قاسم این توافق را ننگین و غیر قابل قبول خواند و گفت مقاومت هرگز چنین

چیزی را قبول نخواهد کرد و به مبارزه ادامه خواهد. او دولت عون را عامل تفرقه و فتنه انگیز خواند. همزمان با این توافق در لبنان، دو گروه از اعضای مقاومت عراق یعنی عصائب اهل حق و کتائب امام علی هم در پاسخ به درخواست علی الزیدی مبنی بر "همه‌ی سلاح به دست دولت و ارتش" لبیک گفتند و طی بیانیه‌ای رسمی آن را پذیرفتند. تهاجم اسرائیل به لبنان لحظه به لحظه بیشتر می‌شد و تهدیدات ایران هم ادامه‌دار بود. ارتش فاشیست اسرائیل مجدداً دستور تخلیه برای شهر صور صادر کرد و بمباران بیروت داشت تبدیل به روتین روزانه می‌شد.

در تاریخ ۱۴ خرداد به مناسبت سالمرگ خمینی و عید غدیر پیامی از رهبر نظام منتشر شد که مضامین اصلی آن این‌ها بودند: "از آموزه‌های آن (خمینی) این بود که مردم صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت هستند و اینکه این مردم هر تحول صحیحی را که دنبال کنند می‌توانند رقم زنند و شعار ما می‌توانیم را در عرصه‌های مختلف عینیت بخشیدند. لزوم حمایت از مظلوم از دیگر آموزه‌ها است و اینکه نظام سلطه و در راس آن آمریکا با تسلیم ناپذیری ایران مشکل دارد. دشمن خبیث در حالی که در مصاف با فرزندان دلاور دچار شکست شده به خصوص به خاطر مواجهه با ضربیه قاطع چه در نبرد نظامی و چه در میدان و خیابان بر دو نقطه تمرکز کرده: یکی تاب‌آوری مردم و یکی ایجاد خطا در دستگاه محاسباتی مسئولان کشور. ابزار اصلی او در این هر دو کاشت بذر تردید و یاس و بدگمانی و اختلاف است. نقش مسئولان در این راستا مهم است. هر گونه اقدامی که موجب بدبینی و سرخوردگی آحاد مردم شود نوعی کمک به دشمن این کشور و مردمانش خواهد بود". واکنش خیابان نسبت به این پیام حمله به پالسه‌های ضعف سریالی مسئولان خصوصاً پزشک‌یان بود. مردم در واکنش بسیار روی پلاکاردهایشان می‌نوشتند که: "عبارات ناچاریم گفتگو کنیم و پول نداریم و نمی‌توانیم و مشکلات ما بسیار زیاد است و همگی کمک به دشمن است". و این‌ها عباراتی بود که لقلقه‌ی دهان دستگاه دولت به ریاست مسعود پزشک‌یان بود. برنامه‌ی خبری ۲۰:۳۰ در شبی که آن پیام را برای مردم قرائت می‌کرد تکه‌هایی از پیام را حذف کرد و نخواند. یکی از آن تکه‌ها حذف قسمت نقش مسئولان در ندادن پالس ضعف به دشمن بود که بعداً پس از واکنش کانال‌های مربوط به خیابان و مردم و مجریان برنامه‌های بعضی نقاط، این برنامه عذرخواهی کرد و مجدداً پیام را به صورت کامل از اول خواند. اما یک مورد که مجتبی خامنه‌ای از آن به عنوان خطای محاسباتی نام می‌برد و از زبان بسیاری دیگر از جریانات هم تکرار می‌شود، بیشتر خاک پاشیدن در چشم مردم و پوشاندن واقعیت است. واقعیتی که در بطن آن نه خطای محاسباتی که یک راهبرد کاملاً مشخص نهفته است. واقعیتی که از به کار بردن تمام توش و توان از سوی گروه‌های حاکم ذینفع برای رسیدن به دروازه‌های واشنگتن و اتصال به بازارهای جهانی حکایت دارد.

در روز ۱۷ خرداد حسن جعفری رئیس اتحادیه‌ی دامداران اصفهان با فرصت نیوز گفتگویی داشت که در راستای همان گفتمان جریان مسلط یعنی همه چیز به بازار آزاد بود. این مدل پیام‌ها در ظاهر شبیه دادن ساطور به دست جامعه برای سربریدن خودش بود. جعفری در این مصاحبه گفت: بحران قیمت گذاری و سیاست‌گذاری‌های غیر واقع‌بینانه لطمات جبران‌ناپذیری به صنعت دامپروری زده. تولید شیر در ایران بر اساس استانداردهای اروپا است. در اروپا و جهان قیمت شیر

پاستوریزه ۱/۵ دلار است اما در ایران ۶۵ سنت است. زیر سایه‌ی سیاست‌های دستوری، این به فاجعه‌ی خاموشی در سفره‌ی ایرانی‌ها انجامیده است. روز بعد روزنامه اعتماد وابسته به الیاس حضرتی رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت طی مصاحبه‌ای با تقی آزاد ارمکی در مورد بایدها و نبایدهای جمهوری سوم گفتگو کردند. ارمکی در آن مصاحبه گفت: "جمهوری اول از انقلاب تا اعتراضات ۱۳۸۸ بود و از آن اعتراضات تا ۹ اسفند ۱۴۰۵ جمهوری دوم بود و از آغاز جنگ چهل روزه جمهوری سوم کلید خورده است. او در مورد جمهوری سوم پسا جنگ گفت: ما در دو جمهوری اول به اندازه‌ی کافی اسلام را تثبیت و تقویت کرده‌ایم، در جمهوری سوم باید جنبه‌های جمهوری و مدنی نظام را تقویت و شروع به پاکسازی از پائین کنیم. با پذیرش اقتضائات اجتماعی و منطقه‌ای باید نگرش را نسبت به دشمن تغییر دهیم. دشمن دیگر نماد نمادی دور از امپریالیسم نیست بلکه در منطقه حضور دارد و قابل معامله و مذاکره است و به حاشیه بردن بنیادگرایی و اقلیت‌های تندرو، نباید اجازه داد اختیار اکثریت در دست یک اقلیت تندرو باشد و باید هر گروهی به اندازه‌ی وزنش قدرت داشته باشد و کسی می‌تواند حکومت کند که جمهور بیشتری داشته باشد. ارمکی ادامه می‌دهد در جمهوری سوم باید نظارت استصوابی و نهادهای حاکمیتی موازی را هم مثل شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به صورت بنیادین متحول کرد و اصل وجودیشان بازنگری شوند. و باید تنوع دیدگاه‌ها و مدیریت تعارضات درون نظام پذیرفته شوند".

در ادامه‌ی تشدید تضاد نیروها در همان روز یک ویس چند دقیقه‌ای از سردار جواد غفاری فرماندهی سابق سپاه قدس سوریه در فضای مجازی منتشر شد که دقیقاً نقطه‌ی مقابل افکار ارمکی بود. ایشان طی فراخوانی عمومی به مردم گفت "بروید خودتان را سازمان دهید و لشگرهای یک نفره و دو نفره بسازید. موتور سوار حرفه‌ای شوید. پهپاد زن حرفه‌ای شوید. کواد زن حرفه‌ای شوید و اسلحه به دست بگیرید. جنگ تمام نشده است و تازه آغاز راه است. این توافق هم یک توافق نجس است. توافقی که خون رهبر فقید و خون‌های به ناحق ریخته در آن لحاظ نشده هیچ ارزشی ندارد. ما باید برویم با گدایی از قطر به صورت قطره چکانی پولهایمان را بگیریم؟ حاشا و کلا، متأسفانه مسئولین ما نه حیا دارند و نه عبرت می‌گیرند. بروید خودتان را آماده کنید و نترسید که جنگ بزرگ هنوز تمام نشده است." در زمانی که این تضادها در داخل در حال اوج بودند مجدداً بیروت تحت بمباران قرار گرفت و دستور تخلیه برای کل جنوب لبنان برای بار دوم صادر شد. ایران در واکنش به این وضعیت لبنان آسمان منطقه را کلییر کرد و طی چند موج عملیاتی اسرائیل را زیر ضرب گرفت و اسرائیل هم به چند نقطه در ایران حمله کرد. شور و شوق و خوشحالی مردم خیابان وصف ناپذیر بود. پتروشیمی کارون در ایران مورد حمله قرار گرفت و ایران هم در مقابل پتروشیمی حیفا را مورد هدف قرار داد. در ایران دو نفر از نیروهای پدافند هوایی ارتش جان باختند که تا دو روز بعد اعلام نشد و درگیری‌ها تا روز بعد ادامه داشت و پس از توثیت ترامپ مبنی بر برقراری آتش‌بس، دو طرف پذیرفتند و آتش‌بس بین اسرائیل و ایران مجدداً فعال شد.

شب آن درگیری‌ها سید مجید موسوی فرمانده هوافضای سپاه پاسداران یک ویدئو از خودش در صدا و سیما منتشر کرد که به "الوعده وفا" معروف شد و پس از تشکر فراوان از میدان‌داری مردم در طول صد روز گذشته تاکید ویژه کرد که خیابان

را تا زمانی که رهبر اعلام نکرده‌اند تخلیه نکنید. موسوی در ادامه گفت که باید تلاش داشته باشیم که با پیوند زدن میدان و خیابان و دیپلماسی تلاش‌های مذبوحانه‌ی دشمن را بشکنیم و با این مبارزه عزت و اقتدار را برای ایران و جهان و ملت‌های آزاده به دست بیاوریم. تنها چند ساعت بعد از آتش‌بس، لبنان مجدداً مورد تجاوز نظامی قرار گرفت و معادله‌ی خاصی در صحنه‌ی نبرد تغییر نکرد و در داخل برای مردم خیابان هم رضایت بخش نبود. برنامه‌ی خیابان انقلاب روز بعد میزبان سید محمود نبویان بود. نبویان با اشاره به بندهای توافق گفت: "این چهارده بند هیچ ارتباطی با مطالبات رهبر ندارد و هر آنچه در مورد پیش شرط‌ها گفته‌اند کذب محض است. مسئولین مذاکرات می‌گفتند آزادسازی پوله‌ای بلوکه شده و لبنان جزو پیش شرط‌ها بوده‌اند در حالی که هر دوی این موارد بستگی به پیشرفت مذاکرات دارد و در روند مذاکرات معلوم خواهند شد."

واکنش‌ها به این مصاحبه‌ی نبویان گسترده بود هم از طرف مردم هم از طرف دولت. مردم این کار را خیانت و کودتا اعلام می‌کردند. ۱۹ خرداد دوباره سطح درگیری‌ها در منطقه تشدید شد. ایران یک بالگرد آپاچی آمریکا در تنگه‌ی هرمز را توسط یک پهپاد شاهد ۱۳۶ منهدم کرد و آمریکا روز بعد نقاتی را در سیریک و جاسک بمباران کرد. به دنبال اینها اسرائیل ضاحیه و نقاتی را در سوریه بمباران کرد و عربستان چند نقطه در یمن را بمباران کرد و ترکیه هم به شمال عراق حمله کرد. به موازات اینها بین افغانستان و پاکستان هم مجدداً درگیری‌های موقتی رخ داد. واکنش مردم و رسانه‌ها به این درگیری‌ها متفاوت بود. از یک طرف صدا و سیما از خارق‌العاده بودن عملیات پهپاد و قدرت نیروهای مسلح می‌گفت، از طرف دیگر هم جرائد دولت از قبیل عصر ایران و اعتماد و سازندگی و دلوایس مردم جنوب بودند و خواهان پایان درگیری و صلح. از یک طرف مردم خیابان خواهان در هم کوبیدن اسرائیل و آمریکا بودند، از طرف دیگر هم فضای مجازی، فضای شیون و زاری برای جنوب بود. با وصف این تناقضات در سپهر اجتماعی جامعه، پاکسازی و روند تغییر پارادایم به صورت لحظه‌ای پیش می‌رفت و این نشان از برتری نیروی جریان مسلط نسبت جریان مقاومت در مقابلش بود. در این راستا حسین سیمایی صراف وزیر علوم طی حکمی موسی نجفی سرپرست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را عزل کرد. سیمایی صراف همان وزیری بود که شریفی‌زارچی یکی از لیدرهای فاجعه‌ی دی ماه و عامل موساد را در دانشگاه صنعتی شریف حفظ کرد و موسی نجفی هم همان استاد دانشگاهی بود که در چند مورد رهبر پیشین جمهوری اسلامی به صراحت با اخراج ایشان مخالفت کرده بود.

در ۲۲ خرداد در دیدار پزشک‌یان با خانواده‌های جان‌باختگان جنایت جنگی ناوشکن دنا، مکالمه‌ای کوتاه رد و بدل شد که واکنش‌های بسیار گسترده‌ای در سطح خیابان داشت. یکی از همسران آن جانباختگان به پزشک‌یان می‌گوید که ما منتظر انتقام شهدای ناوشکن دنا هستیم و گذشت نخواهیم کرد. پزشک‌یان در جواب می‌گوید انتقام که فقط جنگ و موشک نیست، ساختن ایران و سرپا کردنش بزرگترین انتقام است. خیابان در بسیاری نقاط این حرف را نشان بزدلی و سرسپردگی خواند. بر روی بسیاری از پلاکاردها نوشته شده بود خون را فقط باید با خون شست / خون فروختنی نیست و قس علیهذا.

در ادامه‌ی این قضایا ترامپ توئیت عراقچی را با مضمون ((انعقاد تفاهم نزدیک است، رسانه‌ها از گمانه زنی خودداری کنند، در زمان مقتضی اطلاع رسانی خواهیم کرد)) ریتوئیت کرده بود. عراقچی طی مصاحبه‌ای با صدا و سیما گفت که فعلا نمی‌توانیم در مورد تفاهم نامه اظهار نظر کنیم، چون این تفاهم نامه بسیار حساس و محرمانه است و دشمنان زیادی دارد که در راستای اسرائیل است. بعد مجری می‌پرسد: یعنی شما معتقدید که آمریکا به اسرائیل نمی‌گوید؟ عراقچی هم می‌گوید نه، چون آمریکا هم دیگر از دست اسرائیل خسته شده است و نمی‌گوید. در ادامه عراقچی با اشاره به شروع جنگ چهل روزه می‌گوید: "این مقاومت بود که باعث شروع دوباره‌ی جنگ شد نه مذاکره". خیابان نسبت به این اظهار نظر واکنش نشان داد و روی پلاکاردها شعارهای: دیپلماسی ذلت مایه‌ی ننگ ملت / السلام علیک یا قتیل المذاکرات / مقاومت زندگیست مصالحه بندیست و.... مجدداً به خیابانها آمد. منان رئیسی نماینده قم هم در توئیتی نوشت طبق اخبار رسیده قرار است تفاهم نامه را در شب تولد ترامپ امضا کنند و با این کار هدیه‌ای بزرگ به او بدهند. نبویان به دنبال این قضایا با انتشار یک گفتار صوتی مجدداً حرف‌های هفته‌ی قبل خود را در مورد بندهای تفاهم تایید کرد و بر روی آن‌ها پافشاری کرد و گفت تمامی این شروط بر خلاف مطالبات و شروط رهبری است فردا روزی، مثل برجام، آن را بر گردن رهبری نیندازند.

در روز ۲۲ و ۲۳ خرداد تجمعاتی در چند نقطه شکل گرفت که اولاً غالب این جمعیت‌ها زن بودند و ثانیاً بیشترشان کفن پوش بودند. شعارهای این تجمعات متفاوت از تمامی روزهای قبل بود. مردم طی این تجمعات اینطور شعار می‌دادند: هر چیزی که امضا شه مسئول باید کشته شه / مرگ بر عراقچی سازشکار بی‌شرف / مرگ بر عراقچی نفوذی بی‌شرف. همزمان با این وضعیت پویشی هم در کشور راه افتاد به نام "کاروان بعثت خون" که سازمانده آن همان خانم طالبی دارستانی، ادمین و موسس کانال بانوی تمدن ساز بود که قبلاً بحث شد. این پویش از تهران و شهرهای دیگر مردم را برای تجمع در قم و گرفتن فتوا از علمای دینی دعوت می‌کرد و یک جمعیت چند صد نفره را به حرکت درآورد که اکثریت آنها خانم بودند. این کاروان و پویش بعضاً، نوعی واکنش به گفتمانی بود که داشت با اسطوره‌سازی از شهادت، ابعاد فاجعه آمیز ترور رهبر یک جامعه را زیر کوهی از خصائل اخروی پنهان می‌کرد. این واکنشی بود به این حربه‌ی جریان مسلط که قصد داشت با بیان اینکه رهبر فقید به آرزوی قلبی‌اش رسیده، چماقی برای زدن مطالبه‌ی انتقام درست کند و در ادامه شهادت‌های مکرر را عادی و حتی نیکو جلوه دهد. سخنران این کاروان که جلوی بیوت علمای دینی قم سخنرانی می‌کرد قبل از هر مطالبه‌ای می‌گفت "آمده‌ایم برای استمداد از علمای عظام جهت حفظ جان رهبر رشید و حاضر که مجدداً تهدید شده‌اند" و سپس مطالبات خیابان و شروط دهگانه را مطرح می‌کرد.

در ۲۳ خرداد پس از انتشار مصاحبه‌ی عراقچی در صدا و سیما آشفتگی و اضطراب بخشی از بدنه‌ی دولت و خیابان را فرا گرفت. سید محمود نبویان با نوشتن نامه‌ای تذکر دهنده به قالیباف و ذوالقدر (دبیر شعام) اولاً خواستار شفاف‌سازی در مورد بندهای توافق و جلوگیری از تن دادن به آن بندهایی بود که در مورد آزادسازی هرمز و گفتگو در مورد هسته‌ای مطرح می‌شدند، و ثانیاً تاکید کرده بود که حق ندارند این توافق نامه را به نام رهبری جا بزنند و برجام دیگری را تکرار کنند. این

نامه را قریب به ۶۳ نماینده مجلس امضا کردند. به موازات این امیر حسین ثابتی درخواست استیضاح عراقچی را به مجلس ارائه کرد و همچنین پویشی به ابتکار میدان انقلاب و محسن مقصودی (مجری ثریا) در کشور به راه افتاد به نام #نمی‌پذیریم، که اشاره به نپذیرفتن تفاهم نامه بود همچنین در قم منان رئیسی و ذوالنور فراخوانی برای قیام و تجمع علیه توافق صادر کردند و از مردم خواستند مطالبه‌ی انتقام و عدم توافق را به خیابان بیاورند. واکنش به این تجمعات و اعتراضات گسترده بود و یکی از آنها همان عنترلوتی عربده کش مشهور، حسام‌الدین آشنا بود. آشنا در توثیتی نوشت: بترسید که دی ماه معکوس را در خرداد کلید بزنید، بترسید جان فدایان را به نفع پایداری مصادره کنید، بترسید نظم نظام را ناظمان بشکنند، جامعه را قطبی نکنید، حریم حرم را نگه دارید و اردو کشی خیابانی راه نیندازید، موساد برای فتنه شب‌ها هم بیدار است. مهدی محمدی هم در پیامی صوتی گفت: چیزی به نام شروط رهبری وجود ندارد، ده بند شب آتش بس وجود دارد که آنهم متعلق به بیانیه‌ی شعام است و ما چیزی به نام شروط رهبری اصلاً نداریم!

در این اثنا جریان چپ مقاومت و اسلامی که تازه فهمیده بود چه کلاه گشادی سرشان رفته دوباره به نام معیشت مردم و گرانی به صحنه بازگشتند. شهریار زرشناس که در روزهای اول آتش بس سر تمام انقلاب‌های گذشته را به پای جریان مسلط بریده بود و به عنوان بخشی از نیروی اعمال هژمون طبقه‌ی حاکم آتش بس ذلت بار را به عنوان پیروزی به جامعه حقنه کرده بود اکنون دوباره به صحنه بازگشته بود و در برنامه جریان که مجری آن علیرضا زادبر است می‌گفت: به تاریخ جنگ‌های روسیه در ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ نگاه کنید ببینید اقتصاد جنگی چطور توانسته این کشور را با وجود آن جنگ‌های عظیم از مهلکه نجات دهد و علیرضا زادبر این کاسکوی تاریخ خوان، سرش مثل صندلی راک در تایید زرشناس جلو و عقب می‌رفت و حسابی برای همدیگر پیاز پوست می‌کنند. بیژن عبدالکریمی هم با سبقت از این دو وفاقی نادم، حسابی به الیگارش‌ی ایران تاخت و گفت ما بدون اتاق جنگ اقتصادی نمی‌توانیم جلو برویم و ادامه دهیم، گرانی رمق مردم را بریده و باید به فکر معیشت مردم بود و هر سه نفر بر سر این مهم متفق القول بودند.

در ۲۴ خرداد ارتش فاشیست اسرائیل ضاحیه‌ی بیروت را بمباران کرد و علی دقدوق (ابو حسین ساجد) معاون عماد مغنیه فرماندهی برجسته‌ی سابق حزب الله، همراه با همسر و مادرش ترور شد. فاشیست‌ها از آنسو در جبهه‌ی نبطیه هم داشتند وارد شهر می‌شدند و شهر در آستانه‌ی سقوط بود. عراقچی و قالیباف هر دو گفتند اگر تجاوز ادامه یابد گفتگو متوقف خواهد شد و قرارگاه خاتم‌الانبیا طی بیانیه‌ای نوشت که اینبار پاسخ رژیم بسیار کوبنده‌تر از قبل خواهد بود و منتظر آتش موشک‌های ما باشند.

در ۲۵ خرداد، ۳۴ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان در بیانیه‌ای نوشتند عدول از خطوط قرمز رهبری نامشروع و غیرقابل پذیرش است و دولت و هیئت مذاکره باید حواسشان باشد که ملت مبعوث از این شروط کوتاه نخواهد آمد در مقابل یکی دیگر از مهره‌های جریان مسلط یعنی محمد خاتمی به صحنه ورود کرد. خاتمی در پیامی گفت باید از گام بلند توافق به جد خشنود بود و از هیئت مذاکره کننده تقدیر بایسته به عمل آید. مردم نسبت به ورود خاتمی بسیار خشمگین بودند و حتی در

بعضی پلاکاردها مرگ بر خاتمی هم نوشته شده بود اما مهم‌تر از آن واکنش کانال‌های مرتبط با خیابان به خاتمی بود. اکثریت این کانال‌های داخلی موضوعاتی در مورد خاتمی مطرح کردند که حقیقتاً نشان از ظهور سطحی از آگاهی داشت که قبلاً نبود. این کانال‌ها می‌نوشتند خاتمی به عنوان بخش اصلی از این جریان سازش و توافق، در آبان ۱۴۰۴ چهار خواهرزاده‌ی خودش را در سمت مدیریت چهار هلدینگ بزرگ منتصب کرده است. علیرضا تابش مدیر کل هگتا، محمدرضا تابش رئیس هیئت مدیره‌ی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو (مربوط به سنگ آهن و سنگ فولاد)، مهدی تابش مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی صنایع سیمان (سیدکو) و مصطفی فیض اردکانی مدیر عامل شرکت ملی مس ایران. این کانال‌ها و حتی مردم خیابان در مورد اعمال قدرت و فشار اقتصادی از جانب جریان مسلط از طریق چنین مهره‌هایی حرف می‌زدند. علاوه بر این‌ها دولت داشت مردم را برای پایان دادن به تجمعات ترغیب می‌کرد و زمینه‌سازی می‌کرد. در این راستا قائم مقام وزیر میراث فرهنگی هم با انتشار خبری گفت که وقت جمع کردن تجمعات خیابان و باز کردن فضای سیاسی کشور و آشتی ملی فرا رسیده است.

همان روز ترامپ با انتشار توییتی از رسیدن به توافق خبر داد و نوشت با ایران به توافق نهایی رسیده‌ایم و به همین زودی طرفین آن را امضا خواهیم کرد. اما از آن طرف بن گویر وزیر نسل‌کش امنیت ملی اسرائیل نوشت توافق آمریکا و ایران ارتباطی با اسرائیل و لبنان ندارد و ما با قدرت جنگ را ادامه خواهیم داد. و در حالی که قالیباف و عراقچی داشتند راهی ژنو می‌شدند لبنان زیر آتش سنگین توپخانه‌ی دشمن بود. به موازات این وقایع در همان روز، پیمانی راهبردی بین رئیس‌جمهور خودخوانده‌ی کشورک جعلی سومالی‌لند و اسرائیل نیز امضا شد. اهمیت این پیمان و این وضعیت در این بود که در ده روز اول جنگ چهل روزه، جنبش الشباب دوباره قدرت گرفت و با کمک حوثی‌ها در حال پاکسازی عناصر امارات و اسرائیل از آن منطقه بود، اما تحولات ایران به مثابه‌ی کانون تحولات منطقه همه‌ی جبهه‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد و ورق در حال برگشت بود. باری؛ علیرغم اعلام سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس و اعلام دبیر شعام محمد ذوالقدر مبنی بر تنبیه اسرائیل به خاطر حمله به بیروت، در آن شب ۲۵ خرداد آسمان منطقه کلیدر شد ولی حمله‌ای به اسرائیل صورت نگرفت. تمام خیابان چه با شعار و چه با پلاکارد به صحنه کارزار علیه تفاهم و وضعیت در آستانه‌ی سقوط لبنان تبدیل شده بود. پادگان فاشیستی اسرائیل برای ۲۹ شهرک و روستا اعلام تخلیه‌ی فوری کرد و کماکان آتش به روی لبنان گشوده شده بود. شبکه‌های لبنانی و مجریان آن نسبت به ایران روی تلویزیون‌هایشان نقد و حتی بعضاً توهین می‌کردند. در فضای مجازی لبنان، اسماعیل قآنی را ابوالبطیخ (ابوهندوانه) صدا می‌کردند و می‌گفتند ایران لبنان را به حال خود رها کرده و به آمریکا فروخته است. معذالک یک فیلم هم از فادی بودیه فعال رسانه‌ای هوادار حزب‌الله منتشر شد که بر سر اینکه مجری مرگ آیت‌الله سید علی خامنه‌ای را وفات خواند و نگفت شهادت جر و بحث شروع شد، و چند دقیقه‌ای با هم سر این موضوع بحث و جدل کردند. در خیابان‌های ایران پویش #نمی‌پذیریم در تمام میادین شهر فریاد زده می‌شد. رسانه‌های جریان مسلط این پویش را می‌خواستند به نام پایدارچی‌ها بزنند، اما داغ تفاهم سنگین‌تر از این بود که اعتنایی به این تهمت‌ها بشود. خیابان یکپارچه آتش خشم بود اما زورش نمی‌چربید. در هیچ میدانی، نه مداح و نه مجری و آخوند نمی‌توانستند مردم را

آرام کنند. در بسیاری از میادین از جمله راه آهن و وزارت خارجه و چهارراه نبرد و شهر پرند و صادقیه حتی مجری ها فریاد مرگ بر سازشکار سر می دادند.

با وصف این داغ ننگ، دولت خیز برمی داشت که خیابان را هم جمع کند. معاونت راهبردی پزشکيان در بیانیه ای عریض و طویل به نام «جنبش خیابانی حفاظت از ایران و چیستی فرصت ها و راه های ارتقا» نوشت: "استمرار خیابان در ریتم توسعه و اقتصاد، پیامد ناگزیر استمرار فضای پسابحران است که تمرکز دستگاه های اجرایی و افکار عمومی را از بازسازی و بازگشت به چرخه تولید منحرف می سازد، انحراف پویایی های میدانی به سمت ایجاد انسداد در مسیر دیپلماسی و محدودسازی شعاع ابتکار عمل و کنشگری خلاق و راهگشای نظام است. رصدهای میدانی ما نشان میدهد که در بستر این مناسک هیجانی گاه شعارها و مواضعی در نفی مطلق دیپلماسی طرح می شود. همزمان طرح شعارهای جهت دار و تخریبی علیه برخی از چهره های سیاسی و کارگزاران رسمی کشور نشانه ی تغییر جهت از حمایت ملی به سمت تصفیه حساب های سیاسی است. بر همین بستر این تجمعات بیشتر هزینه روی دست نظام می گذارد و از مصلحت اندیشی و پیگیری منافع ملی جلوگیری خواهد کرد. بر همین اساس بعد از تشییع باشکوه رهبر شهید باید کم کم فرود و پایان تجمعات اعلام شود تا ثمره ی مقاومت به سرمایه ای پایدار تبدیل شود". از این قبیل گزافه گویی ها بین کارچاق کن های دولتی زیاد نشخوار می شد و خیابان در مقابل، یک پاسخ کلی برای همه ی این جماعت داشت: "حضور ما با رهبری هماهنگ است شما بفرمائید به دیپلماسی تان برسید".

در روز ۲۸ خرداد پزشکيان و ترامپ رسماً تفاهم نامه را امضا کردند. خیابان در آستانه ی دلسرد شدن از اینکه پس از گذشت بیش از صد روز مطالبه گری کار به جایی نبرد. جنجال رسانه های جریان مسلط مبنی بر رسیدن به آرامش و ثبات هم مزید بر علت می شد. در همان روز حمید کشاورز مدیر عامل قطعه سازی گول پیکر کروژ در گفتگویی، از قالیباف تشکر رسمی کرد. این اژدهای هفت سر بورژوا گفت: "از اینکه فرمان کشور به دست قالیباف افتاده بسیار خوشحالم و از تدابیر ایشان بسیار سپاسگزارم، از این پس باید فضا را بیشتر برای بخش خصوصی باز کرد تا بتواند رفاه و آرامش بیشتری به جامعه و اقتصاد کشور هدیه کند". شب همان روز پیامی از آیت الله مجتبی خامنه ای منتشر شد که انرژی عجیبی را در سطح جامعه آزاد کرد و بعدها به بیانیه ی علی الاصول مشهور شد. او در این پیام نوشت: "ملت پر شور و با وفای ایران، همان طور که مطلع شدید تفاهم نامه ای بین دو رئیس جمهور ایران و آمریکا امضا شد. در مسیر رسیدن به این مرحله مسئولین امر، از سر دلسوزی و با حسن نظر، تلاش های زیادی به عمل آوردند. و البته این رئیس جمهور آمریکا بود که از روی استیصال از انواع اهرم ها برای این امر استفاده کرد. بنده علی الاصول نظردیگری داشتم ولی از باب تعهدی که رئیس جمهور محترم به عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی از طرف خود و سایر اعضا در پاسداشت حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت به بنده دادند و تصریح به قبول مسئولیت آن نمودند، اجازه ی آن را صادر نمودم. ایشان همچنین تصریح کرده اند که اگر طرف آمریکایی بخواهد زیاده خواهی

کند زیر بار آن نخواهد رفت. از این لحظه ما، یعنی شما ملت سرافراز و این خادم ناچیز منتظر تحقق شروط گفته شده خواهیم بود. اما بدیهی است مذاکرات حضوری که در آینده برقرار خواهد شد، به معنی پذیرش نظر دشمن نخواهد بود".

این پیام انرژی عجیبی آزاد کرد. به فاصله کمتر از یک ساعت بیشتر پلاکاردهای خیابان تبدیل شد به عبارت "علی الاصول". با این عبارت شعر نوشته شد و مداحی بیرون آمد و در خیابان فریاد زده می‌شد. در فضای مجازی فیلم‌هایی منتشر می‌شد که حتی عده‌ای عبارت علی‌الاصول را روی بدنشان تتو می‌کردند یا روی پیشانی‌بندهایشان می‌نوشتند. دوباره انرژی خیابان برگشته بود، مردم سید مجتبی را در کنار خود می‌دیدند و دولت و جریان مسلط را در مقابل. در خیابان انقلاب آن شب شعار دسته جمعی: به رهبر شهید ایران سلام / سایه‌ی سید مجتبی مستدام، سر داده میشد. جعفر قائم پناه معاون پزشکیان در واکنش به اعتراضات مردم به تفاهم‌نامه گفت تمام اعضای شعام به استثنای یک نفر (سعید جلیلی) با تفاهم‌نامه موافقت کرده‌اند و نظر اکثریت شعام بوده. همانروز با وجود ریزش دلار و طلا و نفت، ایرانخودرو ۳۰ الی ۵۰ درصد افزایش قیمت روی ماشین‌هایش گذاشت. عمادالدین باقی فعال سیاسی و روزنامه‌نگار هم در امتداد این اتفاقات نوشت: "از این پس در ایران آتش زدن پرچم آمریکا و شعار علیه آمریکا جرم محسوب خواهد شد و قوه‌ی قضائیه پیگیری خواهد کرد". روز بعد در واکنش به این گستاخی در بسیاری از میادین تهران و تجمعات مردم پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش می‌زدند. حزب‌الله لبنان در ۲۹ خرداد طی بیانیه‌ای گفت: "از این پس عملیات عاشورایی کلید خواهد خورد و تا اخراج کامل اسرائیل از منطقه‌ی حائل کوتاه نخواهیم آمد و دیپلماسی بین دولت عون و اسرائیل را مشروع حساب نخواهیم کرد". روز ۳۰ خرداد که اعتراضات کماکان ادامه داشت، محمدعلی بخشی، مداح تجمعات شهر ری پشت تریبون گفت: "آقای رئیس‌جمهور اگر شروط رهبری محقق نشود ما می‌دانیم و تیغ و گلولی شما"، که با فریاد الله‌اکبر مردم مبنی بر تأیید مواجه شد. اما رسانه‌های دولت همگی اعلام موضع کردند و این مورد را تهدید به ترور قلمداد کردند و خواستار مداخله‌ی قوه‌ی قضائیه شدند.

همان روز سید محمود نبویان برای گفتگویی به شبکه‌ی خبر دعوت شد و پرده از خیلی از مسائل برداشت. نبویان با اشاره به بیانیه‌ی علی‌الاصول اینطور شروع کرد که "این دولت آمریکا و ترامپ بودند که به مذاکره احتیاج مبرم داشتند نه ما". او سپس در مورد مذاکرات ادامه می‌دهد: "یک طرح ۱۵ ماده‌ای از طرف آمریکا به واسطه‌ی پاکستان برای ایران ارسال شد و ایران آن را رد کرد و سپس یک طرح ۱۷ ماده‌ای از طرف ایران تنظیم شد و برای رهبری فرستادند، رهبری زیر آن سه صفحه یادداشت می‌نویسد و یازده شرط را یادداشت می‌کنند که بعضی‌ها را می‌گوییم: ۱- موضوع هسته‌ای باید به طور کامل از دایره‌ی مذاکره خارج شود. ۲- تأییدیه غرامت و رفع تحریم و آزاد سازی اموال بلوکه شده. ۳- اخذ عوارض از تنگه‌ی هرمز از همین الان و پرداخت آن به مردم و آسیب‌دیدگان و جانبازان و شهدا. این قضایا مربوط به ۱۵ فروردین ماه است." نبویان ادامه می‌دهد: "۱۹ فروردین آتش بس می‌شه و رهبری می‌گوید که این هفده بند مطروحه شما هیچ تضمینی در آن نیست و تضمین شورای امنیت مثل تضمین برجام به هیچ دردی نمی‌خورد. مذاکره در ۲۲ فروردین آغاز می‌شود و گزارشی به رهبری ارسال می‌شود. رهبری دو صفحه زیر گزارش یادداشت می‌نویسد و صریحاً عدم رضایت خودش رو اعلام می‌کنه و می‌گوید

چرا شروط را رعایت نکرده‌اید؟ باید منافع ملت تامین شود. نمی‌شود که همینطور رفت برای مذاکره! مذاکره باید برای پایان جنگ و اخذ غرامت باشد نه موضوع هسته‌ای." نبویان ادامه می‌دهد: "رهبری گفتند: آنچه شده است با آنچه قرار بود بشود و مشروعیت مذاکرات بود، تفاوت کلی دارد و باید مذاکرات متوقف شود. در ۴ اردیبهشت مجدداً رهبری می‌گویند: در مورد هسته‌ای یا باید پیروز بشویم یا باید برای همیشه از دستور کار مذاکرات خارج شود." نبویان ادامه می‌دهد: "رهبری گفتند باید تنگه‌ی هرمز به صورت انحصاری به مدیریت ایران درآید و عوارض گرفته شود بدون پیچیدگی‌های اداری و به آحاد مردم داده شود و به شناورهای دشمن صهیونیستی اجازه‌ی عبور داده نشود و عبور آمریکا مشروط بر پرداخت غرامت باشد." در همین حین مجری برنامه سخنان نبویان را قطع می‌کند و می‌گوید پس از یک میان برنامه بازخواهیم گشت و برنامه ادامه پیدا نکرد. واکنش به این سخنرانی در سطح جامعه بسیار گسترده بود. یک طرف مردم از نبویان تشکر می‌کردند و با ترند کردن هشتگ #بازگشت-به-نظر-رهبر واکنش نشان دادند و ابراهیم رضایی عضو کمیسیون امنیت ملی هم نوشت از پیام روشنگرانه رهبر عصبانی هستند و برای همین به نبویان حمله می‌کنند. در مقابل پزشکیان گفت: من هم می‌توانم به آن سخنان پاسخ دهم اما وحدت مهم‌تر است. اگر قرار باشد بر اساس نظرات گروهی در کشور شقاق بیفتد دیگر نیازی به آمریکا و اسرائیل برای نابودی نیست. دستاورد مذاکرات یک کار جمعی توسط شعام است با یک رای مخالف و اولین دشمن توافق هم اسرائیل است دوم سلطنت‌طلبان و هر کس در مسیر مخالفت با مذاکره حرکت کند عملاً هم مسیر آن دو گروه است. حسن سلیمانی سردبیر مشرق هم برای نبویان درخواست ۱۰ الی ۱۵ سال حبس کرد. حسن خمینی هم در ادامه گفت: به قالیباف اعتماد کنید او مدیر درجه یک ایران است.

روز ۲۱ خرداد علیرغم تمامی تکذیب‌هایی که در مورد سفر هیئت ایرانی به ژنو می‌شد، هواپیمای حامل تیم مذاکره در سوئیس فرود آمد. بسیاری از چپ‌های حکومتی و محور مقاومتی‌هایی که از دولت حمایت کرده بودند و فخر می‌فروختند، مجدداً سرشان به دیوار خورد. یکی از آن‌ها وحید خضاب بود که نوشت ای کاش همراه با تنگه‌ی هرمز فرودگاه مهرآباد را هم می‌بستند تا هواپیمای تیم مذاکره برنخیزد. علی‌علیزاده هم یکی از آنها بود که البته زودتر فهمید و توبه و استغفار کرد و مجدداً راه انتقاد و اعتراف به کودتا را پیش گرفت. روز اول تیر که پزشکیان برای ایراد سخنرانی به دانشگاه تهران رفته بود یکی از خانم‌های حضار با صدای بلند گفت "حی‌علی‌الاصول". و با همین جمله پزشکیان افسار پاره کرد و عصبانی شد و شمشیر را از رو بست و گفت: "اصول خدمت به مردم، اصول صداقت، اصول دیدن توانایی‌ها و امکانت لازم هستش. ما به هوافضا ۲۰ میلیون بشکه نفت از دارایی‌های خودمان را دادیم که بتوانند خودشان را تجهیز کنند وگرنه توانایی جنگیدن نداشتند. تصمیم به مذاکره از طرف تمام اعضای شعام بوده و همگی از سپاه و ارتش قرارگاه خاتم‌الانبیا موافقت کرده‌اند." که البته منان رئیسی بعدتر در سخنرانی تجمعات قم گفت: "شما مردم خبر ندارید یک نفر در جلسات شعام با تهدید به استعفا و ایجاد خلا در دولت اعضای شعام را تهدید کرده که به توافق رای مثبت دهند و فرماندهان نظامی بین گزینه‌ی بد و بدتر بد را انتخاب کردند تا کشور دچار هرج و مرج نشود." مردم مجدداً به این حرف‌ها واکنش تند نشان دادند و با

پلاکاردهای: "مگر از پولت پدرت آورده‌ای به هوافضا داده‌ای جناب پزشکیان؟/ پول بیت‌المال بوده نه ارث پدرت / از مال مردم خرج دفاع میهنی بشود بهتر است تا این‌که خرج سفر دیپلمات‌ها بشود و.... شعارهای متفاوتی از این دست".

در همان لحظات که دشمن فاشیست اسرائیلی در مارون‌الراس لبنان در حال پیشروی بود و صف به صف خانه‌های مردم را تخریب می‌کرد و جلو می‌رفت و خیابان یکپارچه مطالبه‌ی توقف مذاکرات را داشت. جی دی ونس اعلام کرد: پول‌های ایرانی را صرف خرید محصولات تراریخته‌ی آمریکایی می‌کنیم و در قسط اول ۶ میلیارد دلار برای آن‌ها کالای خوراکی می‌فرستیم چون آنها واقعا گرسنه هستند در حالی که رئیس سازمان بازرسی کشور اعلام کرد نزدیک به ۹۴ میلیارد دلار ارز بازنگشته به کشور ثبت شده است. در همان اثنا انصارالله یمن با انتشار بیانیه‌ای خواستار بسیج عمومی و آماده‌باش کامل و پرهیز از شکستن اتحاد شد برای مقابله با دشمنان فلسطین در ایام طوفان الاقصی. این بیانیه‌ی انصارالله اما در واکنش به غائله‌ای هم بود که در الریان در حال وقوع بود. در آن روزها زنی به نام سمیه الزبیری با گیس‌های بریده، خود را به چادر حمد بن فدغم رسانده بود و با داد و قال ادعا کرده بود که به او دست درازی شده و هتک حرمت شده است، حمد بن فدغم هم با فراخوان قبایل آن منطقه در استان الجوف و تسلیح افراد سر به شورش برمی‌داشت تا با انصارالله وارد جنگ داخلی شود و به عبارتی فدغم و آن گروه مخالف انصارالله باید در این تحولات منطقه‌ای به گونه‌ای تکلیف خود را تعیین می‌کردند که البته در نطفه خفه شد و نتوانست گسترش پیدا کند و این نقطه سکوی پرتابی برای پیشروی یمن شد این پیشروی در این نقطه از محور دو دلیل اصلی داشت. اولی نمودار شدن ضعف‌ها و نشانه‌های فروپاشی آمریکا در سطح جهانی بود که این زوال و ضعف‌ها به نوجه‌های منطقه‌ای آن که شامل عربستان و امارات و شیخ نشین‌های منطقه بود و در حالی که یمن داشت از این زوال برای کوبیدن دشمن استفاده می‌کرد، ایران می‌رفت تا از این افول جلوگیری کند و دومی پدیدار شدن یمن در عرصه‌ی معادلات منطقه‌ای نه به مثابه‌ی یک گروه یا حزب زیر نظر یک دولت مرکزی بلکه به مثابه‌ی یک منطقه‌ی مستقل که نیروی کار و بدنه‌ی اجتماعی مستحکمی را دارد. یمن از نقطه نظر استقلال بود که توانست نقشی متفاوت با حزب‌الله و مقاومت عراق در معادلات منطقه‌ای بازی کند.

در این ایام روزهای اول تیر مردم خیابان به شدت از خرید محصولات تراریخته‌ی آمریکایی شاکی بودند و با پلاکاردهای: خون رهبر را دادید که کاه و یونجه بخیرید/ خون شهدا قابل معامله با ذرت نیست / این معامله، خیانت به ملت ایران و شهدای میناب است / از پیش شرط لبنان و اخراج آمریکا رسیدید به خریدن کاه و یونجه و.... به خیابانها آمده بودند. ناصر همتی در پاسخ به این اعتراضات گفت خریدن محصولات آمریکایی اگر به صرفه باشد بسیار هم عالی است چرا که نه؟ ما قبلا هم از آمریکا محصولات زیادی خریده‌ایم و می‌خریم. و مجددا مردم به صحبت‌های همتی واکنش نشان دادند و او را راننده‌ی سابق رفسنجانی و ناصر نوسان خطاب می‌کردند و گذشته‌ی ننگین این موش کور چرتکه به دست را روی پلاکارد به تصویر می‌کشیدند. در ادامه گرانی‌های سریالی ناشی از شوک درمانی، رئیس کارگروه آرد و نان در دوم تیرماه گفت طبق مصوبه‌ی استانداری تهران از شب گذشته قیمت نان با آرد دولتی افزایش پیدا کرد. نان بربری ۸۸ درصد و نان لواش ۹۳

درصد و نان سنگک ۱۰۳ درصد افزایش پیدا کرد و به موازات این افزایش وزن هر چونه از ۳۴۰ گرم به ۲۸۰ گرم در نان‌های دوار تنوری و ماشینی کاهش پیدا کرد. و دوباره نسخه پیچی‌های قناعت و صبر از طرف اهل طبای حاکم شروع شد و علت‌العلل مشکلات هم جنگ و ادامه‌ی جنگ ذکر می‌شد. با وجود این گرانی‌ها از این سو، بورس که از خرداد ماه قله‌های تاریخی‌اش را فتح کرده بود با یک رشد ۸۸ هزار واحدی همچنان در قله‌های پنج میلیون واحدی سیر می‌کرد و خیز برمی‌داشت برای فتح شش میلیون واحد. اینها نشان می‌دادند که همچنان وزنه به طرف بورژوازی و جریان مسلط چقدر هم خوب سنگین است.

روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی که مصادف بودند با سوم و چهارم تیر از راه رسیدند. خیابان در این شب‌ها خلوت‌تر شد و مردم اکثراً به هیئت‌ها و حسینیه‌ها می‌رفتند اما بخشی همچنان در همان نقاط ایستاده بودند و با لباس سیاه و پلاکارد یا سر دادن شعار خیابان را خالی نمی‌کردند، و بردن پلاکاردهای اعتراضی ادامه داشت، اما به نسبتی چشمگیر کمتر از شب‌های قبل. در میدان انقلاب فضای میدان در آن چند روز تغییرات کلی کرده بود. هم اینکه خیابان را موکت کاری کرده بودند تا مردم بنشینند هم اینکه دکوراسیون مداح را تغییر داده بودند. در هر دو شب عده‌ای خانم جوان از اول غروب تا شروع مراسم در وسط میدان انقلاب ایستاده بودند و با صدای بلند شعار مرگ بر سازشکار و مرگ بر منافق و نفوذی سر می‌دادند اما مردمی که در این شب‌ها برای مراسم عزاداری آمده بودند همراهی نمی‌کردند. هر چند دقیقه یکبار دست اندرکاران برنامه‌های میدان انقلاب برای خفه کردن این شعارها یک مداحی پخش می‌کردند و دوباره قطع می‌کردند و باز که شعارها شروع می‌شد دوباره یک مداحی یا مناجات پخش می‌کردند، اما این خانم‌ها علاوه بر شعارها پلاکاردهای مرگ بر سازشکار و نفوذی و ستون پنجم هم آورده بودند و به هیچ تذکری هم اعتنا نمی‌کردند و حتی با صدای بلند شاک می‌شدند که چرا مردم این شعارها را تکرار نمی‌کنند؟ باری؛ مراسم امسال تفاوت‌هایی با سالهای قبل داشت اولاً در میان ویدئوهایی که وایرال می‌شد عده‌ای دختران بی‌حجاب افتاده بودند در صفوف دسته‌ها و زنجیر یا سینه می‌زدند دوماً بعضی از دسته‌هایی که در خیابان حرکت می‌کردند به سمت نقاط تجمعات نمی‌رفتند و با آن ادغام نمی‌شدند، بخشی از این هیئت‌ها حتی معتقد بودند که باید برای کشته‌های دی ماه عزادار بود نه برای رهبر سابق یا کشته‌های جنگ. این دو روز توانست تا حدود زیادی تب و تاب خیابان را بگیرد و آن را خلوت‌تر کند اما پایان عاشورا دوباره خیابان را به مدار اصلی خودش بازگرداند.

در ادامه‌ی تأثیرات تهاجم همه‌جانبه‌ی بورژوازی به مقاومت و آرمان ضدامپریالیستی در ایران، روز پنجم تیرماه توافق ۱۴ بندی بین دولت لبنان و پادگان اسرائیل با حضور مارکو روبیو امضا شد. این توافق ۱۴ بندی تمامی بندهایش حول خلع سلاح و خشک کردن ریشه‌های مقاومت می‌چرخید. نبیه بری رئیس پارلمان لبنان و حسن فضل‌الله نماینده فراکسیون وفاداری، شدیداً اعلام موضع کردند و آن توافق را ننگین خواندند و نسبت به اجرای آن سر باز زدند. مردم لبنان هم تظاهراتی در بیروت شکل دادند که با سرکوب شدید دولت عون مواجه شد.

روز ششم تیرماه بیانیه‌ای از طرف مجلس خبرگان با امضای ۶۶ نماینده از ۸۸ نفر صادر شد که وضعیت تضاد نیروها در سپهر سیاسی کشور را از هر آنچه که بود عریان تر کرد. مجلس خبرگان در این بیانیه‌ی ده بندی که ما برای اختصار کلیات آن ده بند را ذکر می‌کنیم اینطور نوشت: "پیرو پیام راهگشای رهبر حکیم انقلاب اسلامی و حوادث اخیر نکات ذیل تقدیم می‌شود. ۱- ضمن تشکر از مسئولان انتظار داریم با ملاحظه‌ی تجارب مذاکرات خسارت بار گذشته مراقب حیل‌های دشمن باشند و از خطوط قرمز رهبری تخطی نکنند و این‌که رعایت خطوط قرمز رهبر واجب شرعی است. ۲- معرفی عاملان مهدورالدم جنایت‌های کم نظیر جنگ به ویژه ترامپ و نتانیاهو و مجازات قاتلان رهبر شهید به هیچ وجه مورد اغماض و بی‌توجهی قرار نگیرد و بر هر مکلفی واجب است که در صورت دسترسی به آن‌ها به درک واصل کند. ۳- مطابق تعهد مسئولان هر پیمان شکنی دشمن باید سریعاً پاسخ داده شود و از این رو با استمرار تجاوز دشمن در لبنان بازگشایی تنگه‌ی هرمز خلاف تعهدات مسئولان است و خطایی راهبردی شمرده می‌شود. ۴- مجدداً بنابر رهنمود واجب‌الاتباع رهبر حقوق هسته‌ای نباید مورد بحث و مذاکره باشد و باید از دایره گفتگو خارج شود. ۵- تثبیت مدیریت تنگه هرمز و دریافت غرامت و بازگشت اموال بلوکه شده و رفع تحریم‌ها و خروج آمریکا از منطقه از مطالبات تخلف ناپذیر رهبر و ملت است و هر گونه سهل‌انگاری در این مطالبات با عکس‌العمل ملت مواجه خواهد شد. ۶- مسئولان باید از هر سخنی که موجب گستاخی دشمن و توهم ناتوانی باشد اجتناب کنند و پالس ضعف نفرستند. ۷- همگان به ویژه مسئولان می‌دانند که نظر و دیدگاه رهبر فصل‌الخطاب است و پس از اطلاع از نظر ایشان نباید برخلاف نظرشان اقدام نمایند. ۸- از آنجا که بر اساس شواهد، دشمن در حال تجدید قوا است، باید تکلیف موارد مطروحه در تفاهم‌نامه در مهلت ۳۰ و ۶۰ روزه تعیین شود و از فرسایشی کردن گفتگو اجتناب به عمل آید. ۹- از ملت عزیز تقاضا داریم که کماکان حضور آگاهانه و با صلابت خویش را در میدان ادامه دهند و به سخنان تفرقه‌افکنانه‌ی برخی ناآگاهان که به دنبال محدودسازی این بعثت الهی هستند توجه نکنند. حضور مردم تا زمانی که رهبری مصلحت بدانند ضروری و تعیین کننده است. ۱۰- خادمان مجلس خبرگان نیز به عنوان بخشی از مردم در کنار رهبر و قاطبه‌ی ملت ضمن آرزوی موفقیت برای مسئولان محترم منتظر تحقق شروط و وعده‌ها می‌مانند و عنداللزوم به تکلیف شرعی خود عمل خواهند کرد".

واکنش‌ها نسبت به این بیانیه گسترده بود و بازوهای جریان مسلط نسبت به آن در سرتاپای سیستم به کار افتاد. این واکنش‌ها علاوه بر جراید و رسانه‌ها این‌بار در نهادهای علمی و تشکیلاتی هم خود را نشان می‌داد. دبیرخانه مجلس خبرگان با انتشار اطلاعیه‌ای سه بندی این کار و این بیانیه را مواخذه و مردود اعلام کرد. دبیرخانه در این سه بند با تأکید بر "توافق حول پیروی بدون چون و چرا از فرامین رهبر و الزام به تداوم حضور در خیابان نوشت، که این بیانیه باید با هماهنگی هیئت رئیسه و به نام مجلس خبرگان و راه و روش مرسوم بیرون می‌آمد تا ابهامی در ذهن جامعه ایجاد نشود و این روشی که اعضا رفته‌اند مرسوم نیست. حال که چنین اتفاقی نیفتاده مشخصاً یا هیئت رئیسه در جریان کار قرار نگرفته یا اینکه به روش کار معترض بوده‌اند". حسام‌الدین آشنا هم با انتشار توییتی نوشت: به نظر می‌رسد امروز هر سه قوه، نیروهای مسلح، مردم و نهادهای مدنی به خطرات تفرقه و فروپاشی پی برده‌اند و فصل‌الخطاب بودن جمع‌بندی نهادی را پذیرفته‌اند. در ادامه

محمد تقی فاضل میبیدی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و استاد دانشکده مفید با حمله‌ای تند به بیانیه نمایندگان مجلس خبرگان گفت که "این بیانیه علیه منافع ملی و دولت است. صدا و سیما کم بود، نمایندگان خبرگان هم به این جریان جنگ طلب اضافه شده‌اند. اصلاً مجلس خبرگان چکاره است که در امور دولت و وزارت خارجه دخالت می‌کند؟ این جنگ طلبان از کدام طبقه‌اند که یک درصد هم نگران معیشت مردم مستضعف که زیر آتش جنگ سفره‌شان تنگ‌تر شده نیستند؟ باید این موضوع را یکبار برای همیشه در داخل کشور به رفراندوم بگذاریم که ببینیم آیا مردم واقعا خواهان توافق در نهایت صلح و آرامش هستند یا شعار مرگ و در نهایت جنگ! آنهایی که بسیار طالب جنگ هستند بفرمایند تشریف ببرند به بیروت و غزه. مردم ایران صلح و رفاه و آرامش می‌خواهند." این قسمت آخر صحبت‌های میبیدی بعداً تبدیل به یک هشتگ ترند شد که میگفت جنگ طلبان از زیر کولر بلند شوند و تشریف ببرند جنوب با آمریکا بجنگند و همه‌ی توده‌های خیابان را با همان چوبی می‌زدند که رسایی و ثابتی و جلیلی و جبهه‌ی پایداری را با آن می‌زدند.

جعفر قائم پناه معاون پزشکیان هم در ادامه‌ی این واکنش‌ها گفت: اگر قرار باشد که فقط نظر رهبری اجرا شود و دستورات او اطاعت شود که دیگر مجلس و شعام و دولت معنا ندارند. که البته خیابان نسبت به این گفتار واکنش تندی نشان داد. بسیاری از سخنرانان میادین این حرف را محکوم کردند و گفتند مردم تنها با رهبری هستند نه با دولتی که ارمغانش کشتار در خیابانهای تهران و لبنان باشد. بسیاری از پلاکارهای خیابان در این ایام پاسخ به قائم پناه بود، حتی چند روز بعد جلوی در خانه و ماشین قائم پناه یادداشت‌هایی پیدا شد که او و خانواده‌اش را تهدید به حذف فیزیکی هم کرده بودند.

در ادامه پزشکیان هم بدون فوت وقت به دیدار چند نفر از مراجع دینی رفت. پزشکیان به این سفر رفت تا آن دسته از هم‌قطاران جریان مسلط را وارد بازی کند که در مقابل نمایندگان خبرگان از وزن کافی بلکه بیشتر هم برخوردار باشند. این سفر در واقع رو کردن کارت‌های دیگر بازی بود که نشان از دست پر این جریان داشت. این مراجع به جز مکارم شیرازی که تا حدودی نقشی وسط بازانه ایفا کرد همگی متفق‌القول پای پیشبرد امور جریان مسلط پیمان خونین‌شان را تجدید کرده و اعلام همدلی و هم‌دستانی کردند. این چند نفر عبارت بودند از موسی شیرازی، مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، سبحانی، کریمی جهرمی، سعیدی (تولیت حرم معصومه). مکارم در این دیدار با اتخاذ موضعی که نه سیخ بسوزد و نه کباب، از تلاش مضاعف دولت برای جلوگیری از کمبود و قحطی تشکر کرد و از طرفی هم خواهان توجه به جایگاه رهبری و کم کردن فاصله بین دولت و ولایت فقیه شد و در آخر بر انسجام تاکید کرد. نوری همدانی در ادامه‌ی این ملاقات‌ها گفت: نباید کسانی که در میدان مذاکرات فعالیت می‌کنند تضعیف شوند یا مورد اهانت قرار گیرند. رفع تحریم‌ها مقدمه‌ای برای حل مشکلات معیشتی مردم است و دولت پس از رفع تحریم‌ها باید به فکر بهبود وضعیت اقتصادی باشد. سبحانی گفت: متأسفانه برخی محافل و جریان‌ها همچنان در پی ایجاد تنش و استمرار درگیری‌ها هستند و تلاش می‌کنند کشور را با چالش‌های جدید مواجه کنند. اگر صاحب‌نظران و مسئولان ذیربط پس از بررسی‌های کارشناسی به این نظر رسیده‌اند که توافقات و تفاهات صورت گرفته به مصلحت کشور است این تصمیم نیز بر اساس همین اصل، عقلانی و قرآنی است.

سبحانی در ادامه به صلح حدیبیه و صلح با یهودیان ساکن مدینه اشاره می‌کند و از آنها سعی می‌کند مخرج مشترکی برای وضعیت کنونی ایران بگیرد. کریمی جهرمی هم در ادامه‌ی این دیدار ها گفت: مدارا در مواجهه با دشمنان یکی از ارکان حکمرانی است. در برخی شرایط مصالح کشور اقتضا می‌کند از مسیر تعامل و تدبیر برای حل مشکلات و تامین منافع ملی بهره گرفته شود. ارتباط سازنده و عزتمندانه با جهان و توسعه روابط بین‌المللی از ضرورت‌های پیشرفت کشور است. شبیری زنجان‌ی گفت: اگر عده‌ای مجاهدت‌های دولت را نادیده می‌گیرند یا به آن اذعان ندارند جای نگرانی نیست چون این مجاهدت‌ها در دفتر الهی ثبت می‌شود و همین که رجای دولت به خداست بزرگترین سرمایه و امید است. شنیدن برخی سخنان نا صحیح و بی‌انصافی‌ها بسیار سنگین است اما گذراست و خداوند یاری‌گر کسانی است که در مسیر خدمت گام برمی‌دارند".

هفتم تیرماه رهبر جمهوری اسلامی به مناسبت روز قوه قضائیه و سالگرد ترور بهشتی پیامی منتشر کرد که برخلاف پیامهای پیشین تأثیر خاصی بر وقایع به جا نگذاشت. پیام حاوی عباراتی کلی گویانه درباره برقرار عدالت و استفاده از فرصتهای برابر برای همگان در جامع بود و علیرغم اشارات مبهم به وضع زندگی توده مردم هیچ پاسخ روشنی برای ایجاد تغییر و بهبود ارائه نمی‌کرد. وی در این پیام نوشت که جامعه انتظار دارد اهداف قوهی قضائیه از اتاق‌های اداری بیرون آمده و در زندگی جامعه بسط و نشر یابد و آثار ملموس آن در زندگی همگان احساس شود و تاکید کرد که گریبان دشمنان در ریختن هزاران خون در طی این دو جنگ نباید رها شود تا به سزای اعمال مجرمانه‌شان برسند".

در همان روز در ادامه‌ی تلاش‌ها برای پایان دادن به تجمعات درگیری‌ها و زد و خوردهایی بین ماموران امنیتی و مردم حاضر در رواق کشور دوست صورت گرفت و این تجمعات را پایان دادند. این رواق نزدیکترین نقطه‌ی تجمعات به محل ترور رهبر پیشین نظام بود. در آن شب نیروهای امنیتی ساعت ۱۰:۳۰، بلندگوهای این نقطه را خاموش کردند و به مردم گفتند که این کار برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت برای همسایگان است و بفرمائید تشریف ببرید. مردم هم در پاسخ امتناع کردند و گفتند که اصلاً این بلندگوها را ما نیاورده‌ایم و نیازی هم به آنها نداریم همین‌جا برای خودمان می‌نشینیم و مزاحم کسی هم نخواهیم شد. اما نیروهای امنیتی با تحریک حضار آن‌جا از طریق عکس و فیلم گرفتن از اشخاص و تهدید به ارجاع به نهادهای قضایی مردم را وادار به واکنش کردند و مردم هم در مقابل از این نیروها فیلم می‌گرفتند و توضیح می‌دادند که اینها می‌خواهند بساط خیابان را برچینند و این‌جا نقطه‌ی شرویشان است. در ادامه وقتی که نیروهای امنیتی سعی در گرفتن و ضبط گوشی مردم کردند مردم هم با شعار الله اکبر روی سرشان ریختند و خواستند آنها را از رواق پرت کنند بیرون و درگیری شروع شد که در نهایت بساط تجمعات در این نقطه پایان یافت. روزنامه‌های فارس و مشرق و سازندگی و تابناک و بسیاری دیگر از رسانه‌ها از این مردم با عناوین تندرو و سوپرانقلابی و افراطی نام برده و با دست بردن در حقیقت امر مردم حاضر را خطاکار جلوه دادند.

همه چیز داشت طبق میل طبقه‌ی حاکم پیش می‌رفت و می‌رود و همه‌ی این‌ها رسیدن به مسیری مشخص بود. و مسیر مشخص دقیقاً بیانیه‌ای بود که اتاق بازرگانی در هشتم تیر ماه منتشر کرد. این بیانیه تخم‌مرغ طلایی پاسخ به این تحولات بود. بیانیه می‌گفت: "ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از جریان مذاکرات، اعلام می‌داریم، که با باز شدن مسیر صلح و گفتگو، ظرفیت‌هایی مانند تعامل با بخش خصوصی اتاق‌های بازرگانی در دیگر کشورها می‌تواند به عنوان یک مزیت در خدمت دستگاه دیپلماسی قرار گیرد و اتاق بازرگانی این ظرفیت را فعال خواهد کرد/دیپلمات‌های ایرانی اکنون در مذاکراتی سخت قرار دارند، چرا که باید حافظ عزت و منافع ایران، در گفتگو با دشمن جفاکار باشند، به همین سبب پارلمان بخش خصوصی ایران با تمام توان پشتیبان آنان خواهد بود و خود را یار و همراهشان می‌داند / پارلمان بخش خصوصی معتقد است که حساسیت موقعیت کشور ایجاب می‌کند تمام آحاد مردم و دلسوزان وطن از رفتارهای بر هم زننده وحدت و یکپارچگی یا بیان نظرات اختلاف افکن پرهیز کنند و نگاه‌های حزبی و منافع گروهی را از یاد ببرند. جامعه کارآفرین ایران در دوران جنگ با نهایت تاب‌آوری ایستاد و اکنون نیز خود را همسنگر سلحشوران میدان در جبهه سخت مذاکره و دیپلماسی می‌داند./ پیروزی در این میدان، ایران را در موقعیتی درخشان و خیره کننده قرار خواهد داد و پیام بخش خصوصی چنین است: ایستاده‌ایم و کشور را دوباره بازسازی خواهیم کرد و با همت و همراهی دولت خدوم، رونق به سفره مردم بازخواهد گشت. امید آن‌که اقتصاد ایران پس از انجام توافقات نهایی به مسیر اصلاح و فسادزدایی و رقابت‌پذیری اقتصاد ملی وارد شود." در یک جمله‌ی خلاصه راهبرد پارلمان بخش خصوصی این بود: "تسلیم و پیوستن به آمریکا، حذف مقاومت، سپردن همه چیز به بازار."

روز دهم تیرماه علی الزیدی طی صدور یک سلسله دستورات، خواهان جمع کردن سلاح به طور کلی در عراق شد. الزیدی در این دستورات گفته بود که تا ۳۰ سپتامبر (۸ مهرماه) همه‌ی جریانات و احزاب و افراد باید سلاح‌های خود را تحویل دولت دهند و در قالب گروه‌ها و جریانات اجتماعی و سیاسی به فعالیت خود ادامه دهند. در عراق علاوه بر این‌ها جریان پاکسازی گسترده‌ای هم به صورت زیر پوستی در جریان بود که از خرداد ماه شروع شده بود و هم‌زمان با دستگیری عناصر فاسد در دولت، عناصر وابسته به گروه‌های مقاومت و جریانات سودانی و مالکی هم دستگیر می‌شدند و به خانه‌های فرماندهان گروه‌های مقاومت هم یورش برده می‌شد. این از شروطی که بعدتر کتائب حزب‌الله درباره‌ی نحوه‌ی همکاری با دولت عراق مطرح کرد مشخص شد. ابو مجاهد العساف مسئول امنیتی کتائب در یکی از این شروط همکاری خطاب به دولت الزیدی عنوان کرده بود: "صبر ما در برابر تحریکات غیر مسئولانه‌ی الزیدی جوان از جمله یورش به منازل شهدا، مجروحان و مجاهدان که با نظارت مستقیم آمریکایی‌ها دارد صورت می‌گیرد رو به پایان است."

در داخل ایران، فضا داشت کم کم برای روزهای تشییع پیکر رهبر سابق و خانواده‌اش آماده می‌شد. قرار بر این گذاشته شد که روز ۱۲ تیر برای وداع هیئت‌های مهمان خارجی، ۱۳ و ۱۴ تیر ماه، مراسم وداع مردم در مصلی تهران و ۱۵ تیر برای مراسم تشییع در تهران و ۱۶ تیر در قم و ۱۷ تیر در نجف و کربلای عراق و ۱۸ تیر مراسم تدفین در حرم امام رضا در مشهد

برگزار شود. در این ایام از یک طرف سازمان هواشناسی در مورد افزایش دما و رطوبت شدید هشدار می‌داد و از یک طرف کانال‌های مربوط به خیابان اکثرا در مورد آوردن پرچم‌ها و سربندهای خونخواهی و لزوم شرکت حداکثری در تشییع و وداع مطالب می‌نوشتند.

روز ۱۲ تیرماه یک هواپیمای ایرانی ماهان برای انتقال هیئت یمنی به تهران برای شرکت در مراسم تشییع از محاصره‌ی نظامی عربستان و آمریکا عبور کرد و در صنعا به زمین نشست که به واکنش جنگنده‌های عربستان و بمباران چند نقطه از فرودگاه بین‌المللی صنعا انجامید. سرتیپ یحیی سریع در همان روز با خواندن بیانیه‌ای از لزوم شکستن محاصره به هر قیمتی و تهدید عربستان در صورت تکرار ماجراجویی‌های نظامی و بسیج عمومی و آماده‌باش و لبیک به پیام رهبر یمن برای حضور مردم در خیابان‌ها سخن گفت. یمن از این تاریخ به بعد توانست به پشتوانه‌ی بسیج عمومی و اراده‌ی لازم در نظام حکمرانی‌اش دست برتر را در مواجهه با عربستان حفظ کند و او را سر جایش بنشاند و محاصره را بشکند. همان روز در ایران هیئت‌هایی که از کشورها و احزاب مختلف برای ادای احترام به پیکر رهبر پیشین ایران آمده بودند، برای انجام مراسم وداع دسته دسته جلوی دوربین حاضر می‌شدند. برای هر کدام از هیئت‌های نمایندگی یا اشخاص سیاسی و نظامی داخلی آیه‌ای متناسب با آنها از قرآن پخش می‌شد. هنگام حضور حسن خمینی و بیت خمینی آیه‌ای با این مضمون پخش شد: "آن گروه از مومنانی که بدون بیماری در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد کردند برابر نیستند. خدا مجاهدان را بر خانه نشینان برتری بخشیده است." حسن خمینی در واکنش به این آیه در حین تلاوت برآشفته شد و مجلس را ترک کرد. آیاتی که برای هیئت‌های حزب‌الله و انصارالله و حماس هم پخش شد تمجید از روحیات مقاومت و مبارزه و ایستادگی در برابر ستمگران بودند. در مقابل برای هیئت‌های عربستان و ترکیه هم آیاتی در مورد سزای فرصت طلبان و مشرکان پخش شد. در این مراسم گریه‌های قالیباف و نگاه‌های متعجب عراقچی به او، در مراسم حضور هیئت دولت حواشی گسترده‌ای در مجازی درست کرد.

مراسم وداع و تشییع از ۱۳ لغایت ۱۸ تیرماه

از چند روز قبل از شروع مراسم وداع و تشییع یک قطعه آهنگ ارکسترال حماسی-سوگوارانه از حبیب خزائی فر منتشر شد که مورد استقبال بسیار گسترده‌ای واقع شد. این قطعه موسیقی که ترکیبی از سوگ و حماسه بود توانست بسیار خوب خود را با حماسه‌ی میلیون‌ها مردم تطبیق دهد. از عجایب این موسیقی در کنار این استقبال و علاقه‌ی گسترده این بود که اکثریت مردم در موردش می‌گفتند: "تا ابد عاشق این موسیقی هستم و تا ابد از آن متنفرم!" علت این تنفر خاطره‌ی پشت آن عنوان می‌شد که سوگ وداع آنجا نشسته بود.

از بامداد ۱۳ تیر ماه مردم در مصالای تهران صف بسته بودند، مترو و اتوبوس و وسایل نقلیه در این ایام به صورت شبانه روزی فعالیت می‌کردند. در ایستگاه‌های مترو به قدری ازدحام جمعیت بالا بود که از زمان ورود به محوطه‌ی ایستگاه تا

سوار شدن در قطار باید دو الی سه قطار پر از جمعیت حرکت می‌کرد تا نوبت به پشت سری‌ها برسد. قطارها ساعات اولیه برای جلوگیری از تجمع در خروجی‌های متروی مصلی در ایستگاه شهید بهشتی توقف می‌کرد و مابقی مسیر باید پیاده طی می‌شد که همان بعد از ظهر ۱۳ تیر این مشکل برطرف شد و قطار تا ایستگاه مصلی هم می‌رفت. ترافیک خروجی‌های قطار به قدری بالا بود که از ایستگاه بهشتی که مردم پیاده می‌شدند تا خروجی ایستگاه ترافیک قریب به ۳۰ دقیقه طول می‌کشید تا مردم بتوانند خارج شوند. مردم در همان حال که در راهروهای مترو راه می‌رفتند شعارهای الله اکبر و مرگ بر سازشکار و منافق و نفوذی سر می‌دادند و جلو می‌رفتند. ما وقتی از مترو خارج شدیم با سیل جمعیتی مواجه شدیم که باورکردنی نبود و حتی رعب‌آور بود. رعب آور به جهت اینکه ما و رفقای دیگر نگران عملیات‌های تروریستی یا ایجاد هجمه و زیر دست و پا افتادن مردم بودیم که خوشبختانه اتفاق نیفتاد. در تمامی طول مسیرهای منتهی به مصلی به فاصله‌ی هر صد متر یا شاید کمتر تدارکاتی برای آب پاشیدن روی مردم دیده شده بود. به فاصله‌ی هر چند متر غرفه‌ها و فلاکس‌های پخش آب و آبمیوه و شربت خنک و میوه‌هایی از قبیل هندوانه و خیار هم گذاشته شده بود که بین مردم به وفور پخش می‌شد. کانکس‌ها و ماشین‌ها و اتاق‌ها و نیروهای امدادی در تمام نقاط حضور داشتند و به محض اینکه کسی در اثر گرما بی‌حال یا کسل می‌شد تحت مراقبت و مداوا قرار می‌گرفت. ورودی‌های مصلی در تمامی نقاط، ایست و بازرسی گذاشته بود و مردم صف به صف وارد می‌شدند و پس از بازدید و وداع، از مسیری دیگر خارج می‌شدند. تدابیر چیده شده برای انجام مراسم در نوع خود عالی و روان بود. در تمام نقاط فریاد انتقام و خونخواهی و پرچم‌های «یا لثارات‌الخامنه‌ای»، کشتن ترامپ، پارچه‌های بزرگ «انتقام رهبر شهید چه شد؟» شنیده و دیده می‌شد. در طول این مراسم، هم پلاکاردهای اعتراضی و هم پلاکاردهای تعیین جایزه برای سر ترامپ و نتانیاهو به صورت فراوان آورده شده بود. در ادامه‌ی مراسم، محمد رسولی، مداح به نام، یک شعر حماسی خواند که مثل بمب صدا کرد و مردم از آن با فریادهای الله اکبر استقبال ویژه‌ای کردند و حتی بخش‌هایی از این شعر روی پلاکاردها نقش بست و در تمامی کانالها به صورت تکه فیلم یا کامل پخش می‌شد. قبل از شروع شعر خوانی مردم با فریادهای انتقام انتقام سعی داشتند در شعرخوانی این مداح اختلال ایجاد کنند و تحویلش بگیرند و این ریشه در وجود مداحان نان به نرخ روزخور و بادمجان دور قاب چین‌هایی مثل خاندان طاهری (محمد رضا طاهری و حسین طاهری که تجمعات میدان انقلاب در دست این دو شارلاتان متمرکز است) بود که در سطح میادین مثل مور و ملخ ریخته بودند. در طول شعر خوانی که مردم متوجه ابعاد مطالبه گرانه و حماسی شعر شدند از آن استقبال فراوانی کردند. روز بعد هم مراسم در مصلی با همان دست فرمان پیش برده شد و مطالبه و خونخواهی با قدرت ادامه داشت.

فضای تهران در این روزها بسیار متحول شده بود. با وجود فشار ناشی از جمعیت در وسایل حمل و نقل عمومی از قبیل مترو و اتوبوس، مردم نسبت به همدیگر بسیار مهربان و با احترام بودند. جوانترها دست پیرها را در شلوغی‌ها می‌گرفتند، مردم چه در طول پیاده‌روی و چه در مترو با همدیگر با احترام و متانت بحث و گفتگو می‌کردند. در مورد خائن و بی‌شرف بودن مسئولان دولتی اکثراً متفق‌القول بودند. ساکنان تهرانی مردمانی را که از شهرستان‌های دیگر آمده بودند به خانه‌هایشان دعوت می‌کردند و فضا به طور کلی ۱۸۰ درجه با روزهای معمولی تهران متفاوت بود. ۱۵ تیر که روز مراسم

تشییع در تهران بود قرار بر این گذاشته شد که مراسم از میدان امام حسین شروع شود و با عبور از خیابان دماوند-خیابان انقلاب-میدان آزادی تا بزرگراه لشگری (جاده مخصوص) امتداد یابد. اما در طول اجرای مراسم ناگهان خبر آمد که مراسم در انقلاب و آزادی انجام می‌شود و به میدان امام حسین نمی‌رود. مردمی هم که برای شرکت در مراسم با هزار مکافات به میدان امام حسین رفته بودند در آنجا در آن گرما سرگردان و هاج و واج شدند و برای رسیدن به انقلاب که بسیاری از متروهای آن مسیر هم بسته شده بود، یا باید چند ساعت پیاده روی می‌کردند یا با مترو چند ایستگاه قبل از انقلاب پیاده شده و با پای پیاده خود را به انقلاب می‌رسانند. و این کار خشم مردم را برانگیخت و کمتر کسی در آنجا بود که نگوید این کار عامدانه و برای دهن کجی بوده است. جمعیت آنروز به مراتب بیشتر از روز وداع در مصلی بود شاید به این خاطر که در مصلی ورود و خروج روان بود و مردم پس از انجام مراسم از مصلی خارج می‌شدند.

در آنروز اتفاقاتی افتاد که شکاف میان دولت و مردم را به بارزترین نحوی نشان داد. آن روز سند عدم تعلق دولت به جامعه به دست توده‌های خیابان با مهری برجسته مزین شد و به صفحات تاریخ سپرده شد. آن اتفاقات حضور عراقچی و پزشکian در مراسم تشییع بود. مردم به محض اینکه متوجه این دو نفر در مراسم شدند با پرتاب قوطی‌های آب معدنی و سنگ و سر دادن شعارهای بی‌شرف و مرگ بر سازشکار و نفوذی و... بدرقه‌ای گرم و درخور از آنان به عمل آوردند و از خجالتشان درآمدند. تا جایی که تیم حفاظتی عراقچی او را با موتور سیکلت و پزشکian را با ماشین فراری دادند. اینها فیلشان یاد روزهای ۲۲ اسفند کرده بود و به همان خیال برای یارگیری و تثبیت راهبرد تا کنونی دولت بین توده‌های خیابان و شوهای رسانه‌ای به مراسم آمده بودند و پاسخ در خور هم البته گرفتند. بی‌سبب نبود که خاتمی و ظریف و روحانی برای شرکت در این مراسم‌ها نیامده بودند. در طول تمام مسیر شعارهای خونخواهی و انتقام و نه به مذاکره و دیپلماسی و لبیک سید مجتبی در جریان بود و به روال خود ادامه داشت. در همان روز پیشروی اسرائیل در جنوب لبنان قوت گرفته بود و حملات به صورت گسترده‌تری آغاز شده بود. در غزه هم حماس اعلام کرد آماده است «کمیته اداره غزه» در غزه را منحل کرده و تمام اختیارات را به کمیته تکنوکرات (تحت نظر سازمان ملل) و شورای صلح غزه (تحت نظر ترامپ) واگذار کند.

روز ۱۶ تیرماه پیکرها برای وداع و اقامه نماز به امامت جوادی آملی به قم در مسجد جمکران برده شدند و در اینجا هم سیل جمعیت به قوت خود باقی بود و همه جا پرچم‌های قرمز رنگ خونخواهی دیده می‌شد. در سطح منطقه در همین روز نیروهای ارتش فاشیست اسرائیل به شدت در حال پیشروی در جنوب لبنان و به سمت تپه‌های حساس و استراتژیک علی‌الظاهر بودند و وزارت خزانه‌داری آمریکا هم مجوز صادرات نفت ایران را لغو کرد. روز ۱۷ تیر که موعد اجرای مراسم در عراق بود آنجا هم میزبان جمعیتی بسیار عظیم شد و بنا به برآوردهایی فقط در عراق حدود ۱۰ میلیون نفر در اجرای مراسم شرکت کردند. در این مراسم هم شعارهای الموت لآمریکا و الموت لاسرائیل به صورت گسترده سر داده می‌شد. کماکان به دنبال متشنج شدن اوضاع در منطقه، سنتکام در بیانیه‌ای آغاز عملیات‌های نظامی علیه ایران را اعلام کرد و مدعی شد این عملیات‌ها در پاسخ به هدف قرار دادن سه کشتی کانتینربر توسط سپاه پاسداران در تنگه‌ی هرمز است و ترامپ هم به

صورت رسمی پایان آتش بس با ایران را اعلام کرد و با رکیک‌ترین الفاظ مردم ایران را خطاب قرار داد، که این عمل هم در داخل واکنش برانگیز شد. بسیاری از مردم روی پلاکاردها نوشتند: "شما که رمقی برای جنگ ندارید دست کم چهارتا فحش بدید / حداقل به ترامپ بگوئید خودتی و...". روز ۱۸ تیر پیکر رهبر سابق برای تشییع نهایی به مشهد آورده شد. در اجرای مراسم مشهد هم کماکان شعارهای مرگ بر سازشکار و نفوذی، انتقام انتقام به قوت بیشتری ادامه داشت. در پایان مراسم‌ها بنابر اعلام خبرگزاری فارس و تسنیم و برخی خبرگزاری‌های دیگر جمعیت شرکت کننده در این مراسم‌ها حداقل ۴۳ میلیون نفر اعلام شد. (نمیدانم چقدر باید روی این آمار تکیه کرد. میشه اضافه کرد که، هرچه هست، تعداد جمعیت سر به دهها میلیون می‌زد) حملات دشمن در جنوب ایران داشت قوت بیشتری به خود می‌گرفت. دو مسیر اصلی ارتباط با چین و روسیه در شمال و شمال شرق ایران منهدم شدند. ایستگاه راداری چابهار منهدم شد و بیش از ۱۵۰ نقطه در ایران بمباران شد و کماکان دامنه‌ی حملات به قوت خود ادامه داشت.

روز ۱۸ تیر پیامی به مناسبت تشییع و تدفین رهبر سابق از طرف مجتبی خامنه‌ای منتشر شد. او در این پیام با ذکر ارادت و احترام و دروهای فراوان به رهبر سابق و قدردانی از حضور ده‌ها میلیونی و اعجاب برانگیز مردم شروع کرد و مطالبی را برشمرد که هیچ سنخیتی با راهبرد دولت حاضر نداشت. این پیام در واقع همسو با مطالبه‌ی آن توده‌ی چند ده میلیونی و توده‌های کشورهای دیگر منطقه و جهان و دقیقا در مقابل دولت حاکم و جریان مسلط بود. او در قسمتی از آن پیام نوشت: "عهد می‌بندیم که انتقام خون پاک شما و همه‌ی شهیدان این دو جنگ را از قاتلین جنایتکار و بی‌آبرو بگیریم. این انتقام، خواست ملت ما است و به طور حتمی باید صورت بگیرد. این جنایتکاران که فهرستی از صدر تا ذیلشان موجود است، آرزوی مرگی آرام و در بستر را با خود به گور خواهند برد. آنها باید بدانند که این امر متوقف بر وجود شخص من یا سایر مسئولان نیست. ما باشیم یا نباشیم، این مطلب محقق خواهد شد و به زودی آحادی از آزادگان در سراسر دنیا هر یک بخشی از این ماموریت الهی را انجام خواهند داد."

روز ۱۹ تیر مراسمی برای بزرگداشت و ختم رهبر سابق در مسجد گوهرشاد در حرم امام رضا، به سفارش مجتبی خامنه‌ای برگزار شد و سخنران این مراسم سید علی خمینی نوه‌ی روح‌الله خمینی انتخاب شد و بنابر اظهاراتی گویا انتخاب سید علی خمینی به سفارش شخص رهبر بوده است. در این مراسم قالیباف و چند دیپلمات دیگر هم حضور داشتند. مردم در تجمعات این مراسم سراسر شعار "مذاکره با دشمن خیانت است به میهن" سر می‌دادند. مهدی رسولی، مداح آن مراسم در حرم رضوی که در عوض شعارهای «مذاکره با دشمن خیانت است به میهن» شعار «حیدر حیدر»، را جایگزین کرد در فضای مجازی توسط مردم مورد نقد و حمله‌ی بسیار گسترده‌ای قرار گرفت و او را به قرار گرفتن در همان خط کارناوالیسم دولتی و سرکوب خیابان و سازشکاری متهم کردند، که البته بعدا عذرخواهی کرد و گفت هر چه برادران و خواهرانم به من گفته‌اند نوش جانم باد و این یک دعوی خانوادگی بوده نه بیشتر.

سید علی خمینی در این سخنرانی واکنش برانگیز با حمایت از تجمعات مردمی گفت: "نمی‌شود وقتی به مردم در مقابل دشمن احتیاج داریم از آنها کمک بگیریم و آنها به خیابان بیایند و کشور را حفظ کنند اما وقتی برای انتقام خون رهبر شهید فریاد می‌زنند بگوئیم اینها تندرو و افراطی هستند. اینها همان کسانی هستند که کشور را حفظ کرده‌اند و فریادهای مرگ بر آمریکا و اسرائیل آن‌ها گوش همه را کر کرده است." بعضی‌ها می‌گویند بجنگیم که ترامپ انتخابات نوامبر را ببازد. آمریکایی‌ها برای ما فرقی ندارند هم به جمهوری خواه و هم دمکرات مرگ می‌فرستیم. / اگر می‌بینید که جمهوری اسلامی صحبت از مذاکره دارد، مذاکره صلح نیست. مگر می‌شود امام حسین با یزید صلح کند؟ مگر می‌شود ما با آمریکای جنایتکار صلح کنیم؟ اصلاً هویت ما سازش‌ناپذیری با استکبار است. مذاکره یعنی جنگ، جنگ صورت‌های مختلفی دارد. / هر کس بخواهد، مذاکره کند برای اینکه به صلح با آمریکا برسد، خائن است. هر کس پیام دوستی به آمریکا بفرستد، دهانش خبیث و نجس است. مشکل ما با آمریکا امروز و دیروزی نیست، مشکل ما از کودتایی که کردند، آغاز شد اما در اتفاقات اخیر ما با آمریکا پدرکشتگی پیدا کردیم. / آن مسئولی که بخواهد و در فکر انتقام رهبر شهید نباشد، باید به وجدان خودش شک کند". در حین سخنرانی سید علی خمینی اتفاقی افتاد که واکنش برانگیز شد، یک نفر با صدای بلند و واضح فریاد مرگ بر سازشگر سر داد و سید علی خمینی هم در جواب گفت: "دقیقا متوجه نشدم چی گفتید اما حق با شماست".

مردم در واکنش به این سخنرانی سید علی خمینی هر لحظه تکبیر می‌فرستادند و تحسین می‌کردند. در پایان مراسم روی بسیاری از پلاکاردهای خیابان نوشته شده بود هم خامنه‌ای و هم خمینی هر دو جوان شدند. در مقابل اما در واکنش به سخنرانی سید علی خمینی روز بعد محمد خاتمی با افتخار مدال بیشرقی و خیانت را بر گردن کرد و در مقابل سخنان سید علی خمینی گفت من طرفدار صلح شرافتمندانه هستم و پای آن خواهم ایستاد.

در تاریخ ۲۳ تیرماه نمایندگان مجلس با پرچم‌های قرمز در صحن مجلس، این نهاد را بازگشائی کردند و قول‌های فراوانی به مردم در راستای اعمال نظارت و تصویب دستاوردهای مردم و نیروهای مسلح در طول جنگ دادند. روز بعد از بازگشائی سید محمود نبویان و ابراهیم رضائی هر دو از سمت‌هایشان حذف شدند و حسن قشقایی و بهنام سعیدی و یعقوب رضازاده بر این جایگاه‌ها نشستند این سه نفر کسانی بودند که هر سه در سینه‌چاکی برای برجام و ظریف و خاتمی و روحانی دلاوری‌های زیادی به خرج داده بودند. مجلس از این سیل خروشان جمعیت حاضر در تشییع، پلی برای بازگشائی و ساطوری برای قلع و قمع آخرین اعضای مخالف راهبرد موجود ساخت و با این کار خود را به عنوان کبریت بی‌خطر برای طبقه‌ی حاکم و آتش جانشوز برای مخالفانش تثبیت کرد و به مدار جریان مسلط با این تصفیه‌ها برگشت. بازگشائی مجلس در واقع آخرین برگ قطع امید از کلیت جریان حاکم در ساختار دولت، از جانب توده‌ی سلحشور در خیابان بود.

در روزهای بعد که درگیری‌های بین ایران و آمریکا گسترده‌تر شد عملیات نصر ۲ نیروهای مسلح ایران که از ۱۷ تیر شروع شده بود اوج گرفت و از ۲۰ تیر به فاز عملیاتی "بکش و بسوزان" تغییر جهت داد. این تغییر در اظهارات رسانه‌های منطقه و حتی دشمن و ویدئوهایی که منتشر می‌شد ملموس بود. جنس این عملیات‌ها با عملیات‌های وعده صادق ۴ (جنگ ۴۰ روزه)

بسیار متفاوت بود. در این سلسله موج‌های عملیاتی «نصر۲» میزان تخریب پایگاه‌ها، زیرساخت‌ها، سلاح و مهمات، هواگردهای در آشیانه‌ها، سلاح‌های به کار برده شده توسط ایران و مهمتر از همه تلفات نیروهای دشمن قابل قیاس با هیچ یک از جنگ‌های قبل نبود و در این عملیات بود که پایگاه التنف سوریه و عقبه‌ی اردن مورد اصابت‌های دقیق و سنگین قرار گرفت و تا ۳۱ تیر ماه ادامه پیدا کرد.....

قبل از پایان قسمت دوم گزارش یک مورد بسیار مهم هم در پایان باید ذکر کنیم و آن هم این‌که مطالبه و اعتراضات کارگران ارکان ثالث برای خلع ید شرکت‌های واسطه و پیمانکاری در این ایام مرداد ماه که گزارش به نگارش درمی‌آید شروع شده و امید است که این مبارزات بتواند خود را با تجمعات خیابان پیوند دهد. اهمیت این پیوند در نقطه‌ی گره خوردن منافع جنبش توده‌ای خیابان و طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی یک طبقه در مبارزه با دولت و جریان مسلط است که می‌تواند این جریان مسلط را پس از چند دهه تهاجم همه جانبه به عقب براند. در یک طرف این مبارزه یک طبقه‌ی سرمایه‌دار و دولت حاکم قرار دارد که پس از دهه‌ها انباشت بدون مانع و ثروت اندوزی بدون مقاومت، فربه شده و مسیر تکنونی‌اش به بن بست و بحران رسیده است و تحولات بزرگ جهان پیشا چندقطبی به حکم تمرکز انحصارات سرمایه و قطب بندی شدید ثروت و فلاکت در قطب‌های متضاد، او را به سمت قطبی سوق می‌دهد که مسیر انباشت سود را با همان روال سابق یا بلکه پر شدت‌تر هم تضمین کند و آن قطب آمریکا است نه چین و روسیه. جریان مسلط در جمهوری اسلامی عزم بر قربانی کردن کلیت محور مقاومت و پیوستن به منظومه‌ی آمریکا کرده و با تمام توان در حال پیش بردن این راهبرد است. ایالات متحده این گنده امپریالیست جهانخوار هم برای ابقا و احیای خودش در این تلاطمات شروع جهان چند قطبی به صورت مبرم، به بازار و نیروی قدرتمند ایران در حوزه‌ی انرژی و موقعیت بسیار برنده‌ی ژئوپولیتیکش نیاز دارد تا با آن به جنگ قطب‌های نوظهور برود. در این طرف مبارزه هم توده‌هایی قرار گرفته‌اند که شش ماه و اندی در خیابان مقاومت کرده‌اند تا علیه این راهبرد و این جریان مسلط مبارزه کنند. همه چیز در این نبرد تعیین تکلیف خواهد شد. از بقای فیزیکی تا سرنوشت رهبری مجتبی خامنه‌ای و تا سرنوشت نظام ولایت فقیه و جمهوری اسلامی حدادی شده توسط رهبر فقید. اما این جریان مقابل فاقد ابزارهای اعمال قدرت چه در ساحت سیاسی و چه در ساحت اقتصادی است و تمام نقطه‌ی قوت آن همین مردمان سلحشوری هستند که بدون هیچ ابزاری شش ماه دست خالی در میدان مانده‌اند. مردمانی که نظام از یک سو بر شانه‌های آنان ایستاده است و از سوی دیگر از افزایش قدرت آنان هراسان است. تنها نقطه‌ی روشن و پر امید این نبرد پیوستن اعتراضات و اعتصابات کارگری برای تشکیل اسکلت و استخوان بندی این توده‌ی بی‌شکل در روند مبارزات سرنوشت‌ساز کنونی است. بی شک پیروزی جریان مسلط کنونی بر سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه و مراکز اقتصادی کشور در این نبرد آینده‌ای را رقم خواهد زد که در آن همه‌ی مواهب طبیعی از جمله اکسیژن هوا و آب و طبیعت و کوه و دشت و صحرا و... برای تداوم چرخه‌ی انباشت سرمایه وارد بازار خواهد شد و حتی حق حیات را باید با پول خرید. آینده‌ای که از هم اکنون شمه‌هایی از آن را در پدیدار شدن برق و مسکن و آموزش بررسی داریم مشاهده می‌کنیم و این تازه آغاز قصه‌ی دور و دراز فلاکت و نابودی و تباهی و کشتار بی‌پایان است. و نقطه‌ی مترقی جنبش خیابان همین کانون گرم مبارزه با این جریان

مسلط است. آیا طبقه‌ی کارگر متشکل خواهد شد و خود و خیابان و سرانجام جامعه را متحول خواهد کرد؟ آیا این گام سرنوشت ساز و تاریخی را برخواهد داشت؟

سازمان تدارک کمونیستی – واحد تهران

۲۹ مهر ۱۴۰۵

۲۱ اکتبر ۲۰۲۶

<https://tadarok.org>

tadarok@yandex.com

<https://t.me/ttadarok>

^۱دست آویز این کودتا مسموم شدن ویکتور یوشنچکو دیپلمات غرب‌گرای اوکراینی از جانب ویکتور یانوکوویچ (برنده‌ی انتخابات ۲۰۰۵) بود. پس از این شانتاژ (مسموم کردن یوشنچکو) اعتراضات در کی‌یف بالا گرفت و پارلمان اوکراین انتخابات را ملغی اعلام کرد و با انجام دور دوم انتخابات ویکتور یوشنچکو رئیس جمهور غرب‌گرای اوکراینی به قدرت رسید و یانوکوویچ کنار گذاشته شد.

^۲تمامی این آمارها تعدیل فصل شده هستند

^۳در تمثیلات قدیمی زمانی که به روباه می‌گفتند شاهدت کو؟ به دمش اشاره می‌کرد. اما زارعی در این قضیه سه سور به روباه هم زده است دمش را برداشته‌اند و رشته‌ای ضخیم از وقاحت جایش سبز شده.

^۴این دسته‌ی دیگر که بیانیه اشاره می‌کند در واقع یک حقه و ابزار کثیف برای حمله به مطالبات خیابان است چون خیابان در ایام قد مخالف ارتباط مجدد اینترنت بود و این در پلاکاردها و شعارهای مربوط به این بازه‌ی زمانی عیان است. روزنامه عصر ایران در تاریخ ۶ خرداد با انتشار خبری با تیتراژ "شاکی قضایی اتصال مجدد اینترنت چه کسانی هستند؟" مدعی شد چهار نفر به نام‌های کامیار ثقفی و رضا تقی‌پور و رسول جلیلی و محمد حسن انتظاری در پی شکایت از ستاد ویژه ساماندهی و راهبری فضای مجازی و تصمیمات گرفته شده در این ستاد خوشحالی میلیون‌ها ایرانی تبدیل به هیچ شد. عصر ایران ادامه می‌دهد این چهار نفر که گرایش‌های سیاسی آنها کاملاً مشخص است و تحت راهبری یک مقام ابقا شده‌ی دولت رئیسی دست به شکایت زده‌اند. مقام ابقا شده منظور سعید جلیلی بود، این حقه‌ی کثیف که در زمان انتشار مقاله ظریف هم تکرار شد سعی داشت تمام مخالفان را زیر چتر جلیلی و انصارش جمع کند و هر صدای مخالفتی را با آن چماق خفه کند و در مقابل اینها مردمی را قرار دهد که معیشت آنها وابسته به اینترنت است یا صرفاً کمی دغدغه در مورد امنیت ملی دارند، یعنی یک صف چند میلیونی انسان‌های عاقل و فهمیده و ژيگول در مقابل یک اقلیت تندروی مفت خور.

^۵اسم این برنامه دقیقاً مشابه برنامه‌ای بود که سابقاً در شبکه‌ی فاشیستی منوتو پخش میشد به نام بفرمائید شام.

^۶در سینمای کودکان اتحاد جماهیر شوروی کارتونی ساخته شد به نام انگشت دانه، در این کارتون موش کور ثروتمند و حسابگری بود که از فرط خساست ازدواج نمی‌کرد و معتقد بود نمیشود هر روز مقداری گندم به خورد همسر داد و صرفه ندارد تا اینکه با دختری به نام انگشت دانه آشنا میشود و این دختر مصرف روزانه‌اش نیم دانه گندم است و موش کور مدتها با چرتکه خرج ماه و سال و دهی او را درمی‌آورد و در نهایت از ازدواج با انگشت دانه هم منصرف میشود.